جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا

لله الحمد والمنة

کتاب رسالہ دفع التباس عن اذہان الناس المعروف بہ

بـہ بـہّ
ہیضوق

مصنفہ فاضل جلیل وکامل نبیل جناب مستطاب مولوی محمد [illegible] صاحب [illegible]

محمد عبد الرشید نے اپنے

مطبع شمس المطابع مراد آباد بازار [illegible]

فی جلد قیمت

الالتباس اذهان الناس

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی واللعنة الدائمة
علی من تمادی فی الغی فتعرفت فی تباره وطغی وبعد این اوراق دست چند
در جواب فضل الصدر مولوی محمد مرتضی صاحب جونپوری بسبیل اجمال امتثال و
علی الله التوکل وهو حسبی ونعم الوکیل قوله حضور فرمایند جناب سرکار سید کاظم صاحب طباطبائی
وجناب سرکار شیخ محمد حسین مازندرانی الحائری وجناب سرکار سید مصطفی المعروف
به سید آقا صاحب لکهنوی وجناب سرکار سید محمد حسین معروف به علن صاحب
لکهنوی که درین زمان رساله القول الاسد فی ترجیح یا علی مدد ودران تصویبات
منسوبه بجناب شما بر رساله مذکوره ورساله انذار الناظرین مصنفه خواجه غلام حسنین
سهارنپوری شایع شده است پس در حالیکه جعلی وافترائی بر جناب شما تصدیقات هر دو
رساله نباشد ودیده ودانسته بر هر دو رساله تصدیق وتصویب فرموده اید پس باهل هند امر
میفرمائید که این دو رساله را حق بدانند وبموجب مضامین آن عمل نمایند بعد از انکه سرکار
علامه مرحوم حجة الاسلام میر آقا حسین قمی وجناب سرکار علامه سید حسین صدر وجناب سرکار علامه محمد حسن مامقانی وجناب سرکار علامه

سید اسمعیل صدر مدظله العالی و از علمای هند جناب سرکار سید آقا صاحب مجتهد لکهنوی جناب
سرکار مولانا سید ناصر حسین لکهنوی بر استفتای سید محمد حسن کمالپوری که ماخوذ از اصل الفاظ
و عبارات هر دو رساله خواجه بود و تصریح نص فرمودند که مولف این مضامین خارج از مذهب امامیه
است پس دلیل بطلان این فتاوی و صحت فتاوی مندرجه رساله القول الاسد فی ترجمة یا علی مدد
بصریح عبارات بیان بفرمایند الجواب مولوی سید محمد مرتضی صاحب اسمع وافهم
الجواب تحریراتیکه در قول اسد شائع شده است همه صحیح و درست میباشد و غرض از آنها
جز این چیزی نیست که عوام مردم که باغوای شما جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب را کافر
و مرتد دانستند و بواسطه سب و شتم و هتک عرض ایشان نامه عمل خود را سیاه نمودند مرتدع
شوند و بدانند که بواسطه مطالب رساله یا علی مدد تکفیر خواجه صاحب بیجاست و موجب سخط خداست
وگرنه رساله یا علی مدد عملیه نیست که بر طبق آن کسی عمل نماید این سوال شما بی محل است و سرکار حجة الاسلام
والمسلمین آقا سید محمد کاظم طباطبائی دام ظله بر رساله یا علی مدد و انذار الناورین تحریر فرموده اند
که من این رساله را از اول تا آخر دیدم چیزیکه منافی مذهب باشد در آن نیست معنی این عبارت
این است که بواسطه آن دو رساله عوام را نمیرسد که مولف آنرا خارج از مذهب شیعه بدانند
چه جائیکه توهم خروج او از ملت اسلام نمایند و احکام ارتداد را بر او بار کنند نه اینکه تمام
مطالب رساله موافق تحقیق است و آنچه سرکار حجة الاسلام آقا شیخ محمد حسین مازندرانی دام ظله
در حق مولف رساله یا علی مدد علاوه به مضمون بالا تحریر فرموده اند که او از مروجین مذهب است پس
باین اعتبار که بعد از تتبع تام تمام رساله فهمیدند که غرض اصلی مولف ارشاد عوام است در طریقه
استعانت بائمه کرام علیهم السلام در امور مختصه بخدا مثل خلق و رزق وغیره به بیان محتملات فاسده
و صحیحه و مرجوحه و راجحه تا عوام احتمال فاسد را راه ندهند و قصد محتمل صحیح نمایند مثلا و عوام متداول

است که میگویند یا علی شما اولاد بدهید وروزی بدهید پس خوب صاحب بیان نمودند که شما این قصد
نگوئید که حضرت امیر علیه السلام قدرت مستقله بر رزق دادن یا اولاد دادن دارند یا آنکه خدا
تقسیم رزق را با ایشان تفویض نموده یا آنکه آنجناب بمنزلهٔ آلهٔ میباشند برای خدا در رزق
دادن یا آنکه خدا در رزق وغیره دادن تابع مشیت ایشان میباشد بلکه اگر این عبارت را
یعنی یا علی شما رزق وهید را استعمال نمائید پس مقصود این داشته باشید که یا علی شما نزد خدا استشفاعت
بفرمائید که او روزی دهد و بهتر آنست که بنا و اللسان ترجمان الجنان در این مقام الفاظی
را استعمال کنید که صریح در توسل واستشفاع بوده باشد وسوال رزق از خدا بلا واسطه
یا بواسطه حضرت امیر یا ائمه دیگر علیهم السلام نمائید وبگوئید ای خدا بحق ایشان تو روزی بده
الحاصل سرکار شیخ مدظله بملاحظه این فهمیدند که عمده غرض مولف ارشاد عوام است گو در بعض
مقامات عبارات او قاصر ومجمل بوده باشد پس فرمودن آنجناب که مولف رساله از مروجین
میباشد بیجا نیست زیرا که لازم نیست که مروج در علم وفضل وسلیقه عبارت نویسی وانشا پردازی
یکتای زمانه واوحدی الناس باشد من صنف استهدف مثلی است مشهور وکتب محققین
محل گفتگو ودار وگیر شده است وجناب میرزا آقا مرحوم بمقتضای تدین وورع بر استفتای شما
الجبه نوشتند این بود که بر تقدیر صحت مضامین یا لا آخره واین کاشف از این است که بنظر شریف
ایشان رسالتین نرسیده بود وتحریر ایشان که در القول الاسد مکتوب است صریح در این است
که خود ایشان تمام رساله را ملاحظه فرموده وفهمیدند که بواسطهٔ این رساله مولف از مذهب تشیع
خارج نشده است چه جائیکه مرتد وخارج عن الاسلام نموده شود واز این لازم نمیآید که تمام مطالب
رساله مطابق رای ایشان باشد وجناب ملن صاحب که در تحریر خود صاف نوشته اند که اگر بعض
مطالب رساله موافق تحقیق من نیست اما این اختلاف موجب خروج مولف از تشیع یا اسلام

نیست وهمچنین جناب مولوی سید آقا حسن صاحب قبله المعروف به قدوة العلما و جناب مولوی
سید نجم الحسن صاحب قبله و جناب مولوی سید ظهور حسین صاحب قبله و غیرهم از علما و فضلای لکهنو که
شما اسامی این حضرات را نبرده اید و در القول الاشد خود نسبت نا بالغیت به بعض ایشان داده اید
شنیده ام که بعد اختیار نمودن این حرف را زده اید یا که رجما بالغیب شما این را فرموده اید مولوی
محمد مرتضی صاحب همه این حضرات بالغ فی العلم والفضل اند و صاحبان قوت قدسیه بر آفتاب
خاک نینداز ید خلاصهٔ آنکه طریق سوال شما کاشف از قلت سواد است و این بیسوادی یا قلت فهم
که جمیع شد این همه فتنها را بپا نمود و مرحوم خلد آشیان حاجی میرزا حسین نوری و سرکار حجة الاسلام آقا
شیخ محمد حسن مامقانی اعلی الله مقامه و سرکار آقا سید حسن صدر آنچه تحریر فرموده اند بر همان استفتائیکه
شما از جانب محمد حسن کمالپوری فرستاده بودید بوده و عنقریب عدم تطابق آن با واقع و اشتمال عنوان سوال
بر افترای بحت و اشتمال عبارات آن به تقطیع و تقلیبیکه مفوت اصل مطلب ست واضح خواهم نمود و اگر شما
اصل رسالتین را ترجمه نموده روانه نموده بودید این خرابیها واقع نمیشد و سرکار آقای
سید اسمعیل صدر مدظله نیز در خصوص مولف چیزی تحریر نه فرمودند بلکه جواب استفتای مجول
شما را دادند بلکه تحریر فرمودند که خوب ست که بعد از اطلاع رساله بر پشت آن آنچه مقتضای مطالب
آن بوده باشد نوشته شود این هم یکی از افترآت شما میباشد و تعجب ست که با اینکه شما سوال
از خود میر آغا صاحب مینمائید حکم خود ایشانرا برای خود ایشان نقل مینمائید و گذشت اینکه ایشان حکم کلی را
بیان نموده بودند چنانچه حجة الاسلام مامقانی و سرکار حجة الاسلام آقای حاجی مدظله و غیره نیز حکم کلی را بیان فرموده
بودند دگر نه شان ایشان اجل بود از اینکه بر شخص معین بدون احراز اینکه فعلا اعتقاد او چیست حکم بکفر بنمایند که او خارج
از مذهب شیعه است چه جائیکه حکم بارتداد و کفر نمائید تکفیر مسلمانان بازیچه طفلان
نیست که شما و امثال شما فهمیده اید نظر به کتب محققین بنمائید که تکفیر را

چقدر مشکل دانسته اند بالجمله ازین بیان معلوم شد که حکم علمای کرام مذکورین باینکه کسیکه مصداق
مضامین مندرجه استفتا باشد از مذهب شیعه خارج است مانع ازین نیست که برخود آن علما
فضلاً عن غیرهم بعد از ملاحظه رسالتین تبیین حق بشود و معلوم شود که دران دو رساله چیزی
نیست که منافی مذهب شیعه باشد سوال شما عوامانه است و حال آن استفتائیکه شما از طرف
محمد حسن کماپوری نموده اید و اغتشاش و اشتمال آن بر تقطیع و ابتنای عنوان آن بر افترای
محض عنقریب معلوم خواهد شد **قوله** وانچه کلب باقر جائسی در عراق شهرت داده است که سائر
استفتاها مخالف مضامین هردو رساله اند پس افترا و کذب محض است بلکه خودش استفتای
محمد حسن کماپوری را پیش علما تحریف داده از ایشان سوالات واهیه نمود چنانچه این هردو را
درینجا توضیح مینمائیم اما تحریف کلب باقر استفتای سید محمد حسن کماپوری را و پیش کردن آن عبارات
محرفه را در خدمت علما باوجودیکه از اول استفتا بیش از دو سطر نقل نموده اما آن را هم تبدیل
نموده رساله القول الاسد چاپ مطبع محروس علما و الاسلام لکهنو چوهری محله در ۱۳۲۳ھ
صفحه ۹ اسطره را ملاحظه فرمایند استفتای سرکار حجة الاسلام والمسلمین آقا شیخ محمد حسن
مامقانی مدظله العالی علی رؤس الاداني والاعالي ـ حجة الاسلام کهف الانام مدظله العالی تقریبا
سال قبل محمد مرتضی هندی استفتای بخدمت حضرت عالی تقدیم نموده بود باین
عبارت چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در باب شخصیکه اظهار تشیع
میکند و امامت جماعت مؤمنین را میکند اما در تصانیف خود در اردو مینویسد
که ترجمه آن بفارسی این است در مقام عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثه و استعانت و قت
مصائب بایشان که نبی و امام نه هرجا حاضرند و نه بهر طرف ناظر و ائمه معصومین مستجاب الدعوة
و مقبول الشفاعه نیستند و استعانت نمودن بآن حضرات شرک است

الی غیرہا من النسب الشنیعۃ القبیحۃ الی آخرہ و عبارات ائمہ معصومین تا آخر از خود اضافہ نمودہ است
و ہرگز این عبارت درین استفتا نیست و این استفتا سہ جا چاپ شدہ مشتہر شدہ چنانچہ می آید
و این عبارت در ہیچ از انہا نیست علاوہ برین کلب باقر در اذل القول الاسد نوشتہ کہ محمد مرتضی
جونپوری مدعی بود کہ مضامین مندرجہ یا علی مدد و رسالہ انذار الناذرین مخالف عقاید اثنا عشریہ اند
تصانیف بیہودہ ہم درین باب شائع شد و محض براہ افترا پردازی مشہور نمود کہ علمای عراق
بعد ملاحظہ رسالتین برای خواجہ صاحب فتوی کفر دادہ اند انتہی مضمونہ باید کہ علماے عراق
از و استفسار نمایند کہ حال شہرت این افترا را کہ علمای آنجا بعد ملاحظہ رسالتین فتوای کفر
خواجہ دادہ اند از کجا معلوم نمودہ و محمد مرتضی جونپوری در کدام تالیف خود ادعاے این امر
نمودہ است کلب باقر نشان دہد **الجواب** مولوی سید محمد مرتضی صاحب انشاء اللہ مشت شما
باز خواہد شد و معلوم خواہد شد کہ سرکار ثقۃ الاسلام مرجع الاحکام آقا مولوی سید کلب باقر صاحب مدظلہ
آنچہ فرمودہ اند درست و بجا بودہ و اینکہ بناے حملہ استفتاآت شما بر جعل و افترا است معلوم خواہد شد
کہ ساحت دیانت و جلالت سرکار ایشان بری از اینگونہ مطالب است و چونکہ بر ارباب فہم
واضح است کہ ہمین عنوان نمودن شما استفتا را باینکہ مولف رسالتین در مقام اثبات
عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثہ و استعانت بہ ائمہ کرام میباشد علت مستقلہ است
برای توہم اینکہ مولف رسالتین از وہابیہ است و بمذاق آنہا حرف زدہ است این است کہ اقتصار
برہمین مقدار نمودہ شد و آنچہ بعد از لفظ ائمہ معصومین مذکور است از کلمات خود شما ماخوذ
است و افترا نیست و عمدہ مقصود از ذکر آن اظہار این مطلب بودہ کہ شما بر خواجہ صاحب
ظلم عظیم نمودہ اید و چیزہای را بایشان منسوب نمودہ اید کہ بدل ایشان ہم خطور نکردہ باشد
خلاصہ آنکہ غرض از سوال نمودن از سرکار مرحوم شیخ حسن مامقانی وغیرہ ہمین مقدار

بوده که کذب انچه شما در تتمهٔ افهام الحائرین خود نوشته اید ظاهر گردد و آن اینست در تحریرات
فضلای هند و فتاوای علماء مجتهدین عراق در ارتداد و عدم تشیع خواجه غلام حسنین سهارنپوری مولوی
محمد مرتضے صاحب کی علمای عراق در خصوص خواجه صاحب چیزے نوشته بودند انچه نوشته
بودند همه جواب استفتای مجعول شما بوده پس تحاشی شما از اشتهار دادن کفر خواجه صاحب
بیوجه است مگر کتب تصنیف آن مضامین از شما نیست و شما که پرسیده اید که محمد مرتضی در کدام تالیف
خود ادعای این امر نموده است پس بسم الله کوشش دهید و بیاورید آن جواب خطے را که از خود
شما است و در صفحه دو و بیست هم تتمهٔ افهام الحائرین مندرج است مگر شما در آن نه نوشته اید
که اگر من محض براه نفسانیت خواجه صاحب را تکفیر میکردم پس علماے عراق باسرهم و
همچنین تمام علماے هند متابعت من در فهم نمی نمودند و شما تحریرات ایشان را که مصرح بکفر
خواجه صاحب اند بعد از طبع ملاحظه فرمایید الخ و همچنین بعد چند سطر این عبارت را هم که شما فرموده اید
(از تصریحات علماے عراق و هند که عنقریب شایع شونده است ارتداد خواجه صاحب بر شما واضح
خواهد شد مولوی محمد مرتضے صاحب بعد این همه نوشتن و سعی بلیغ در شهرت تکفیر انکار از آن نمودن
هم کار شما است ۔ این کار از تو آید و مردان چنین کنند **قوله** اما عدم مخالفت استفتای سید
محمد حسن کمالپوری از عبارات انذار الناذرین و رساله یا علی مدد و مطابق بودن آن بالفاظ
مهر و در رساله پس واضح باد که اوّلا این استفتا از الفاظ مهر و در رساله اخذ کرده مع جواب سرکار جناب
سید مصطفے و جواب سرکار ناصر حق مولانا سیّد ناصر حسین در ارغام الماکرین در رد انذار الناذرین
باین عبارت چاپ شده استفسار از جانب کمترین سید محمد حسن ساکن کمالپور بحضور مجتهدین کرام مشتمل
بر الفاظ و عبارات رساله یا علی مدد و رساله انذار الناذرین و ثانیاً در افهام الحائرین که بعینه
ترجمهٔ استفتاے اوّل است بفارسی مع جواب سرکار علامه نوری طاب ثراه و جواب سرکار علامه

سید حسن صدر و جواب سرکار علامه مامقانی ثالثاً در تفضیح السارقین مع جواب علمای سابقین
و جواب سرکار علامه سید اسمعیل صدر دام ظله و این رساله نزد غیر واحدی از مؤمنین عراق موجود
است الحال استفتای اول را نقل می‌نمائیم و صفحات مضامین آنرا از رساله انذار النافرین با علی عدد
اضافه می‌نمائیم تا که بهر ناظر معلوم شود که این استفتا کلیةً از الفاظ هر دو رساله ماخوذ است و در محاذی
این استفتای ثانی و ثالث را نقل می‌نمائیم تا که واضح گردد که ترجمه خلاف اصل نیست بلکه مطابق است
الجواب بهمین عنوان از اعاظم افترا آت می‌باشد تقطیعهائیکه در آن استفتا نموده شده بغرض
گول دادن موجب تشویش ذهن و عدم انصراف ذهن بسوی معنی مقصود گردیده و استفتائیکه در
ارغام الماکرین نقل شده عبارت آن مختصر است و مشتمل است بر بعض نسب شنیعه که موجب توهم
خروج مولف رسالتین از مذهب شیعه شده و اما این ادعای شما که چونکه آن استفتا از الفاظ
رسالتین ماخوذ است پس باید که درست و مطابق باشد پس محض ادعاست و حال شما و استفتای
شما نموده اید بعینه این است که کسی در کتاب فقهی مثلاً سه جمل مختلفه که هر یک را در محلیکه هست
معنی صحیح بوده باشد ملاحظه کند مثل اینکه یکجا نوشته باشد المسلم طاهر و جای دیگر
نوشته باشد و الکافر نجس و جای دیگر این عبارت باشد سواء فی ذلک الحرام
و المحلل و بعد از آن این شخص مذکور صاحب کتاب چپ شود و دشمن گردد و از هر یکی از آن
جمل ثلث لفظی را گرفته بترکیب در آورد و بگوید و اشتهار دهد و اسلاماه فلان شخص عالم فقیه در کتاب
خود در مقام معارضه با خدا و عدم مبالات باحکام رسول و ائمه هدی می‌نویسد المسلم و الکافر
سواء و بر سر و سینه زند که این چه دین است این چه آئین است و قسم بخورد که والله بالله که این
اعیان آن الفاظی است که در کتاب وی مذکور است و این جمله از کتاب او ماخوذ است و او معتقد
این است که کافر و مسلم هر دو در جمیع احکام یکسانند مولوی محمد مرتضی صاحب بنده بکیر تکم

ونمیدانم که شما آیا معنی این میباشید که قائل عباراتیکه در استفتای خود شما است کافر و
خارج عن الاسلام است یا اینکه مضامین رسالتین جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب
منافاة با اسلام دارد اما استفتا پس قائل و مولف آن خود شما هستید و ربطی بکتاب
جناب خواجه صاحب ندارد و اما مضامین رسالتین پس دران مضمونی نیست که خارج از اقوال
علمای امامیه بوده باشد و وجوه علمای کرام و اساطین مجتهدین عراق توثیق رسالتین باین معنی
فرموده اند که دران چیزی که منافی اسلام باشد نیست من نمیدانم که اعتراض شما چیست و
کدام مضمون رسالتین مخالف اجماع امامیه است که موجب خروج مولف عن الاسلام گشته بلے
اگر اعتراض شما اینست که چرا مولف رسالتین بخیال و هم زبان شما در عقائد فاسده نشده چرا
نگفته که آیت والله خیر الرازقین دلیل بر تعدد رازق است و چونکه خداوند عالم لایق این
نبود که بچشم احدے دیده شود یا در دل کسے خطور نماید پس حضرات ائمه را برزق دادن وغیره
به نیابت خود قایم مقام خود قرار داده است و از طرف خدا ایشان فاعل امور مختلفه شده اند
چنانچه شما ایمه ولایت را یا سدرا در حاشیه کتاب خود الکلام الحسن صفحه صد و سی ایراد نموده اید و معتقد
باشند اید پس این اعتراض شما بر سائر اثنا عشریه است نه فقط بر خواجه صاحب زیرا که کسے از
فرقه حقه نیست این عجز را بخدا روا نداشته تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا
قوله استفتای فارسی منقول از انهام الحائرین صفحه ۷۵ و از تفضیح السارقین صفحه ۵۵
الجواب این همان استفتائیست که الفاظ آن اگرچه از عبارة شتائی رسالتین ملتقط ست
اما هر کلمه در مقام خود مفید معنی جداگانه یا نتیجه ست و کلام از آن در مقام عدم اقتدار نبی و امام
در عدم جواز استعانة و ندا استعمال شده این چه انصاف است که بسبب التقاط آن کلمات و یکجا نمودن
شما آنرا بلا ملاحظه کردن سیاق استفتا توهم بالظلم این بنماید که خواجه صاحب قائل هستند این تعبیر

قوله

جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب نیست بلکه تقصیر و زرنگی مستفتی ست قوله چه میفرمایند
علمای دین و مفتیان شرع متین در باب شخصیکه اظهار تشیع میکند و امامت جماعت مومنین امامیه
میکند او در تصانیف خود وارد و مینویسد که ترجمه آن بفارسی اینست در مقام عدم اقتدا بنبی و امام
و عدم جواز استغاثه و استعانت وقت مصایب بایشان الجواب گذشت که همین عنوان
شما استفتا را باینکه مولف در مقام اثبات عدم اقتدا بنبی و امام و عدم جواز استغاثه و استعانت
بایشان میباشد موجب اغتشاش اذهان شده و کار شما را درست نموده و از هر تکه عبارت که شما بحذف کلمات
سابقه و لاحقه که با هم مرتبط بودند و قرینه بر فهم مراد میشدند نقل نموده اید محض بغرض فریب دادن تا
هرکس که ملاحظه عنوان مذکور نماید بفهمد که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب نیز که در مقام عدم اقتدا
بنبی و امام و عدم جواز استغاثه بایشان اند پس لامحاله از عبارات مذکوره مقطوعه همان معنی را اراده
نموده اند که موافق عنوان ست وگرنه آن تکه های عبارت که شما نقل کرده اید با انضمام ما قبل
و ما بعد دلالتی بر فساد عقیدت مولف ندارد و معقول نیست که متدین مستقیم الفهم که عاجز از فهم معنی
باشد بواسطه آن عبارات مولف را خارج از مذهب شیعه نماید و بنده در خدمت حضرات علمای کرام
ثابت میکنم که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب در رساله التبیین در مقام عدم اقتدا بنبی و امام
و عدم جواز استغاثه و استعانت بایشان نیستند بلکه در مقام اثبات اقتدا و جواز استغاثه بایشان
میباشند و اصل رساله انذار الشاذرین درنه رسته و بعضی با اقتدا و بعضی اقتدا ندارد و در اصل
رساله اینست که چونکه در تندورات عوام هندوستان بواسطه جهل ایشان بمسائل شرعیه بواسطه
معاشرت با صوفیه اهلسنت و کفار خرابیها پیدا شده بود و ازین جهت فرقه های خذلهم الله
بر اهل مذهب ما زبان طعن کشاده و اقوال عوام مذهب ما تعبیر و تهجین نموده تا تالیف این رساله
خواست که ارشاد عوام نماید چنانچه خود شان مطلب را در اول انذار الشاذرین ذکر نموده و استدلال

و در ضمن شرط صیغه که در انعقاد نذر معتبر ست تنبیه نمود بر اینکه صیغه نذر را درست نمایند و در ضمن
بیان اینکه در انعقاد نذر معتبر است که تقرب بحق از نذر مقصود شود تنبیه نمود بر فساد نذوراتی که برای اصنام و معبودان
کفار و پیران اهلسنت مثل شیخ سدو و غازی میان و شاه نور و شاه ولایت وغیره نموده میشود
و جهال شیعه هم برای آنها نذر میکنند و بعد ازان معترض شد بر نذوراتی که عوام هند بطریقه متعارفه
خود در مقام طلب اولاد و وسعت رزق وغیره از ائمه سلام الله علیهم اجمعین مینمایند چونکه این چیزها مناط
مطاعن وهابیه بر مذهب ما بود و ایراد ایشان برین گونه نذورات از چند جهت بود اوّل اینکه ندای غیر خدا
جائز نیست دوم اینکه ندای اموات عبث و بی ثمر ست سوم اینکه استعانت و استمداد
از ایشان علیهم السلام شرک است چهارم عباراتی را که عوام شیعه در مقام نذر استعمال مینمایند
علاوه بر اینکه آن فاقد صیغه شرعی نذر ست موهم اینست که ناذر در نذورات خود بجای خدا نذر
با ائمه هدی نموده است زیرا که عوام میگویند که یا حضرت اگر شما بمن اولاد بدهید یا روزی بدهید
فلان کار را برای شما میکنیم و نسبت آن حضرات افعال مختصه بخدا را نیز منسوب مینمایند این ست که جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب اوّل بسبیل اختصار مراتب مذکوره را بیان نموده حضرات
را از حکم سایر اموات خارج نموده حیات ابدی را از برای ایشان ثابت نمود و گفت که ندا کردن ایشان
نه مثل ندای سایر اموات عبث میباشد بلکه جائز و بکار آمد است و بعد ازان سوق کلام بسوی استعانت
نمود و فرمود که استعانت نمودن از ان حضرات چند صورت دارد بعض آن صحیح و بعض آن فاسد چونکه
درین دو مرحله عبارات انذار الناذرین بسیار مختصر بوده و موجب این شد که مقصود مولف را اکثر مردم نفهمیدند
اینست که مولف و شرح آن عبارات رساله یا علی مدد را نوشت چنانچه خودش در اول رساله یا علی مدد
تصریح [illegible] نموده است پس معلوم شد که مولف ساکت در مقام رد اعتراضات وهابیه بر صحیح
اعتقادات اکثر جهال شیعه است نه اینکه در مقام بیان عدم اقتدار ائمه و عدم جواز استعانت

واستعانت از ایشان ست و این محض افترا و تہمت ست کہ شما بجناب مولوی خواجہ عابد حسین
صاحب نمودہ اید قولہ نبی و امام نہ بہر جا حاضر اند و نہ بہر طرف ناظر اند و از علم ما کان و ما یکون او این مطلب نیست

قولہ

(حاشیہ صفحہ ۱۲) للعجب مولوی سید محمد مرتضی باید کہ شما ممنون جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب بشوید کہ اعتقادات فاسدہ
شما را ہم ایشان تصحیح نمودہ اند زیرا کہ شما در صفحہ صد و سی از الکلام الحسن خود گفتہ اید کہ حضرات ائمہ علیہم السلام نیابت عن اللہ تو قیام
مقامہ تمامی مخلوقات را رزق و غیرہ میدہند و ایشان رازقند و چونکہ خدا قابل این نبودہ کہ بچشم کسے دیدہ شود و یا در قلب کسی خطور نماید
پس بہ نیابت ایشان را در اجرای امور مختصہ بخود مثل رزق و امثال آن نائب قائم مقام خود قرار دادہ است و فرمودہ اند کہ آیتی واللہ
خیر الرازقین دال بر تعدد رازقست و بہ عبارت خطبہ غدیریہ حضرت امیر مومنان اقامہ فی سائر عالمہ اذ کان فی الاداء
مقامہ لا تدرکہ الابصار و لا تحویہ خواطر الافکار برین عقیدہ فاسدہ خود استدلال نمودہ اید و ایضا شما در صفحہ ۲۵
از نظام الماکرین خود گفتہ اید کہ در مقام استعانت خطاب نمودن بخدا محال است زیرا کہ مشاہدہ او ممکن نیست پس باید کہ خدا از بہر خود نائبی را
قرار دہد کہ مشاہدہ او ممکن باشد و بندگان در وقت استعانت بہ آن نائب خطاب نمایند مولوی محمد مرتضی صاحب این چہ کفریات ست
کہ شما در کتب خود برای اضلال عوام ذکر نمودہ اید و کدام شیعہ معتقد این عقائد فاسدہ شنیعہ و ضمیمہ است نعوذ باللہ من ذلک ۱۲ منہ
مولوی سید محمد مرتضی [illegible] بیان فرمایند کہ اگر کسی ائمہ را سمیع و بصیر و روشن ضمیر یعنی مطلع و عالم بما فی صدور العالمین بداند و گوید کہ معنی علم
ما کان و ما یکون نیز ہمین است کہ جمیع مسموعات و مبصرات عالم و جمیع اشیاء ماضیہ و موجودہ و کائنہ و جمیع مصالح و مفاسد آنہا را ایشان میدانند
بلکہ مراد از آن این ست کہ ہر چیز را کہ خدا بایشان تعلیم نمودہ ہمان را ایشان میدانند آیا این شخص کافر است اگر چنین باشد
پس بیائید و خواجہ صاحب اول کتب [illegible] شخص بزرگی بخیسید کہ تکفیر او موجب شہرت دارین شما گردد شیخ مفید علیہ الرحمۃ نیز قائل
اند کہ معنی علم ما یکون این نیست کہ ائمہ سمیع و بصیر و روشن ضمیر اند و مطلع بر ضمائر جمیع عباد میباشند در مسائل عکبریہ در جواب کسیکہ سوال
نمود و گفت کہ اجماع امامیہ بر این ست کہ امام عالم بما یکون میباشد پس چرا حضرت امیر و امام حسن و امام حسین علیہم السلام
خود را در مہلکہ انداختند چنین میفرمایند اما الجواب عن قولہ ان الامام یعلم ما یکون فاجماعنا ان الامر علی خلاف ما قال
وما اجمعت الشیعۃ علی ہذا القول وان اجماعہم ثابت علی ان الامام یعلم الحکم فی کل ما یکون دون ان یکون عالما
باعیان ما یحدث و یکون علی التفصیل و التمییز و ہذا یسقط الاصل الذی بنی علیہ الاسولۃ باجمعہا و
لسنا نمنع ان یعلم الامام اعیان ما یحدث و یکون باعلام اللہ تعالی لہ ذلک فاما القول بانہ یعلم کل ما یکون فلسنا
نطلقہ و لا نصوب قائلہ لدعواہ فیہ من غیر حجۃ و لا بیان الخ و این عبارت را مجلسی رہ نیز در مرآۃ العقول شرح
اصول کافی در ذیل شرح حدیث رابع از باب ان الائمۃ یعلمون متی یموتون ذکر فرمودہ است و ملخص فرمایش شیخ مفید علیہ الرحمۃ
این ست کہ ہرگز اجماع امامیہ برین نشدہ است کہ امام عالم بما یکون میباشد بلکہ اجماع امامیہ بر خلاف این ست یعنی عالم بودن
امام بجمیع احکام شرعیہ از اجماع عیانیہ [illegible] است بلی عقلا ممتنع نیست کہ با علام خدا اعیان ما یحدث را امام بداند لیکن
قول باینکہ ہر چیز یکہ شوندہ است امام از آن واقف است پس ما قایل این قول را تخطئہ مینمائیم زیرا کہ این دعوائیست کہ دلیلی
بر آن نیست و ایضا جناب شیخ مفید علیہ الرحمۃ در کتاب المسائل فرمودہ اقول ان الائمۃ من آل محمد قد کانوا یعرفون
ضمائر بعض العباد و یعرفون ما یکون قبل کونہ و لیس ذلک بواجب فی صفاتہم و لا شرطا فی امامتہم وانما اکرمہم اللہ
بہ و اعلمہم ایاہ للطف فی طاعتہم و التمسک بامامتہم ولیس ذلک بواجب عقلا و لکن وجب لہم من جہۃ السماع فاما اطلاق
القول بانہم یعلمون الغیب فہو منکر بین الفساد لان الوصف بذلک انما یستحقہ من علم الاشیاء بنفسہ
لا بعلم مستفاد و ہذا لا یکون الا للہ تعالی و علی قولی ہذا جماعۃ اہل الامامۃ الا من شذ عنہم
من المفوضۃ و من انتمی الیہم من الغلاۃ و محصل فرمایش شیخ مفید علیہ الرحمۃ این ست کہ حضرات ائمہ علیہم السلام با علام
خدا بر ضمائر بعض عباد مطلع میشدند و آنچہ را کہ شوندہ است میدانستند و تعلیم این علم ایشان را شرط در امامت ایشان و شرط [illegible]
[illegible] ایشان نبودہ بلکہ اکرام الہی و تشویق للعباد و انقیاد لہم بودہ [illegible] و وجوب ثبوت آن عقلی
نیست بلکہ من جہۃ السماع است و مثل عصمت نیست کہ وجوب آن عقلی ست اما علی الاطلاق عالم الغیب [illegible] اطلاق
نمودن پس منکر [illegible] و منکر است زیرا کہ این وصف بالاستقلال بس ذات خدا را سزاوار است

که سمیع و بصیر و روشن ضمیر بدا. الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب اگر شما هم مثل شما معاند و متعامی بودم باخبر از عبارات قبل و بعد این فقره بداشتم و اشکال محض عنوان استفتای شما بنمودم مسلم که خواجه صاحب ایمه علیهم السلام را بیکاره محض میدانند با آنچه هم که عبارت قبل و بعد انذار الناذرین مانع از است و صریح درین ست که خواجه صاحب قائل توسل و تشفع اند و حضرات ایمه را همه گاه و قابل مدد و اعانت نمودن میدانند ثم اقول مولوی محمد مرتضی صاحب اگر بقسم بیان نمایند که عبارت مذکوره در انذار الناذرین است و در فلان صفحه و فلان سطر است را که گفته اند ادعای این ایشان مثل ادعای کسی ست که بگوید در قرآن مجید در فلان صفحه و فلان سطر لا تقربوا الصلوٰة است و مدعی شود که بنص قرآن نماز خواندن حرام است خلاصه آنکه اگر مولوی محمد مرتضی صاحب اصل عبارات انذار الناذرین را که متعلق این فقرات مقطوعه بود ذکر مینمودند و از پیش خود عنوان استفتا را در عدم اعتقاد نبی و امام و عدم جواز استمداد (کذا) قرار نمیدادند کسی بواسطه عبارت مذکوره خواجه صاحب را از اسلام خارج نمی نمود چنانچه بعد از ملاحظه همین عبارات علمای اعلام و حصول اسلام هر یک جناب خواجه صاحب نمودند

(بقیه صفحه ۱۳۱) که او ست عالم بالذات و برین قول و اعتقاد من تمام اهل امامت اند مگر فرقه مفوضه که ایشان از شیعه ادا ناسیه اند و جماعت غلاة که ایشان محض انتحال تشیع دارند و در حقیقت کافر اند و جناب شیخ الطائفه در کتاب خود تلخیص شافی سید مرتضی علم الهدی ره بعد ذکر کلام طویلی که ملخص آن اینست که امام را لازم است که در امور یکه مرتبط با امامت دارد اعلم بوده باشد نه در امور یکه مرتبط با امامت نباشد مثل علم تقسیم متلفات و دانستن اروش جنایات که اگر امام آنرا نداند عیبی ندارد فرموده است و فی اصحابنا من قال انه یعلم اروش الجنایات بالنص من الله تعالی و ورد فی ذلک اخبار والذی نعتمده هو الاول یعنی بعض اصحاب ما گفته اند که علم باروش جنایات بتعیین و تنصیص خدا حضرات ایمه را حاصل میشود و اخبارهم درین باب روایت نموده اند ما آنچه معتقد ماست همان اول است انتهی مولوی محمد مرتضی صاحب شنیده یدقول حضرات را که ایشان نیز ایمه علیهم السلام را عالم بما یکون باین معنی که شما میدانید نمیدانند پس هم الله ایشان را هم تکفیر نمائید بلکه شیخ مفید علیه الرحمه که فرموده اند که علی الاطلاق عالم الغیب ائمه منکر من القول است و شیوه مفوضه غلاة است باین مقصود خواجه صاحب ازین کلام که نبی و امام نه هر جا حاضر اند و بهر طرف ناظر اند و از علم ما کان و ما یکون مقصود این نیست که سمیع و بصیر و روشن ضمیر اند لا علم لنا الا ما علمتنا تفسیر آنست خصوصاً بنظر وقوع این عبارت بعد از قول ایشان این امر ثابت است که عالم الغیب حاضر و ناظر بودن صفت خدا است لا یعلم الغیب الا الله الخ جز این چیزی نیست که بودن ایمه علیهم السلام عالم بجمیع ما کان و ما یکون من الممکنات بنحویکه لا یعزب عن علمهم شی باد له قطعیه ثابت نشده است و از تقدات اماميه واخبار یکه درین باب آورده شده برکلیات زین دلالت ندارد که حضرات بتو انستند که بدانند آنکه خدا جمیع جزئیات و کلیات ما فیه کما کان الی یوم القیمة و بعد ایشان اطلاع داده اند و مقصود این نیست که حضرات ایمه چیزی را نمیدانند خدا هم ایشان را بر امری اطلاع نمیدهد چنانچه شما میخواهید که بیچاره خواجه صاحب نسبت دهید حالانکه ذکر همین عبارات خواجه صاحب خود میگویند که حضرات مالک علم لدنی بودند و خیلی چیزها ایشان را من الله معلوم میشد و دنیا علی مد که مفصل کیفیت علم امام را بیان نموده اند پس بنا بر افترا یعنی چه مگر افترا نمودن شما هم واجب است که شما آنرا ضروری میدانید ۱۲

وبعض ایشان تحریر فرموده‌اند که در رساله انذار الناذرین چیزی نیست که منافی مذهب شیعه بوده باشد
وبعض تحریر فرموده‌اند که مولف رساله از علمای محققین و ثقات بدعت است وحقیر بغرض اظهار
خیانت مولوی سید محمد مرتضی صاحب نقل ترجمه تمام عبارت انذار الناذرین را نقل می‌نمایم
تا که دیانت ایشان واضح شود ومعلوم شود که تمسک ایشان در تکفیر خواجه صاحب بعبارت مقطوعه
مذکوره فی الاستفتا بیجاست پس واضح باد که بعد از آنکه خواجه صاحب کتاب خود را
بر چهار مرحله مرتب نموده فرموده ترجمه عین عبارت انذار الناذرین در مرحله اولی این
امر کلام و دقت نیست که حضرات معصومین از عموم وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ مستثنی بیا
بحیات باطنیه آن بزرگواران قرآن وحدیث شاهد است لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ در قرآن آمده است وتصرف آن بزرگواران بعد ممات
فی شعبه یافته شد ودر انکار این با انکار بسیار روایات ومعجزات لازم می‌آید باقی ماند این امر
که آیا آن حضرات سمیع وبصیر وعالم الغیب وروشن ضمیر اند یا نه ودر این بزرگواران استغاثه وندای ما
بچه معنی است پس این امر ثابت است که عالم الغیب حاضر وناظر بودن صفت خداست لَا يَعْلَمُ
الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ونبی وامام نه هر جا حاضر اند نه هر طرف ناظر اند از علم ما کان وما یکون مستفیض نیست که
سمیع وبصیر روشن ضمیر اند لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا تفسیر آنست فرق حصولی وحضوری عیان است
واین نیز ظاهر است که آواز ما بقبور مقدسه نمی‌رسد البته از بعض احادیث ظاهر است که
نبی وامام ندای ما را میشنوند وصورتش این است که بحکم خدا ملائکه صدای ما را بآن بزرگواران
میرسانند وخود آن بزرگواران نیز گاهی گاهی آمد ورفت سفر می‌نمایند ومالک علم لدنی میباشند خیلی
چیزها من الله معلوم ایشان میشود واین نیز صحیح ودرست است مانند مثل سنی وخارجی منکر اصل امامت
وخلافت یا فضیلت ومنقبت میباشیم ونه مثل مفوضه وغلاة معتقد ربوبیت والوهیت هستیم

اعتقاد خواجه صاحب بانکه ایمه بندای ما مطلع میشوند :: اعتقاد خواجه صاحب بانکه علوم ائمه از خداست :: اعتقاد خواجه صاحب بمعجزات ایمه :: اعتقاد خواجه صاحب بحیات باطنیه ایمه علیهم السلام

اعتقاد خواجه صاحب علم لدنی از برای ائمه ۞ اظهار خواجه صاحب برائت از سفیان و خوارج و مفوضه و غلاة ۞ رد فرقهٔ وهابیه

جناب امیر علیه السلام فرموده هلک فی اثنان عدو قال و محب غال الخ ارباب انصاف ملاحظه بفرمایند که درین عبارت چیست که مولف بواسطه آن مرتد و کافر و وهابی گفته شود ملخص مقصود مولف یعنی جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب اینست که استغاثه با حضرات ائمه بیکار نیست چنانچه وهابیه میگویند زیراکه حضرات مثل سائر مردگان نمیباشند بلکه بحکم قرآن و احادیث زنده جاوید اند و تصرفات ایشان بفریادرسی شیعیان خود نیز ثابت است و انکار این مستلزم انکار روایات کثیره ثابته میباشد که از ان تصرف حضرات بعد از حیات ظاهری ثابت ست و همچنین مستلزم انکار معجزاتیست که از ان بزرگواران بعد از وفات ظاهری بظهور آمده بثبوت پیوسته و لازم باطل ست پس ملزوم که عدم تصرف ایشان باشد نیز باطل خواهد بود پس ادعای که جواز استغاثه و استعانت است نیز ثابت خواهد شد پس ندای و استغاثه با حضرات علیهم السلام ندارد و بهیچ وجه مخالف عقل و نقل نیست زیراکه حضرات بر ندای ما مطلع میشوند و فریادرسی میفرمایند باقی ماند اینمطلب که طریق اطلاع ایشان بر ندای و استغاثه ما چیست آیا ایشان هم مثل خدا سمیع و بصیر و عالم الغیب و روشن ضمیر یعنی عالم بما فی صدور العالمین میباشند چنانچه فرقه وهابیه بما نسبت همین خیال فاسد او داده بر ما معترض میشوند و چنانچه غلاة و مفوضه وغیره از فرق ضاله این صفات را از برای حضرات ائمه ثابت مینمایند و میگویند که علم ایشان بجمیع کلیات و جزئیات موجوده و غیر موجوده ذاتی ست پس بالذات مثل خدا هم بر ندای ما مطلع میشوند پس مقتضای تحقیق و مذهب محققین امامیه این ست که ائمه مشارک خدا در صفات مذکوره نمیباشند و عالم الغیب بودن و به هرجا حاضر و به هرسمت ناظر بودن بحیث لایخلو منه مکان و لایشغله شان عن شان مختص ذات خداست و آنچه از اخبار کثیره ثابت است که عالم علم ما کان و ما یکون ایشان بوده اند پس مراد از ان این نیست که ایشان

یعنی هلاک شدند در من دو قسم از اشخاص کسانیکه دشمن من باشند و کسانیکه در من غلو اختیار نمایند ۱۲ منه

مثل خدا سمیع و بصیر و عالم بما فی الصدور بودند چنانچه شیخ مفید تصریح فرموده اند که ائمه علیهم السلام
عالم بما کان و ما یکون من الاحکام بودند و لکن به نسبت غیر احکام پس اجماع امامیه بر آن منعقد
نشده است چنانچه سائل توهم نموده است بلکه اجماع امامیه بر خلاف آنست و همین از کلام
سید مرتضی و شیخ الطائفه و غیرهما رضوان الله علیهم اجمعین نیز برمی آید حتی که شیخ حر عاملی ره فرموده اند
که معلوم نیست که ائمه علیهم السلام عالم بجمیع موضوعات بوده باشند بلکه ادعای علم خود بعضی علم
ائمه بموضوعات نموده اند پس کسی از شیعه مدعی این نگشته اند که ائمه مثل خدا سمیع و بصیر و علیم
و خبیر باشند بلکه ایشان مصداق لا علم لنا الا ما علمتنا هستند و بتعلیم خدا مستفید اند و
علم ایشان حصولی ست و علم خدا حضوری پس با این فرق جلی چگونه می شود که ما فرقهٔ اثنا عشریه ائمه را
مثل خدا بدانیم و بگوئیم که ایشان بخودی خود بی نیاز از استفاضه ما مطلع می شوند پس ندای ما آنحضرات
را نه باین خیال ست که مورد طعن وهابیه واقع شویم و نه باین راه راست که چیزی را که در فهم
عاقلی نگنجد ما معتقد هستیم یعنی باین خیال حضرات را ندا میکنیم که آواز ما بقوت خود تا قبور حضرات ائمه
میرسد پس ازین راه هم عاقلی بر ما طعنه زدن نتواند شد و اما طعن مخالفین بر ما پس ناشی از بی عقلی
است که این خیال در حق ما نمایند و آنچه در بعض اخبار وارد شده که امام علیه السلام کلام ما را می شنوند
پس آن نیز صحیح و درست است و معنی آن این نیست که این صدای کوچک ما بخودی خود تا گوش
مبارک ایشان میرسد بلکه حقیقت شنیدن ایشان از بعید این ست که بحکم خدا ملائکه صداهای ما را
میرسانند و در بعض اوقات خود آن بزرگواران نیز بجسم روحانی تشریف می آورند و می شنوند
علاوه بر همه اینها ایشان را اسم علم لدنی میباشد و خدا آلات و اسبابی چند از برای حصول علم
ایشان قرار داده است که بواسطه آن علم حاصل مینمایند پس استعجاب و استغراب فرقه وهابیه
در علم ائمه بما و استفاضه ما بیجا است انتهی ملخصا صلوة العبادة ما میگوئیم که خود مولوی محمد مرتضی صاحب

قوله

انصاف دهند که خواجه صاحب در مقام عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثه و استعانت
عبارت مقطوعه مذکوره فی الاستفسار را ایراد نموده اند یا در مقام رفع اعتراضات واهیه و تصحیح عقائد
عوام و مردمان فاسد العقیدت شاید مولوی سید محمد مرتضی صاحب میخواستند که جناب مولوی
خواجه عابد حسین صاحب ائمه معصومین را هم مانند خدا سمیع و بصیر بگویند قوله و مینویسد که این خیال
که هرچه ایشان میخواهند خدا میکند باین وجه ما را استمداد بایشان رواست این هم بقاعده است بلا
تشبیه مدعی سست و گواه چست و مینویسد که در شفاعت جمله حاجات شیعه باذن شدن محض احتمال است
سلمنا لکن ضرور نیست که هر سوال اصفا یابد الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب در نقل این عبارت
خیانت کرده و تقطیع شنیعی بکار برده که مفوت فهم معنی مقصود مولف گردیده حالانکه میتوانست که
تمام عبارت این مقام را که مراد جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب بوده نقل نمایند تا
مردمان با انصاف می فهمیدند که درین عبارت چیزی نیست که مخرج از مذهب شیعه بوده باشد
چه جائیکه مولف بواسطه آن مرتد و کافر شود لکن مولوی محمد مرتضی صاحب حق داشتند زیرا که اگر تمام
عبارت را ذکر مینمودند غرض ایشان فوت میشد و الحال بنده تمام عبارت جناب مولوی خواجه
عابد حسین صاحب را که در صفحه دهم انذار الناذرین مذکور ست ذکر مینمایم عبارت انذار الناذرین اینست
(پس واضح باد که از غیر خدا باعتقاد اینکه او مستقل ست یعنی مالک خود مختار و صاحب قدرت و
حکم میباشد شفا و رزق و اولاد خلق کردن را خواستن غلو و شرک ست نعوذ بالله منها صفت خالقیت
و رازقیت مختص بخدا است عقیده ما ایاک نعبد و ایاک نستعین است) یعنی عبادت مختص بذات
او تعالی ست و استعانت در افعال مختصه بخدا باعتقاد موثریت از غیر خدا جائز نیست عبارت
انذار الناذرین (و اگر معین بالاستقلال آن غیر را ندانند بلکه وسیله و واسطه) یعنی آن غیر را موثر
قرار ندهند بلکه آنرا واسطه یعنی آله از برای خدا در صدور فعل قرار دهد چنانچه قلم آله کتابت میباشد

عبارت انذار الناذرین (یاوار وغیره وکارکن اعتقاد نموده التجا نماید) دار وغیره در زبان هندی
کسی است که مصلحت بین و مدبر امور بزرگان باشند و جمیع امور ایشان مفوض باو باشد یعنی باعتقاد
اینکه خدا امور مختصه مذکوره را بائمه علیهم السلام تفویض نموده است از ایشان آن چیزها را طلب نماید
چنانچه خود مولوی محمد مرتضی صاحب در صفحه صد و شصت از الکلام المحسن خود نوشته اند که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام تمامی مخلوقات رزق میدهند و در تائید این گفته اند که رزق فانی دادن عظیم تر
از جنت و نار باقی دادن نخواهد شد پس نباید که کسی استعجاب نماید و در صفحه صد و سی از کتاب مذکور
فرموده اند که آیت والله خیر الرازقین دال بر تعدد رازق است و چونکه خدا قابل آن نبوده
که بچشم کسی دیده شود یا در دل کسی خطور نماید پس او تعالی برای اجرای امور مختصه مثل رزق و امثال آن ایشان را
بنیابت خود قایم مقام خود قرار داده است که ایشان رازق وغیره باشند و نیز در صفحه بیست و پنجم
از کتاب ارغام الماکرین فرموده اند که بر خدا لازم است که از برای خود چنان نایبی قرار دهد که حاضر
و ممکن باشد تا مردمان در مقام استعانت با و خطاب نمایند زیرا که خطاب نمودن بخود خداوند عالم
بجهت عدم کون مشاهد محال و ممتنع است عبارت انذار الناذرین (یدالله بودن و معجزه نمودن
را سند قرار دهد) یعنی خیال کند که بر حضرات ائمه علیهم السلام که اطلاق یدالله شده است بهمین اعتبار
است که ایشان دست خدا و صدور افعال مختصه مذکوره از خدا بایشان شده و اگر آن بزرگواران
قدرت بر آن چیزها نداشته اند پس صدور معجزات از ایشان ممکن نمی بود عبارت انذار الناذرین
(یا چنین اعتقاد کند که بحکم خدا در شما همه قدرت است پس مدد من بکنید) یعنی اعتقاد کند که قدرت خلق
کردن و رزق دادن را هم خدا بائمه داده است و بواسطه این اعتقاد سوال آن اشیای مختصه
بخدا را از ائمه علیهم السلام نماید عبارت انذار الناذرین (چنانچه شاعر هندی گفته که مصلحت
اینست که خدا ائمه را مختار کارخانه تقدیر کرده است پس هستند کسانیکه اعتقاد آنها اینست که

خدا با ائمه تفویض خلق و رزق وغیره نموده است ازانجمله خود مولوی محمد مرتضی صاحب اند عبارت
انذار الناذرین دعلی الظاهر تفویض لازم می آید غلو میشود و خواه تفویض را شرک بدانیم چنانچه در
احادیث آمده یا داخل در تقول و افترا بدانیم الغرض تفویض اجتهادا و تقلیدا بهر دو طریق باطل است
خلاف معتقدات امامیه میباشد و منافی طریقهٔ اثنا عشریه است عقیده مفوضه میباشد که طور و طریق
غلاة میباشد که ایشان لا ابالی هستند لا جبر و لا تفویض و این دانستن که هرچه آن بزرگواران
میخواهند خدا میکند) یعنی اعتقاد اینکه خدا تابع مشیت ائمه میباشد عبارت انذار الناذرین (پس
ازین جهت ما را استمداد روا است (یعنی طلبیدن خلق و رزق وغیره که از افعال مختصه بخدا میباشد از آن بزرگواران چنانچه در
عنوان ذکر شد عبارت انذار الناذرین) این نیز بقاعده است بلا تشبیه مدعی سست گواه چست میباشد
خود ائمه پیغمبر باینه عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون بدون حکم و مشیت
باری آن بزرگواران چیزی نمیکنند هرچه خدا حکم میفرماید همان را بجا می آوردند) پس معلوم شد که ائمه
علیهم السلام تابع مشیت خدا میباشند و هرچه خدا بخواهد ایشان میکنند نه اینکه خدا تابع مشیت ایشان است
و هرچه ایشان بخواهند خدا میکند عبارت انذار الناذرین پس بدون واسطه از خدا سوال نمودن
زیبا است) یعنی در طلب و سوال افعال مختصه بخدا مثل خلق و رزق وغیره توجیه خطاب بجز خدا کردن
و او را مسئول و مدعو نمودن باین نحو که بگوید خدایا تو روزی بده اولی است عبارت انذار الناذرین باینکه
در قرآن آمده است من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه منتشر یافته شفاعت میشود) یعنی
شفاعت حضرات صحیح است ولکن بعد از دریافتن منشار ایشان شفاعت پیغمبر باید نه اینکه هر وقت
هرچه که ما از حضرات طلب نمائیم ایشان شفاعت ما نموده میکنند و خدا بر قضای آن حاجت
مجبور میشود عبارات انذار الناذرین و در شفاعت جمیع حاجات شیعه باذن بودن محض
اشتها است) یعنی این خیال نمودن که چونکه خدا ائمه علیهم السلام را ماذون باذن عام فرموده است

که شما در جمیع حاجات شیعیان خود کلیه و جزئیه شفاعت نمائید پس لابد آن بزرگواران در هر حاجت حاجت
ما شفاعت خواهند فرمود و خدا شفاعت آن بزرگواران قبول میفرماید این خیال محض احتمالست
دلیلی از عقل و نقل معتبر که مفید قطع و یقین باشد برین مدعا نیست عبارت انذار الناذرین
(سلمنا) که بدلائل قطعیه این امر ثابت شده که از طرف خدا ایشان ماذون و مامور بعرض جمیع
حاجات جمیع شیعیان میباشند عبارت انذار الناذرین (لکن ضرور نیست که هر سوال
امضا یابد) یعنی چونکه ماذون و مامور بودن ائمه در شفاعت و عرض نمودن جمیع حاجات دنیویه
بتقدیر تسلیم بر سبیل حتم و الزام نیست پس ضرور نیست که ائمه علیهم السلام هر سوال ما را
امضا بفرمایند و عرض نمایند و شفاعت کنند عبارت انذار الناذرین (سلمنا که هر سوال ما را
امضا فرموده شفاعت میفرمایند عبارت انذار الناذرین لکن اختیار و تفویض که باطل شد)
چنانچه در اذهان اغلب عوام چنین متمکن شده است و معتقد اند که خداوند عالم امر رزق و احیا
و اماته را بحضرات ائمه تفویض نموده است بلکه بعض خواص نیز معتقد این عقیده فاسده
میباشند چرا دور میروید خود مولوی محمد مرتضی که دم از تشیع میزنند عقیده تفویض را وا زند و در
کتب خود جا بجا ایما را و صراحت تشیید این اعتقاد بے بنیاد نموده اند چنانچه در صفحه صد و سی
الکلام المحسن نوشته اند که خداوند تعالی حضرات ائمه را در اجرای امور مختصه بخود از قبیل
رزق و امثال رزق مثل احیا و اماته و غیرها نائب و قائم مقام ذلت بے نیاز خود قرار
داده پس ایشان نیابة عن الله امور مذکوره را اجرا مینمایند و نائب گرفتن خدا ایشان را
بدینوجه است که او تعالی لعدم کونه مرئیا و مشاهدا معاذ الله قابل این نبوده که امور مذکوره
را خود اجرا نماید عبارت انذار الناذرین (پس افعال خدا را باین بزرگواران نسبت دادن
و از ایشان استشفا و استرزاق نمودن صحیح نیست) اہل انصاف که در دین دارند دیر

معتقدات امامیه اطلاع تام دارند ملاحظه بفرمایند که کدام جای این عبارت دلالت دارد
که خواجه صاحب بمذاق وهابیه حرف زده اند و مطلق استغاثه و استعانت را از ائمه ناجائز
داشته اند و ائمه را معاذالله بر هیچ چیزے قادر نداشته اند از ملاحظه نمودن جمیع عبارت
هر ذی شعور میفهمد که خواجه صاحب در مقام ارشاد عوام و بیخ کنی عقیده غلو و هدم اساس تفویض
میباشند و میخواهند بگویند که ائمه علیهم السلام نه خالق و رازق بالذات اند و نه منجانب الله تفویض بعض
این امور بحضرات ایشان شده بلے شفعا بودن ایشان باحادیث صحیحه ثابت است کما وقع
فی التوقیع فاما الائمة فیسئلون الله فیخلق الخ وکسانیکه با عوام معاشرت نموده اند میفهمند
که آنها بواسطه عدم اطلاع بر معتقدات حقه شیعه و جزم نمودن باخبار جائیکه هر شب و روز از اهل
منابر گوش میکنند معتقد این میباشند که ائمه علیهم السلام قادر بر خلق و رزق و احیاء و اماتت بانفسهم
میباشند بلکه باید که خدا جمیع این اشیاء را بایشان تفویض نماید بلکه اعتقاد بعض جهال باین حد هم
رسیده که ممکن است که خدا چیزے را بخواهد و نشود اما حضرت امیر علیه السلام بلکه حضرت عباس
علیه السلام هر چه را که میخواهند اگرچه محال هم بوده باشد میتوانند که بکنند مختصر آنکه شخصیکه مروج دین
بوده باشد بواسطه سوء تعبیر در بعض مقامات که ملائم طباع عوام و من یحکیهم نباشد یا عدم اختیار
آن مسلکے که در نظر بعض اهل علم خصوصاً کسانیکه باخبار منسوبه بسوے اهلبیت علیهم السلام بسیار
مانوس اند و هر خبرے که مضمونش غریب تر باشد همان غرابت مضمون را قرینه بر صحت صدور میفهمند
وهابی گفته شود بلکه کافر و مرتد نموده شود و مردمان لاابالی تقرب بخدا بجویند بتکفیر و تضلیل او و با آنکه حالت
موجوده او را احراز نموده باشند با آنکه مولفات آن شخص هم بکثرت در دست مردمان باشد
و از آنها استنباط این مطلب هم بتوانند که اعتقادات او صحیح است چنانچه شرح لیلیه مجلسی که در
اعتقادات است و ترجمه جامع عباسی و قران السعدین وغیره از کتب جناب مولوی آغا عابدین صاحب

موجود است وکسیکه مولفات او مملو از معتقدات فاسده مفوضه و غلاة و صوفیه و شیخیه بوده باشد محترم باشد و ملاحظه جانب او نموده شود درین آخر زمان بنده متوحش از قلت اعوان حق نه می شوم ولاکن امر الباطل القدیما فعل قوله و مینویسد در مقام آخر که کلیة و حکما و حتما هر چه میخواهند خدا میکند این نیز سخن بیقاعده است چه نعوذ بالله آیا خدا کارنده ایشان ست نفی این هم جا بجا صراحة و کنایة در قرآن مذکور است و در احادیث متواتره خود ائمه علیهم السلام ازین انکار کرده اند و قصه سوره کهف یعنی سد وحی تا پانزده روز بسبب نه گفتن انشاءالله ظاهر است و بیکار شدن استغفار ابراهیم و غیره مثل آن موجود لاریب این هم قسمے از غلو بلکه انکار خدای خداست انبیا و اولیا تابع خدا اند و خدا تابع و فرمانبردار کسے نیست الجواب مولوی سید محمد مرتضی جونپوری صحیح میگویند که این فقرات در کتاب جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب موجود ست اما گویا از عنوان شکل ثالث و یک سطر و نیم قبل از عبارت مذکوره غافل شدند یا بجهت زرنگی تلبیس آنرا ذکر نمودند لہذا بنده تمام عبارت را ذکر مینمایم تا حقیقت حال معلوم شود پس واضح باد که این عبارت در رساله یا علی مدد در مقام شرح همان عبارت انذار الناذرین ست که شما قبل ازین ذکر نموده اید۔

حاشیه متعلق قوله این دانستن که هر چه ایشان میخواهند خدا میکند الخ و متعلق قوله و مینویسد در مقام آخر که کلیة و حکما و حتما هر چه میخواهند خدا میکند که در قوله هفتم و قوله هشتم مذکور ست الخ اقول عبارت اولی در انذار الناذرین است و ثانیه در یا علی مدد و ثانیه شرح اولی ست و هر دو در نفی ابطال عقیده نسبت افعال خدا مر مشیت ولادة حضرات ائمه را است و هر دو ماخوذ از شق ثانی آن عبارت است که مجلسی ره آنرا در سابع بحار و مرآت العقول ذکر فرموده و هی هذه اما التفویض فیطلق علی معان بعضها منفی عنهم علیهم السلام و بعضها مثبت لهم فالاول التفویض فی الخلق والرزق والتربیة والاماتة والاحیاء فان قوما قالوا ان الله تعالی خلقهم و فوض الیهم امر الخلق فهم یخلقون و یرزقون و یمیتون و یحیون و هذا الکلام یحتمل وجهین احدهما ان یقال انهم یفعلون جمیع ذلک بقدرتهم و ارادتهم و هم الفاعلون لها حقیقة فهذا کفر صریح دلت علی استحالته الادلة العقلیة والنقلیة ولا یستریب عاقل فی کفر من قال به و ثانیهما ان الله تعالی یفعل ذلک مقارنا لارادتهم لظهور صدقهم فلا یابی العقل عن ان یکون الله خلقهم و اکملهم و الهمهم ما یصلح فی نظام العالم ثم خلق کل شیء مقارنا لارادتهم و مشیتهم و هذا و ان کان

العقل لا یعارض کفا حالکن الاخبار السالفة تمنع من القول به فیما عدا المعجزات ظاهرا
بل صراحا مع ان القول به قول بما لا یعلم اذ لم یرد ذلک فی الاخبار المعتبرة فیما نعلم وما ورد من
الاخبار الدالة علی ذلک کخطبة البیان وامثالها فلم یوجد الا فی کتب الغلاة واشباههم مع
انه یحتمل ان یکون المراد کونهم علة غائیة لایجاد جمیع المکونات وانه تعالی جعلهم مطاعین فی
الارضین والسموات ویطیعهم باذن الله تعالی کل شیء حتی الجمادات وانهم اذا شاؤا امرا لا یرد الله
مشیتهم ولکنهم لا یشاؤن الا ان یشاء الله الخ ومحصل شق ثانی نیز بالیقین مجلسی رحمه الله که فاعل امور
مذکوره خدا را دانستن باین اعتقاد که آن امور عقیب اراده ومقارن مشیت حضرات ائمه وتعالی صادر میشوند اعتقاد
باطل وشقی از تفویض است واگرچه امکان عقلی دارد که خداوند عالم حضرات را نحوے خلق کرده باشد که ایشان بر جمیع مصالح
ومفاسد جمیع امور عالم اطلاع دوام داشته باشند لکن این محض امکان ست ودلیلی از عقل ونقل بران قایم
نشده علاوه برین در اخبار کثیره منع ازین عقیده نیز وارد شده واخباریکه موهم این عقیده است همه در کتب غلاة ومفوضه
وحشویه است که بقول آنها اعتبارے نیست پس اعتقاد باینکه فعلی از خدا صادر نمیشود الا عقیب اراده حضرات لا اقل قول
بما لا یعلم وحرام خواهد بود بلی در مقام اعجاز چنین ست که ایشان از خدا میخواهند وخدا عقیب اراده ایشان اظهار الصدقهم
آنرا میکند نه آنکه اراده ومشیت ایشان علت صدور فعل بوده باشد وخدا تابع مشیت ایشان باشد ودر غیر معجزات
چنین نیست که کلیة ومطلقا هر فعلی که از خدا صادر میشود مقارن اراده حضرات بیاشد انتهی همین مطلب را جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب در شکل سوم از یا علی مدد بیان فرموده وشنیده تمام عبارت یا علی مدد را ذکر میکنیم طالب
انصاف ملاحظه بفرمایند که مولوی سید محمد مرتضی صاحب با این مطلب حق را نفهمیده یا بر حق پا زده اند ولی جهت
شخص بری را متهم ساخته اند عبارت یا علی مدد شکل سوم اینکه فاعل وکننده این کارها خدا را بداند مگر افعال
خدا را تابع مشیت وخواهش ائمه معصومین بگرداند وچنین بفهمد که کلیة وکلما اینحضرات میخواهند خدا میکند
این هم سخن بیقاعده است وما تشاؤن الا ان یشاء الله آیا نعوذ بالله خدا پیرو دست انحضرات است
نفی این هم صراحة وکنایة جابجا در قرآن مذکور است ودر احادیث مزبور است خود حضرات ائمه ازین انکار فرموده
اند وقصه سوره کهف یعنی امتداد وحی تا پانزده روز به ظهور انتظار الله تعالی ظاهر است ونیز بر شدن استغفار
ابراهیم نمونه این موجود است لاریب این هم قسمی از غلو ست بلکه انکار خدائی خدا ست نبی وولی همه تابع
خدا اند خدا تابع بود فرمانبردار کسے نیست لکن عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون ارشاد
دراست انبیا وهمان حضرات ائمه این هم مسلم ودرست که خدا اکثر [illegible] قبول میکند مگر چنانکه حکومت کسے نیست یفعل الله
ما یشاء ویحکم ما یرید واگر از مشیت شفاعت مراد باشد پس اولا این توجیه خلاف ظاهر عبارت است
ودوم اینکه شفاعت هم انتشار یافته میشود من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه در قرآن آمده است سوم اینکه
اینجا ذکر شفاعت نیست استشفاع درست وبجاست چنانچه ذکر آن میآید انتهی وملخص مطلب اینست که افعال

خدا را کتابه و مطلقاً تابع مشیت حضرات ائمه قرار دادن بیجاست بلکه ایشان را تابع مشیت خدا دانستن لازمست
لانهم عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون بلی اینهم نتوان گفت که هیچ
وقت خدا موافق خواهش حضرات ائمه رفتار نفرموده بلکه بکثرت موافق اراده و خواهش ایشان هم کرده فی الحقیقة از قبیل ما
وسیلت بوده خداوند عالم اجرای امور مذکوره فرموده دعاهای ایشان در مقام معجزات اظهار الصدقهم و در
غیر آن اکثر الهم مستجاب فرموده لکن نه ازین راه که ایشان شفیع بودند بر خدا حکومت کسی نیست همه محکوم او
می باشند و اعتقاد باینکه افعال خدا تابع مشیت حضرات ائمه است غلو و انکار خدائی خداست زیرا که اثبات
احتیاج است از برای خدا حالانکه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و از ادله بطلان اینکه خدا تابع مشیت ائمه است
که زمانیکه قریش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودند که بعضی از آن احوال اصحاب کهف بوده و حضرت رسول من
دون ان شاء الله فرمودند که من فردا از آن خبر میدهم پس تا پانزده شب وحی نازل نشد و امر بر حضرت
تنگ شد بعد از آن سوره کهف نازل شد چنانچه علامه طبرسی هم در تفسیر مجمع البیان این را ذکر فرموده
است و منجمله آن بیکار شدن استغفار حضرت ابراهیم است که حضرت ابراهیم ایمان آزر را میخواستند و
خوش میداشتند که آزر خداپرست شود و از جهنم برهد و موافق وعده که از آزر بوده باشد و چه از خود حضرت
استغفار هم از برای آزر فرمودند و مطلع شدند که آزر ایمان نخواهد آورد و الا هرگز طلب مغفرت از برای او نمی نمودند
فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه و بعد از علم بتحقیق شقاوت آزر دست از استغفار کشیدند و اگر چه شفقت هم و قرابت
مقتضی ترحم بوده لکن تابع مشیت خدا در تعذیب آن شقی شدند و با خدا معارضه نفرمودند و نگفتند که آخر من از تو مسئلت
بخشش او نموده بودم تو او را نبخشیدی مختصر آنکه درین شکی نیست که کلیة مطلقاً افعال خدا تابع اراده حضرات ائمه نیست اگر معتقد این
عقیده بگوید که من از اراده مشیت شفاعت را مراد میگیرم و میگویم که کلیة تمام افعال خدا تابع شفاعت ائمه و عقیب آن واقع میشود و درین قول
نقصی نیست پس بجواب او میگوییم که اولاً مشیت لیس دیگر است و شفاعت چیز دیگر پس بهیچ طور از مشیت اراده شفاعت نمیتوانی ثانیاً در
شفاعت هم این عموم نیست که با اثبات آن کلیة ثابت نیست حصر من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه در قرآن آمده است در بیان امر که
اذن میدهد شفاعت نموده میشود ثالثاً شفاعت حضرات صحیح و مسلم است چنانچه باهم در مشکل پنجم یا علی مدد خوبیان نموده ام
انتهی جناب ثقة الاسلامی سید محمد مرتضی صاحب بنده باجبر میکنم که این کلام خواجه صاحب دام فضله گنجایش عیب دارد و چرا بواسطه
این کلام حق شما ایشان را تکفیر فرموده آید آیا شما میخواستند که ایشان نیز مثل شما غلو را اختیار
نموده افعال خدا را تابع اراده و مشیت خدا میگردانیدند و معتقد میشدند که خدا بدون مشیت آن
بزرگواران هیچ نمیکند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا ۱۲ منه

ودرین عبارت مختصره هم شما چند جا خیانت نمودید تا که مطلب حق مشتبه شود بهرکیف جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب در صفحه دوازدهم رساله یا علی مدد مطبوعه مطبع یوسفی محتملات استعانت نمودن عوام را بائمه کرام در استشفاء و استرزاق و استیلاد و استخلاق و استعطاف بر پنج شکل نموده اند و بعد از ابطال شکل اول و دوم که اعتقاد استقلال ائمه علیهم السلام در امور مذکوره و اعتقاد تفویض امور مذکوره بایشان باشد یا اینکه ائمه علیهم السلام علت متوسطه و آله میباشند از برای خدا در صدور افعال مختصه مذکوره در مقام بیان شکل سوم برآمدند و گفتند عبارت یا علی مدد (شکل سوم اینست که فاعل و کننده ان امور خدا را بدانند) یعنی کسیکه از ائمه علیهم السلام در امور مذکوره استعانت میکنند و میگویند که یا علی شما روزی بدهید و اولاد بدهید روزی دهنده و اولاد دهنده خدا را بدانند عبارت یا علی مدد (لکن افعال خدا را تابع مشیت و خواهش ائمه علیهم السلام قرار دهد و این بفهمد و کلیه علما حتما آنچه را که ایشان میخواهند او را خدا میکند این امر بقاعده است) یعنی این سخن علاوه بر اینکه دلیلی ندارد بقاعده است و واژگون عبارت یا علی مدد (وما تشاؤن الا ان یشاء الله) که این دال است بر اینکه ائمه علیهم السلام تابع مشیت خدا میباشند پس مولوی سید محمد مرتضی صاحب شما از راه خیانت و بنظر تدلیس یک سطر و نیم اول عبارت را حذف کردید تا معلوم نشود که متکلم این کلام در مقام بیان چه امر میباشد بلکه با انضمام عنوانیکه شما در اول

استغفا نموده اید هر بینندهٔ همین را مسفهمد که این عبارت مؤلف نیز در مقام اثبات علم و اقتدار نبی و امام
وعدم جواز استغاثه با ایشان میباشد اما بعد از ملاحظه تمام عبارت بر هر شخص منصف واضح میشود که جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب در مقام نفی تابعیت افعال خدا مر ائمه را است این عقیده جمله شیعیان است
وکسی از ایشان نمیگوید که آنچه از خدا صادر میشود بعد از اراده حضرت است چونکه شما این قول حق را باطل
میدانید و الا اعتراضی بر آن نمی نمودید پس معلوم میشود که شما معتقدید که افعال خدا تابع مشیت و
خواهش ائمه علیهم السلام است و کلیةً و حتماً و علی الظاهر آنچه را که ائمه میخواهند خدا میکند مختصر آنکه عبارت محذوفه
که کمتر از یک سطر و نیم بود ممکن بود که شما او را ایراد میفرمودید قرینهٔ قویه جلیه بود بر اینکه ارباب فهم بفهمند که
خواجه صاحب در مقام تصحیح خیالات فاسدهٔ عوام مؤمنین و خود هم میباشند و جناب مولوی سید محمد مرتضی
صاحب چرا شما آیهٔ ما تشاؤن الا ان یشاء الله را حذف نمودید آن هم که قرینهٔ جلیه برین بود که
جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب بر مذاق وهابیه حرف نزده اند بلکه بمذاق محققین امامیه سخن زده اند
کمال معرفت ائمه را باینکه ایشان در همه امور تابع مشیت خدا میباشند بیان نموده اند اگرچه ممکن است این
سخن حق ایشان مخالف عقاید حشویه و غلاة و بعض عوام شیعه بوده باشد مولوی سید محمد مرتضی صاحب
متحیرم که با این خیانتهای جلیه و تقطیع کلمات رسالتین که شما نموده اید چه گونه مدعی هستند و میگویند که من
نقل کلمات خواجه صاحب را از رسالتین بعینه نمایم این قول شما مثل آنست که کسی بگوید که من بعینه الفاظ قرآن را
نقل میکنم و بگوید که در کلام مجید است و من یقتل مؤمناً و در اوست لا تقربوا الصلوٰة و انتم
سکاری را بجهت اغوای مردم ذکر نسازد و همچنین این خیانت شما نیز دال بر تدین و نیک نهادی شما است
و این است که خواجه صاحب بعد از قول خود (ائمه تابع و فرمانبردار کسی نیست) لکن عباد مکرمون لا یسبقونه
بالقول و هم بامره یعملون ارشاد هدایت بنیاد خود که ائمه میباشد را ذکر نموده اند و شما او را ذکر ننموده اید و نیز خیانت
در نقل عبارت مشکل سوم نموده اید که بذکر آن پایه واضح میشود که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب استعانت و استشفاع

را بحث و علم میدانند و آن عبارتیست که در شکل سوم و صفحهٔ چهارم در سطر یازدهم
یا علی مدد مطبوعهٔ مطبع یوسفی مذکور است عبارت یا علی مدد در استشفاع تربت و سجادات
چنانچه مذکور خواهد شد) مختصر آنکه بواسطه این خیالهای بزرگی که شما کرده اید کار شما پیش رفت
و گرنه مثل حاجی میرزا حسین نوری و سرکار شیخ حسن مامقانی رحمهما الله هرگز نمی نوشتند که
صاحب این مقالات و قایل این کلمات وهابی است یا از مذهب شیعه خارج میباشد
سبحان الله در تکفیر یک مسلمانیکه عمر خود را در خدمت مذهب تشیع نموده باشد
و واعظ و روضه خوان و پیشنماز باشد و مولفات بسیار در اعتقادات حقه و مسائل
دینیه و فضائل و مناقب آل اطهار داشته باشد اینقدر اینها که از افترا و بهتان
تحریف کلم از مواضع اینها نیز باکی نداشته شود این قسم اشخاص که باعث بدنامی علمای اعلام
در انظار عوام میشوند و بواسطه زندگی بی تدین چنین اشخاص بعض مردمان ناواقف سوء
ظن بیجا در حق علمای کرام مینمایند قوله و مینویسید که اگر از یا علی مدد یا ابا جعفر صادق وغیره
این مطلب باشد که این حضرات از علم خدا بکنند و از خدا عرض نموده مدد نمایند پس علاوه
مضامین بالا اولی و سرکار اینکه خدا بواسطه میکند صحت این تاویل نمیکنند نیز مطلقاً تا هم خلاف
سیرت سلف صالح است باین قسم استعانت از ارواح منقول نشده در زمن
معصومین در اصحاب ائمه علیهم السلام و خواص و عوام شیعه این مروج باشد معلوم نیست
الجواب از جناب مولوی سید محمد مرتضی صاحب باید پرسید که این عبارت را
جناب خواجه عابد حسین صاحب در چه مقام مینویسند در حالیکه این عبارت نوشته
شده است بیجا نیست جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب از بیان بعض تحملات مسئله ما
عبارت متداوله بین العوام در مقام استعانت در افعال خمسه مذکوره با ائمه علیهم السلام

یا در بعض شهدای کرام و بعد از بیان اینکه افعال مختصه بخدا مثل خلق و رزق وغیره بغیر خدا
نسبت دادن صحیح نیست دلیلی نیز برین دلالت ندارد که ائمه علیهم السلام خود قدرت
بر خلق و اولاد دادن داشتند در روایتیکه در میان عوام معروف ست باین مضمون که
سید الشهدا علیه السلام بیکی هفت پسر دادند علاوه بر ضعف سند دلالتش نیز ناتمام است
بر تقدیر ثبوت تاویلش این ست که حضرت سید الشهدا بدرگاه خدا عرض نمودند و خدا موافق
خواهش ایشان هفت پسر باو داد نه آنکه بواسطه این روایت بی ماخذ ما معتقد بشویم که سید الشهدا
علیه السلام روحی الفداه مختار قضا و قدر الهی بودند و مقابله بحکم خدا میفرمودند و این عقیده غیر مرضیه
یعنی معارضه با حکم خدا نمودن در عادت و سیرت آن بزرگوار داخل بود چنانچه بعض جهال اعتقاد میکنند و بعض کتابها
نیز ازانها بر وفق این خیال معروف است بلکه جوابیکه خود مولوی سید محمد مرتضی صاحب داده اند بعمومه
موافقت باین خیال دارد زیراکه ایشان در جواب این قول گفته اند که بیٹے بر وقت اراده
هر محال را ممکن نمودن بقوت موهوبه در سیرت و عادت ایشان بوده خلاصه کلام آنکه
جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب بعد از ذکر این همه گفته اند که اگر از یا علی مدد و یا
امام جعفر صادق الی آخره کسانیکه انداز الفاظ زین یا علی مدد را بنظر انصاف دیده اند میدانند
که کلام خواجه صاحب در مطلق استعانت و استغاثه نیست بلکه کلام ایشان دران عبارت ست
که در میان عوام هند بلکه عوام عرب و عجم نیز مستعمل میشود در مقام استعانت از ائمه در امور خسیسه که سجود
و نمو دست بهر خطاب نموده از خود ایشان آن امور خسیسه را میخواهند پس مراد از لفظ یا علی مدد لفظ
یا امام جعفر صادق صرف گفتن این الفاظ نیست جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب نمی خواهند
که برادران را از گفتن این گونه الفاظ منع نمایند زیراکه خود ایشان در یا علی مدد خود در مقام بیان
جواز گفتن این گونه الفاظ صحیح جواز آن نموده اند بلکه مراد استعمال این الفاظ ست در مقام طلب رزق

واولاد وغیره از امور خمسه باین طور که بگوید مثلاً یا امام شما خلق بفرمائید رزق بدهید
یا بگوید یا حضرت عباس شما خلق کنید و شما رزق دهید یا اولاد دهید پس مقصود
خواجه صاحب اینست که اگر کسی بگوید که مراد ما از یا علی مدد بنمائید و اولاد بدهید اینست
که شما باذن و حکم خدا و از او عرض نموده در امور خمسه مدد بکنید یعنی اولاد وغیره
بدهید پس علاوه بر مضامین بالا که این راچه اعتقاد میگو آیا باین اعتقاد
که آن بزرگواران نیز قدرت مستقله بران امور داشتند یا اینکه این امور را خدا
تفویض بایشان فرموده الی غیر من المحتملات الفاسدة التی مرة الاشارة
الیها و علاوه بر اینکه باین طریق استعانت کردن در افعالیکه افعال خدا دانسته میشود
و در ان فعل متصور است که خدا آن فعل را بواسطه میکند و بردست دیگرے از انبیاء و
اوصیاء و اولیاء خود نیز در مقام تصدیق آنها جاری مینماید چنانچه احیاے موتی بردست
حضرت عیسی و بردست پیغمبر صلعم سیر کردن جماعت کثیره را از طعام قلیل بردست
پیغمبر صلعم جاری نموده نه در آن فعلیکه انرا خدا بدون واسطه غیر میکند تاهم این طریق
استغاثه و استعانت از ائمه علیهم السلام نمودن که بحضور حضرات بگوید که شما روزے
بدهید شما شفا بدهید خلاف سیرت سلف صالحین از اصحاب کبار و علماء مجتهدین اخیار
و زهاد و عباد میباشد که آنها باین طریق طلب امور خمسه را از ائمه معصومین نمی نمودند و باینطریق
استعانت نمودن بارواح طیبه که بگوئیم یا امام ادرکنی و لذا منقول نشده است و در زمن
معصومین در میان اصحاب ائمه و خواص و عوام شیعه مروج بوده بلکه هر که از اینگونه حاجت میداشت
عرض مینمود که شما از خدا بخواهید و شفاعت بفرمائید و منقول شدن یا محمد یا علی انصرانی
فانکما ناصرای و یا مولاتی یا فاطمه اغیثنی منافاتی باین ندارد زیرا

که بنصرت و اغاثه درین نیست که خود ایشان مباشرت امر مدعوله بفرمایند تا معنی
توسل و استشفاع بایشان صحیح نباشد علاوه برین کلام خواجه صاحب دران عبارت نیست
که درمیان عوام الناس در مقام استعانت بائمه کرام در طلب اولاد و درزق وغیره
متداول و شایع است وغرض ایشان ارشاد عوام است و میخواهند که عوام الناس در مقام
توسل و تشفع و استعانت و استغاثه وعبارتے را استعمال بنمایند که صریح در توسل و
تشفع بوده باشد و موهم خلاف مقصود نباشد تا که مورد مطاعن وهابیه واقع نشوند
و در فقرتین مزبورتین متبادر از انصرانی و اغیثنی همین است که شما نصرت
و اغاثت بشفاعت عند الله بفرمائید و دعا نمائید که خدا قضائی حاجت بفرماید
نه اینکه خود شما خالق اولاد و رزق وغیره شوید بلے اینگونه خواهش از انبیاء و اوصیا در
مقام اعجاز طلبی و تحدی معقول است بلکه متداول هم بوده و مردمان منکر میگفتند که اگر شما
در ادعای خود صادق هستید پس احیا کنید و اماتت بنمائید الی غیر هامن الاقتراحات چنانچه
خود خواجه صاحب نیز اشاره باین امر در تتمه همین عبارت فرموده اند و شما بغرض ایهام و تدلیس
و تلبیس بر علما اعلام آنرا ذکر نفرموده اید تا که ایشان پی نبرند باینکه مولف سما له هرگز و ابی و خارج
از تشیع نیست زیرا که وابی کجا قائل این میباشد که ائمه معجز نما بودند قوله پس بهر صورت
و بهر تقدیر ازین الفاظ گفتن یا الله بهتر است هر که انکار این کند کافر است الجواب
جناب مولوی محمد مرتضی صاحب عجب خلطی را شما پیش گرفته اید که ضغثے از اینجا و ضغثے
از انجا و حرفے از ابتدا و لفظے از انتها را گرفته همه را در صورت کلام مستقل میاورید
و عنوان استفتا را هم این قرار میدهید که در مقام عدم اقتدار و عدم جواز استغاثه بائمه
اظهار این گفته و آن سفته مولوی محمد مرتضی صاحب مگر این مطلب استقلال است که از افعال

مولوی خواجه حسین صاحب بیان فرموده اند این عبارت به تتمه همان عبارت نیست
که حالا مذکور شد و چند سطر را شما بغرض ترویج کساد خود افزوده اید و هر که انکار کند کافر است
عبارت رساله نیست که شما ضم آن نموده اید بلکه عبارت است که بر حاشیه نوشته شده است با
این دلالتی ندارد بر اینکه خواجه صاحب وهابی هستند یا اینکه معتقد اند در حق ائمه ایجاد ندارند یا
اینکه مطلق استعانت و استغاثه را اگرچه استشفاع و توسل هم بوده باشد ناجائز میدانند
مقصود جناب مولوی خواجه حسین صاحب اینست که عوام که در مقام طلب
رزق و اولاد وغیره از امور خمسه مذکوره یا علی یا حضرت عباس میگویند از ان بزرگواران
طلب رزق و اولاد مینمایند اگرچه توجیهش ممکن است لکن یا الله ارزقنی رزقا یا ولدا گفتن بهتر است
خصوصاً نظر بایهام عبارت مشهوره بین العوام به خلاف مقصود و هر که این اولویت
نماید البته بی بهره از ایمان و منکر این اولویت یا کسی میشود که قائل این بوده باشد که
خدا در افعال خود از خلق و رزق محتاج علت متوسطه است خواه آن علت متوسطه عقول
را قرار دهد یا مشیت را مراد از مشیت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را بگیرد یا کسیکه
بگوید که یا الله ندا و خطاب است و خطاب نمودن بجائیکه معاینه و مشاهده او محال است
ممکن نیست پس ضرور است اینست که خدا یکی را نائب قرار دهد که مردم در مقام استعانت
بآن نائب خطاب کنند والحق بد که شما این هر دو عقیده خود را در دو کتاب خود ظاهر فرموده اید
اما عقیده اولی پس بیاورید حاشیه صفحه صد و سی را از کتاب احسن نمود که در آنجا فرموده اید
که حضرات ائمه علیهم السلام در اجرای افعال مختصه خدا از قبیل رزق و امثال رزق نیابة عن الله
قائم مقام خدا هستند چونکه خدا قابل دیدن نبوده و در خاطر کسی هم نمی آید پس حضرات
بعض افراد امور مذکوره نیابت میفرمایند و آیات ان الله هو خیر الرازقین هم بر بیان همینها عقیده است

پس بخوانید صفحه بست و پنجم ازغام الماکرین خود را که در اینجا در مقام استعانت بخدا خطاب نمودن را محال دانسته اید و فرموده اید که باید عباد به حضرات ائمه خطاب ننمایند که ایشان قابل دعوت نمی باشند پس جناب مولوی محمد مرتضی صاحب شما باین عقیده خود حق دارید که نه فقط بر خواجه صاحب بلکه بر تمام متدینین اهل اسلام اعتراض نمائید و همه را کافر بدانید لکن این امر دیگر است لکم دینکم ولی دین ولا یخفی اینکه از خیانات مولوی سید محمد مرتضی صاحب این است که عباتیکه جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب بعد از همین عبارت بلا فاصله ذکر نموده و آن صریح در نیست که توسل و استشفاع جائز است حذف نمودن و مشتبه کارے نمایان نمودند جناب مولوی محمد مرتضی صاحب مگر جناب خواجه صاحب بعد از همین عبارت این انگفته اند که اگر مراد از این کلمات توجه و توسل و تشفع است چنانچه در دو طوسی و یا ابیات و ادعیه توسل است یعنی از یا علی مدد کنید روزی دهید فرزند دهید این مقصود بوده باشد که یا امام شما از خدا دعا و سوال کنید که مطلب این کس بر آورده شود و قاضی الحاجات مراد من بر آورد پس احتمال صحت قوی است لیکن تاهم بهتر و انسب این است که بجائے این الفاظ مشتبه الفاظ را استعمال نمائید که صریح در توسل بوده باشد چنانچه در کتب علماء کوره مروی است و بلا واسطه از خدا بواسطه آنحضرات او مطلب کردن یعنی باین طریق گفتن که یا الله بتصدق ائمه معصومین علیهم السلام حاجتم را بر آور از همه بهتر است و بلا اشکال و بے خطر است چنانچه رسائل علماء و فضلا همین طریقه دائر و سائر است خدایا بحق بنی فاطمه + که بر قول و ایمان کنم خاتمه + انتهی ۔ اگر مولوی سید محمد مرتضی صاحب این تکه عبارت را نقل نموده بودند هیچ بے فهمی هم این احتمال را نمیداد که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب از مذهب شیعه خارج شده اند لکن غرض اصلی مولوی محمد مرتضی صاحب که احقاق حق نبود بلکه تشفیع غیظ خود از جناب

خواجه صاحب بوده بواسطه اینکه خواجه صاحب کم سوادی و فساد اعتقاد ایشانرا
بعرض مؤمنین بیان نموده بودند اما قول جناب مولوی خواجه صاحب (احتمال صحت
قوی است) پس معنی آن اینست که احتمال صحت استعمال آن عبارت نسبت بلدی العوام
صحیح است نه اینکه صحت عمل توسل و استشفاع مراد ایشان است فتبصر قوله
و بالجمله ثبوت عام اجازت باین قسم استعانت بسیار دشوار است و دریں شکی نیست
که خلاف سیرت سلف صالح و رواج اکابر دین است حالانکه ایشان از مقام انحضرت
اعرف بودند بلکه در زمان حیات معصوم از معصومین باین طریق استعانت نمیکردند
که زمان حیات و ممات را بهر حال بر وفات و ممات شرف است خلاصه کلام باین
قسم استعانت مخالف سیرت و خلاف احتیاط است خصوصاً بالفاظ استقلال این استعانت
زیاده وقت است تعلیم اسلامی همین را میخواهد که قول و فعل مسلمانان از شرک بلکه از بوی شرک
محفوظ باشد الجواب این عبارت را نیز جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب در رساله اعلی
در مقام بیان مراد خود از عبارت مختصره انتزاع الناظرین که حالات گذشته ذکر نموده اند
و اگر کسی تمام این عبارت را از شکل چهارم تا آخر ملاحظه کند قطع میرساند برآنکه مصنف
شکر الله سعیه در مقام ارشاد و توجیه کلام ایشان و مقام استعانت بائمه کرام ایشان
و آن مقداری را از عبارت که مولوی سید محمد مرتضی صاحب ذکر نموده اند با وجود
اینکه خیانات چند هم دران نموده اند آن دلالت برین ندارد که جناب مولوی خواجه
عابد حسین صاحب از اهل سنت خارج شده اند اما خیانات مولوی محمد مرتضی صاحب
پس یکی اینست که بعد قول خواجه صاحب حالانکه در عبارت ایشان لفظ نسبت با هم
مذکور است آن را مولوی محمد مرتضی صاحب ذکر نموده تا اینکه معلوم نشود که جناب مولوی خواجه

عابد حسین صاحب نیز اعتراف معرفت مقامات و مدارج ائمه معصومین دارند خیانت دوم
بجاے لفظ مقامات آنحضرت مقام ذکر نمودند خیانت بزرگے که ایشان بجاے غلط
اذهان نموده اند اینست که چند سطر عبارت که تتمه این عبارت منقوله ایشان بوده آنرا
داخل استفتا نمودند زیرا که ذکر آن ناقض غرض ایشان بوده و آن چند سطر عبارت
اینست یا علی مدد تعلیم اسلامی همین میخواهد که قول و فعل مسلمانان از شرک بلکه از بوے
شرک هم محفوظ باشد صحیفه کامله و جوشنین صغیر و کبیر و ادعیه زاد المعاد وغیره را
ببینید اگر چشم بصیرت باشد پس دعای سحر یا مفزعی کافی ست بعد از ملاحظه این
تتمه آیا عاقلی میتواند بگوید که مقصود خواجه صاحب مثل وهابیه اثبات عدم اقتدار نبی و
امام و اثبات عدم جواز استغاثه و استعانت از ائمه کرام است هرگز این خیال
نخواهد نمود بلکه میفهمد که مقصود ایشان اینست که بمقتضاے تعلیم اسلامی همین است
که در جمیع حوائج خدا را مدعو و مسئول قرار دهیم و این منافات ندارد با اینکه در بارگاه
خدا متوسل بجاه محمد و آل محمد صلعم شویم و ایشان را شفعاے خود قرار دهیم چنانچه
در کتب ادعیه بهمین نهج مذکور است و اگر مولوی محمد مرتضی صاحب عبارت سطر نهم
تا شانزدهم صفحه شانزدهم یا علی مدد مطبوع مطبع یوسفی را هم درج استفتا مینمودند
چنان مطلب واضح میشد که اهالی را هم در تشیع جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب شکی باقی
نمیماند و میفهمید که ایشان همان مطلبے را بیان نموده اند که سائر محققین آنرا ذکر فرموده اند
و آن اینست که در مسئله اعتقادی عمل بر اخبار آحاد. و اینست جناب خواجه صاحب بعد
قول خود یا مفزعی کافی است فرموده اند عبارت یا علی مدد قصص و حکایاتیکه در کتب مناقب
و معجزات درج است و در مراثی منظوم شده است دلیل اعتقادات و مسائل فقهیه نتوان شد

این نمیگوییم که جملهٔ آن مضامین غلط است نه نه اگر مطابق آنها واقع شده باشد
هیچ عیبی نیست زیرا که حضرات چهارده معصوم مظاهر قدرت خدااند بالخصوص پنجتن پاک
بالخصوص صاحب لولاک و جناب امیر خیبر گیر و حضرت شبیر و شبیر بلکه مقصود این است
که برای اعتقادات احادیث متواتره و نصوص قرآنی درکار است و از برای مسائل فقه
حدیث صحیح و خبر معتبر بس است نه هر روایتی که در کتابی نوشته شده باشد و نه قول و فعل زید
و عمرو در این باب بکار آمد بس است بلی در مرحله ذکر فضائل و مصائب آل اطهار خواندن اینگونه
روایات و حکایات نیز کافیست) یعنی موجب اکتساب اجر و ثواب است اگر مولوی محمد مرتضی
صاحب شما این تکه عبارت را نخوانده بود دیده اشتباه کاری نمی‌شد جناب مولوی خواجه عابدین
صاحب چیز زیرا که فرموده اند درست گفته اند و مقصود این است که شخص متدین را نباید که
مصداق وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون شود و جزم اعتقاد بمضمون هر روایتی
نماید مثل اینکه شما بروایت انوار الهدایت معتقد شده اید که حضرات ائمه بهمه مخلوقات رزق
میدهند بلکه باید که اعتقادات از اخبار متواتره تحصیل نماید **قوله** و مینویسید که حتی در
اموریکه از ارواح طیبه استعانت منقول و معمول است اکثر و بیشتر بلکه همیشه همچنین کنند که
اولی است وقت افتادن و نشستن و برخاستن بعوض یا علی علی اعلی را ندا کنند و در ابتدای
طعام نیز بعوض یا امام جعفر صادق علیه السلام گویند لیکن شنیده‌ایم که اعلی همین سنت [illegible]
۵ مولوی محمد مرتضی صاحب در کتب خود قائل شده اند که احتمال موضوعیت دارند هم بعض اخبار که در کتب
متداوله بین الامامیه است کاشف بی تفسیر و ضعف ایمان است و بنا برین تحقیق ایشان العیاذ بالله جمیع علمای
اصولیین تحقیق اخبار بی بصیرت و ضعیف الایمان خواهند بود و تقلید محققین از این جهت نمودیم که حشویه از آنها
هم هستند مولوی محمد مرتضی صاحب شیعیان و میگویند که خبری را از اخبار ائمه اطهار نباید محو و فنا کنند که مطلقا رد اخبار حرام است ۱۲

الجواب آخبارات درخاتمہ یاعلی مدد کہ شرح عبارات مجملہ انذار الناظرین
درباب استعانت است مذکور ہست و مولوی سید محمد مرتضی صاحب خیانتے کہ
در نقل آں تقطیع عبارات پس و پیش فرمودہ اند موجب اغتشاش اذہان شدہ است
اگر ایشاں چہار سطر عبارت قبل را و دو سطر عبارت بعد را ہم داخل استفتا
نمودہ بودند کسے احتمال وہابیت ہم بجناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب نمیداد لکن چونکہ
ناقص غرض ایشاں بودہ اعتراض ازاں نمودند الحال بندہ بجہت دفع تدلیس تمام
عبارت را نقل میکنم یاعلی مدد درخاتمہ و اگر خدا را بخواند و ازو استعانت نماید و
مدد خواہد و حضرات ائمہ معصومین علیہم السلام را شفیع بگرداند و باسمائے حسینہ طیبہ متوسل
شود و الٰہی بعفۃ المعصومۃ المظلومۃ الزہرا۔ الٰہی بدم الحسین المظلوم
الشہید بکربلا مسلما بگوید یا جلال علمدار یا جمال اکبر ذی وقار را واسطہ وسیلہ
نمودہ خطاب بلاواسطہ بجو و خدا نماید پس این از ہمہ اعلیٰ ست حتی در امور کہ استعانت
دراں از ارواح طیبہ منقول و معمول ہست الخ پس جناب مولوی سید محمد مرتضی صاحب چرا
شما این دو سطر عبارت را داخل در استفتا نمودید تا کہ وہابیت جناب مولوی
خواجہ عابد حسین صاحب را کسی معتقد نشد و واضح باد کہ در صفحہ ہشتم
و نہم رسالہ یاعلی مدد خواجہ صاحب فرمودہ اند کہ گاہے غرض از ندائے
حضرات ائمہ تحیت و سلام میشود و آں بالاتفاق صحیح است و گاہ مقصود
از ندا اظہار درد دل و ندبہ نمودن میشود و در صحت این نیز شکے نیست و
گاہے داعی ہم بردن حضرات شوق وغیرہ میشود و این ہم اجماعاً صحیح ست و
گاہ مقصود از بردن نام تعریض بدشمنان اہلبیت میباشد مثل آنکہ در مختصر ثنائے

کسے یا علی بگوید یا کسی بسوزد یا مقصود از آن تنبیہ سامع باشد مثل آنکہ شیعہ میاوری بر جماعتے از شیعیان وارد شود و بغرض اظہار اینکہ او نیز شیعی است یا علی بگوید اینہم عیبے وضررے ندارد وگاہ مقصود از یا علی گفتن محض استعانت است مثل اینکہ بگوید یا علی شما اولاد بدہید رزق بدہید زندہ کنید بمیرانید الی آخرہا افاد پس بعبارۂ صریح باین مطلب کسے را نمیرسد کہ بگوید خواجہ صاحب مطلقاً مانع از علی گفتن ہستند و اگر بگوید محض افترا و بہتان است بلکہ گفتن یا علی شما رزق بدہید وغیرہ را ہم ایشان منع نمودہ اند بشرطیکہ قصد از شما بدہید شما شفیع بشوید بودہ باشد اگرچہ بوجہ ایہام این عبارت استقلال را گفتہ اند کہ بہتر ترک این عبارت است و اولی استعمال الفاظی است کہ صریح در توسل بودہ باشد و این مطلب از صفحہ ہفتد ہم یا علی مدد خود ایشان ذکر نمودہ اند و اما در خاتمۃ التحفہ جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب فرمودہ اند پس ناظر بروایتے است کہ آنرا مجلسی رہ در تحفۃ الزائر در فصل دوم از باب یازدہم ذکر فرمودہ و ملخص آن اینست کہ در بعض حوائج بعض معصومین را اختصاصی است کہ بایشان در آن حوائج متوسل باید شد مثل اینکہ منقول است کہ حضرت رسول و صدیقہ بتول و حسنین علیہم السلام را در امور دنیویہ وسیلہ نمودن بہتر است و حضرت امیر علیہ السلام را در انتقام از دشمنان و حضرت امام زین العابدین علیہ السلام در دفع کید سلاطین و شر شیاطین و ہمچنین ہر امامی را از برائے حاجتے باید وسیلہ نمود بعد از آن طریقہ توسل را کہ مجلسی رہ ذکر نمودہ اینست کہ خود خدا را سائل و مسئول قرار دادہ است و گفتہ کہ اینطریق استعانت نمایند اسئلک اللھم بحق محمد و فاطمۃ بنتہا و ابنیہا الحسن والحسین الخ

بهم علی طاعتک و رضوانک و بلغتنی بهم افضل ما بلغته احدا من اولیائهم فی ذلک و اسئلک بحق ولیک امیر المومنین علی بن ابی طالب الا انتقمت لی ممن ظلمنی و کفیتنی بها مؤنها من صدمه و نجیتنی به من جور السلاطین و نفث الشیاطین الخ یا آنکه نثار حضرت در امور مذکوره از ارواح طیبه منقول معمول نیز بوده لیکن در طریقه دعا و توسل خطاب بخود حضرات ائمه نموده نشده و گفته نشده است که شما در امور مذکوره از خود حضرات سوال نمائید و بگوئید یا رسول الله یا فاطمه ایها الحسنان ارزقونی ولدا او مالا و عظموا لی جاها بلکه در همه امور مذکوره خود خدا مدعو قرار داده است بواسطه آنحضرات سوال نموده شده است پس اگر جناب خواجه صاحب همین طریق مثل مجلسی ره بیان نموده و گفته اند که اگر خدا را مدعو نمایند بحضرات معصومین و اسماء مقدسه طیبه را وسیله و واسطه بگردانند مطلقا حرجی در امور نیکه در بعض روایات مختص بعض ائمه شده چنانچه ذکرش گذشته چه تقصیر کرده اند خواجه صاحب این توسل از ینجا نه دو جا چند جا در کتاب خود ذکر نموده اند باقی ماند عبارت خواجه صاحب اقتان و خیزان و نشستن و برخاستن بعوض یا علی یا علی را بخوانند و در ابتدای طعام نیز بسم الله را عوض یا امام جعفر صادق بگویند پس شک نیست که این کلمات غلط است الخ پس قبل ازین ما گفته ایم که جای خواجه صاحب این را نگفته اند که مطلقا بدون اسم حضرات حق تبرکا هم خوب نیست بلکه خود ایشان تصریح بجواز آن نموده اند و فرموده اند که یا علی گفتن از مسلمات شیعه است و مفصلا در صفحه هشتم و نهم بعض اعتراض ها را بیان نموده اند من شاء فلیرجع الیها

٢ یرید لی بظلم ابدا اما ابقیتنی وبحق ولیک علی بن الحسین الا کفیتنی

پس شخص افتان وخیزان یا غیر آن که محض تبرکا و تیمنا و شوقا و حبا اسم حضرت را
ببرد و یا علی مثلا بگوید از خارج از بحث خواهد بود زیرا که عنوان بحث در استعانت
بحضرات ائمه معصومین است چنانچه بارها گذشت بعد از همه این گفتگوها خود اولویت یا علی
بودن طرق و دلالت بر جواز طرف مقابلش دارد پس عجب از کسی است که این همه بار را
قرینه بر وهابیت گرفته که وهابی یا علی گفتن را جائز نمیداند و بعد از همه اینها خود
مولوی محمد مرتضی صاحب بفرمایند که فی نفس الامر یا الله بحق علی ارزقنی لفظا گفتن
از یا علی ارزقنی ولدا گفتن اولی نیست و اما قول جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب
که گفتن بسم الله بهنگام طعام خوردن اولی است از امام جعفر صادق گفتن پس نمیدانم
که اتباع مضامینے که در احادیث آداب طعام وارد شده موجب کفر شده یا چیزی
دیگر و اما قول جناب مولوی عابد حسین صاحب که همین سنت رسول است همین
هدایات ائمه علیهم السلام است همین سیرت اسلام است پس مثلا اگر البته همان عبارت
توسل است که سطر چهارم صفحه پنجم یا علی مدد منقول است و آن الهی بعفة
المعصومة المظلومة الزهراء الهی بدم الحسین المظلوم الشهید
بکربلا است و اگر مولوی محمد مرتضی صاحب خیانت نکردند و
عبارت بعد آن را هم ذکر نمودند امر واضح میشد و جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب
بعد همین عبارت گفته اند (همین عمده عبارت توسل است) یعنی عبارتیست که صریح
در توسل و پاک از شبهه استقلال وغیره است و عبارتیست که رافع اعتراضات وهابیت و عبارتیست
که در زمن معصومین علیهم السلام شایع بود تا بزمان الاول صحابه و جناب خواجه صاحب
و سائر مسلمانان که در مقام استعانت خطاب بحضرت کردن را احتمال نمیدانند بلکه بمفاد آیات

و اخبار و ادعیه و سیرت ابرار و اخیار همیشه در حوایج مخاطب خفی و جناب اقدس رسیده هستند
و توسل و تشفع بحضرات ائمه علیهم السلام می‌نمایند علیهذا درین عبارت توسل نخواهند دید اما
مولوی سید محمد مرتضی صاحب که در مقام استعانت اصل خطاب نمودن را بجناب احدیت
عدم معاینه و مشافهه او محال و ممتنع دانسته اند و قایل شده اند که چونکه خطاب بجناب
خدا محالست پس لامحاله خطاب با نایبی نموده شود که معاینه او ممکن بوده باشد
و آن نایب حضرات ائمه میباشند پس البته این عبارت نزد ایشان و امثال ایشان
بیقاعده خواهد بود و عبارت ایشان که صریح درین عقیده فاسده است در صفحه
بست و پنجم کتاب ایشان ارغام الماکرین مذکورست اینست عبارت ارغام الماکرین
مولوی محمد مرتضی صاحب اولی کراینست که از وقت شعور بجز خدا یکی در استعانت
خطاب نکند و خطاب نمودن معاینه و مشافهه بلا توسط محال است پس لامحاله احتیاج
بوساطت نایبی شد که با و معاینة خطاب نمودن ممکن باشد و آن نایب حضرات ائمه
میباشند انتهی اهل حق و انصاف ملاحظه فرمایند که آیا منطوق و مفهوم این عبارت
این است که در مخاطب شدن لابد است که مشاهده و معاین باشد و معاینه و مشافهه
خدا ممکن نیست پس در مقام استعانت بخدا خطاب نمودن نیز ممکن نیست و ازین
جهت ضرورت این افتاد که خدا یکی را نایب خود قرار دهد تا بندگان در مقام استمداد
از خدا با و خطاب نمایند پس بنابرین در آیات نستعین و اهدنا الصراط المستقیم
و اللهم ارزقنی وغیره باید که بنایب توجیه این خطابها نموده شود و نایب خدا در ینباب
باعتقاد مولوی سید محمد مرتضی صاحب حضرات ائمه میباشند و اهل اطلاع بفرمایند
که آیا منطوق و مفهوم مدلول مطابقی و التزامی این عبارت مذکوره موافق عقیده

شیخیه وصوفیه نیست و بمید انم که جناب مولوی سید محمد مرتضی صاحب باین اعتقاد که
دارند در خطاب حضرات ائمه علیهم السلام بسوی خدا چه توجیه مینمایند آیا قایل این میباشند
که حضرات ائمه علیهم السلام در وقت خطاب نمودن خدا را معاینه مینموده اند یا آنکه
ایشان نفوس خود را مخاطب فرض مینمودند یا آنکه در خطاب نمودن بخدا ایشان
حلول نموده باشد لاحول ولا قوة الا بالله تعالی بحیرتم که با وجودیکه کتب مولوی صاحب
الکلام الحسن وارغام الماکرین وغیرهما ازین قبیل اعتقادات فاسده مشحون هست
مثل اینکه حضرات ائمه بتمام مخلوقات رزق میدهند وخون وبول وغایط ومنی ایشان
طاهر وحلال است وایشان بالمباشره عاد وثمود وفرعون ونمرود وغیره را هلاک فرمودند
وایشان بنفس نفیس خود حضرت موسی را توریت وحضرت عیسی را انجیل آموختند وخود
ایشان بمباشرت نفس خود حضرت نوح را بکشتی سوار نموده نجات از غرق شدن داده اند
وبدست حضرات تمام درختان روی زمین رویانیده شده وتمام دریاها شگافته شده و
ایشان خود بدست خود جنت را ساختند وایشان کسانی میباشند که افعال امور مختصه
بخدا را بدست ادنی اشخاص می سپرند وغیرها من الاعتقادات چگونه جناب حاجی میرزا حسین
نوری ره تحریر فرمودند که مولوی صاحب صحیح العقاید وکتب ایشان لایق اتباع هست
بنده که یقین تام دارم که یا اینکه این تحریر مجعول صرف است یا آنکه سرکار حاجی مرحوم مغفور
را بر مولفات مولوی محمد مرتضی صاحب اطلاع نبوده واتکال وثوق بر توثیق دیگران
نموده اند والا شان جناب حاجی میرزا حسین نوری ره اجل وارفع از تصدیق اینگونه
مقالات مضله بوده ایشان که جای خود دانشمند ادنی طلبه که واقف از حقایق و
مطلع بر اقوال واعتقادات اثناعشریه بوده باشد باین گونه مقالات مشحون باین

التنبیه الثانی

هفوات را قائل نخواهد شد کما لا یخفی التنبیه الثانی لا یخفی اینکه عمده غرض جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب از تالیف رساله انذار الناذرین این بوده که
تصحیح عقائد عوام شود و آنها با صول و فروع شرع چنان متادب و پابند شوند که
فعلی و قولی از ایشان موجب اعتراض فرق ضاله نشود و خود مولوی خواجه عابد حسین
صاحب جا بجا در آن رساله ایمایه این مطلب نموده اند و چونکه همین گفتن عوام در مقام
استعانت یا علی یا حسین شما اولاد بدهید روزی بدهید وغیره وغیره موجب
طعن و تشنیع وهابیه بود و میگفتند که شما شیعه جماعت از خدا بالمره غافلید در وقتی بغیر
ادمی آن مید و افعالیکه مختص بذات اوست از قبیل خلق و رزق وغیره آنها را
افعال ائمه علیهم السلام میدانید و الا آنها را از خود ایشان نمیخواستید الی غیرها من الاعتراضات
پس جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب خدمتی بدین و اهل دین فرمودند و
خواستند که بفرقه وهابیه برسانند که ما فرقه حقه اثنا عشریه خدارا فراموش نکرده ایم
و هرگز غیر خدارا فاعل امور مختصه باو نمیدانیم و ائمه علیهم السلام را در بارگاه خدا
مستحق میدانیم نه مثل غلاة و مفوضه ما ایشان را میدانیم و نه مثل خوارج و نواصب
منکر مراتب و اوصاف ایشانیم که ایشان را هیچ کاره بدانیم هر کسانیکه با عقل و
فهم و علم اند و در صحبت علما متادب شده اند در مقام استعانت خطاب بخود خدا
نمودن را اولی میدانند و توسل بائمه مینمایند و میگویند یا الله بحق علی افعل بی کذا
و نمیگویند یا علی افعل بی کذا و استعانت از ایشان در امور مختصه بخدا محض
توسل و تشفع بآن بزرگواران میدانند نه اینکه خود ایشان را فاعل بدانند
و بعض عوام که میگویند یا علی شما اولاد بدهید باید که مقصود ایشان هم همین

توسل و تشفع بوده باشد اگرچه عبارت ایشان قاصر از ادای آن ست وازین جاست که اگر ایشان این عبارت موهم خلاف مقصود را نگویند و صاف صاف الفاظی را استعمال نمایند که صریح در توسل بوده باشد بسیار بهتر است مختصر انکه چونکه جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب در مقام رفع اعتراضات وهابیه هم بودند پس محتاج شدند بتقریریکه هم رافع اعتراضات و هم مصحح اعتقادات و اقوال عوام باشد و فرمودند که در اصل مذهب ما نه شرک است و نه الحاد بلکه ما از بوی شرک و الحاد نیز متنفریم و ما فرقهٔ اثنا عشریه همه حاجات خود را از خدا بتوسل ائمه هدی میخواهیم و این موجب این نیست که ما از خدا غافل شده باشیم المختصر جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب این طریقه را مشی نمودند و همین طریق جواب وهابیه بوده و نمی شد که در جواب آنها میگفتند که شما وهابیه غلط میکنید و که میخورید و ما خوب میکنیم که از خدا غافل شده ایم و عوام ما هم خوب میکنند که یا علی شما اولاد بدهید میگویند و از خدا طلب نمیکنند و چشم شما کور شود ما یا علی گفتن را از یا الله گفتن بهتر میدانیم و یا امام جعفر صادق علیه السلام را گفتن را بهتر از بسم الله گفتن میپنداریم ملاحظه نمائید کتاب شافی سید مرتضی علم الهدی را که در جواب قاضی عبد الجبار چه فرموده است قاضی بر شیعه اعتراض نموده و گفته که ایشان معتقدند که لولا الامام

ـه چنانچه در تفسیر و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون از حضرت صادق علیه السلام مروی است که مراد از شرک اینست که بگوید که اگر فلان شخص نمیبود من هلاک شده بودم یا بگوید که اگر آن نمی بود پس فلان چیز مرا میسر نمیشد یا اگر فلان شخص نه بود اهل و عیال من ضایع میشدند حضرت [illegible] انه جعل لله شریکاً فی ملکه یرزقه و یدفع عنه کسی از حاضرین عرض نمود که اگر بگوید لولا ان من الله علی بفلان لهلکت حضرت فرمودند این عیبی ندارد و مانند

لماقامت السموات والارض ولا صح من العبد لفعله یعنی اگر امام نبودے
هرآئینه زمین و آسمان درهم و برهم میشدی و از بنده فعلی صحیح نمیشدی سید مرتضی
اعلی الله مقامه در جواب فرمود که این قول قاضی محض افترا است که بشیعیان
نسبت داده است وکسے از شیعیان این نسبت بلی اگر مراد از شیعه فرقه غالیان
بوده باشند پس آنها راکه امام را خدا میدانند و هرچه درحق امام بگویند کم است
لکن آنها که شیعه نیستند پس مواخذه بقول غلاة از شیعه بیجا و خطا است بالجمله
چه قدر ناظرین را در وسمه بدیهم ابن تیمیه را ملاحظه کنید که همین عقائد فاسده
غلاة و مفوضه و حشویه آن ملعون بر ما طعنها نموده و خود مولوی سید مرتضی صاحب
در تنقیح السارقین عبارات اسمعیل وهابی ملعون را ذکر نموده اند که اعتراضها بر ما
نموده و عمده ایرادات او بر ما همین است که شما جماعت شیعه هر وقت و هر آن
و در هر مصیبت و بلا و در وقت طعام خوردن و نشستن و برخواستن و در جمیع
حالات خود از خدا غفلت نموده بانبیا و اولیا استعانت مینمائید و اسمای آنها
را بر زبان میارید پس درینصورت هر شخصیکه در مقام جواب دادن از جهتها
وهابیه برمی آید چرا نمیگوید که ما نیز بردن اسم خدا را در وقت نشستن و برخاستن
و خوردن و خوابیدن و در بلاها مبتلا شدن و استعانت نمودن بهتر میدانیم
و این محض افترا است که شما بر ما می بندید و رواج گرفتن یا علی و یا امام جعفر صادق
علیهما السلام در مقام استعانت در میان شیعه منافاتی باین ندارد که یا الله
و بسم الله گفتن را ایشان بهتر بدانند و همین است که از اول خاتمه تا آخر آن را
بیان نموده که اگر در طلب رزق وغیره خدا را قرار دهیم و توسل بجاه ائمه اطهار

بشویم بهتر است و موافق سنت رسول و تعلیم اسلام و هدایت ائمه علیهم السلام است
قوله و مینویسند که ورنا د علی از رسول خطاب را رشا د نیست ثانیاً مقصود از عنوان ناد علیا
فی الشدائد است صحت استشعار مراد نیست **الجواب** بلی مولوی سید محمد مرتضی صاحب
بنویسید اما هیچ فهمیده اید که عنوانیکه شما برای استفتا کرده اید یعنی در مقام اثبات
عدم اقتدای نبی و امام و عدم جواز استغاثه بائمه کرام بر این عبارت منطبق نیست
و جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب این را در مقام اثبات عدم اقتدار
نوشته اند زیرا که اقتدار علی علیه الصلواة والسلام که از همین عبارت جناب
خواجه صاحب ثابت است که ایشان دارای مقامے بودند که مثل حضرت رسول
مامور باستغاثت و ندای ایشان شدند که در هر حله اعتقاد نمودن روایات متواتره
و اخبار صحیحه ظاهر الدلالت معتبر است و نمیشود که در اعتقادیات با هر چیزے
متمسک شویم و اعتقاد به قصص و حکایات هم بجهت اینکه ماخذ اغلب آنها اخبار
آحاد است و هی لا تفید القطع در اثبات عقاید مستحسن نیست فرمودند
که اگر کسے در اثبات طلب اموریکه مختص بخدا میباشد از خود ائمه و توجه
خطاب بخود حضرات ایشان و گفتن یا علی شما اولاد مرا متمسک ناد علیا
مظهر العجائب شود و بگوید که این دلیلیست بر مستحسن بودن گفتن یا علی شما
چنین کنید و وجه دلالت اینست که لفظ ناد بوجه حذف متعلق و نظر بحکمت و
و توجه فی کلام الحکیم مفید عموم است و مختص لهذا بشے دون شے نیست پس چرا آنحضرات
را غیر از برائے اموریکه مختص بذات خداست نخوانیم و خطاب بخود ایشان
ننمائیم پس جواب میدهیم و رفع توهم او مینمائیم که خطاب بحضرت رسول و آنحضرت یا و

... مولوی خواجه عابد حسین صاحب این مطلب را ذکر کرده اند

نہ بنا و این واقعہ جزئیہ ثبت احکام کلیہ نیست ثانیا دلیل اخص ست و مدعا اعم و تفریع

نجیدعونالک فی النوائب ای الشدائد مزاد اعانت فی الشدائد است نہ اعانت

فیما یختص باللہ کالخلق والرزق والشفا و نحوہا پس چرا نگوئی یا اللہ تحق علی از رقنی و لذا

ورزقا و اشفنی محصل آنکہ قول جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب و رنا دعلی از

رسول خطابت کلام مستقل نبودہ کہ شما از درقالب استقلال در آوردہ در استفتای

خود بغرض اشتباہ کاری درج نمودید بلکہ تتمہ کلامیست کہ دران تصحیح عبارت متداولہ

بین العوام نمودہ شدہ است و کسے کہ عبارت شکل چہارم یا علی مدد راکہ از صفحہ

چہاردہم تا ہفدہم مذکور ست بخواند بفہمد کہ مقصود جناب مولوی خواجہ عابد حسین

چیز دیگر است و ملحوظ ایشان ہدایت عوام است و اصلاح آنچہ درمیان ایشان در مقام

استعانت بائمہ کرام علیہم السلام رواج یافتہ و منشاء اعتراضات وہابیہ گردیدہ است و جناب خواجہ

صاحب بعد از آنکہ سہ احتمال استعانت راکہ مستلزم استقلال فی القدرۃ یا تفویض باطل

بودہ باطل نمودند شروع در ذکر احتمال رابع نمودند و ملخص آن انیست کہ این الفاظ موہم

را باین اعتقاد استعمال نکنید کہ حضرات ائمہ از خدا اجازت گرفتہ خود ایشان مباشرت

بقضای این امور بفرمایند و خود ایشان خالق و رازق و شافی باشند و گفتند

و گفتند تا در آخر ہمین شکل چہارم فرمودند کہ ورنا دعلیا الخ در ظاہر درست کہ مقصود

سائل درمیخ باد کہ مولوی محمد مرتضی صاحب برین قول جناب خواجہ صاحب موافق فہم خود اعتراض غلط

نمودند و ملخص آنچہ گفتہ اند این است کہ اے خواجہ تو این کلام مستعلے خاص بامام شدی و در قل ہو اللہ چہ میگوئی۔

پس باید کہ تو مخاطب باشی بندہ مولف از مولوی محمد مرتضی صاحب میپرسم کہ شما جمیع مکلفین را مخاطب بایت

رسول مخاطب میدانید بفرمایید کہ توجیہ قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم الخ

مولف ازاین عبارت بیان عدم اقتدار نبی و امام یا عدم جواز استغاثه و استعانت
مطلقاً نیست بلکه مقصود اینست که با دلّه بسیاره مطلقا و عموما توسل و استشفاع بائمه کرام
در هر امر چه مختص بخدا باشد یا نه ثابت و مسلم است و دلیلی بر اینکه ما را لازم است که
که در استعانت توجیه خطاب را بخود حضرات ائمه بنمائیم در جمیع امور حتی امور مختصه
بخدا را هم از ایشان بطلبیم قایم نشده اگرچه در بعض اشیا که افعال خدا شمرده میشود اعانت
ایشان ممکنست بلکه واقع هم شده است و میشود ولی در مقام طلب اعجاز این چنین
گفته می شد که شما احیا نمائید شما امانت بفرمائید شما چنین کنید شما چنان کنید و اعجاز
طلبی امر اخرت و اثر محلی است و موقعی واما در غیر محل اعجاز پس تمام مردم طریق
استعانت ایشان همین بوده که محمد و آل محمد علیهم سلام الله را وسیله میگرفتند و بذات
مقدسه ایشان استشفاع مینمودند بجاه و جلال ایشان متقرب میشدند و سوال از خود
خدا مینمودند و اورا مدعو قرار میدادند اثبات این دعوی بنا بر علی ممکن نیست کما مر
واضح باد که بعد از فراغ از شکل چهارم جناب مولوی خواجه صاحب شروع در شکل
پنجم نمودند و گفتند عبارت یا علی مدد (شکل پنجم اینست که توسل و تشفع کنید
و وسیله و ذریعه و واسطه انگاشته ان مقربان درگاه باری را بجز اینکه آنحضرات بدرگاه خداوند
ساعی کار و سفارشی بشوند که قاضی الحاجات برآورده و مجیب الدعوات دعا را قبول
کند شافی مطلق شفا بخشد رزاق برحق روزی رساند این صورت بحکم خبر صحیح بی شبهه
صحیح و درست است) جناب مولوی محمد مرتضی صاحب خوب چشم و گوش را باز کنید
و ملاحظه کنید که خواجه صاحب در مقام اثبات جواز توسل و تشفع این عبارت
را مینویسید پس افترا بر ایشان نفرمائید که ایشان منکر توسل اند و مقصود این عبارت

این است که اگر یا علی شفا اولاد بدهید یا رزق بدهید را مثلاً بغرض استشفاع و توسل
بگوید و محتملات فاسده مذکوره در شکل اوّل و دوم و سوم و چهارم را باین عبارت قصد
ننماید پس در جواز این کسی را انکار نیست زیرا که باخبار صحیحه این مطلب ثابت است
و توسل و تشفع بحضرات ائمه حق ثابت است عبارت یا علی مدد دیگر عرفاً این هم دو صورت
دارد یکی آنکه مراد شفاعت و توسل باشد و الفاظ استعانت حقیقی و قدرت استقلال
را استعمال ننماید باین طور که بگوید شفاعت بکن) یعنی مراد قائل محض توسل باشد
لکن الفاظ که بآن ادای مراد خود میکند دال بر مقصود او و مفهم این بوده باشد که قائل
باین الفاظ اراده این نموده است که علی علیه السلام خود ایشان فاعل مدعوله میباشند
و بالاستقلال یا بخیال تفویض این از حضرت خواسته است عبارت یا علی ادرکنی و امثال
این الفاظ استمداد دیگر بگوید که از آن خود مختار بودن در این افعال و استغاثت حقیقیه و استقلال
مستغیث ظاهر شود) یعنی موهم آن باشد که ندای او نه بغرض توسل و استشفاع است
بلکه ایشان را مستغاث حقیقی میداند و فاعل آن امور مختصه بخدای بیداد و عبارت
یا علی مدد در این صورت از حیث ظاهر الفاظ یک نوع اشکالات پیدا میکند و محل اشتباه
و خوف اغرا یا جهل است لکن چونکه مقصد ظاهری را قصد ندارد پس این صورت هم نزد علما
ناجائز نیست و ممنوع نیست) یعنی اگرچه فرقه وهابیه بوجه قشری که دارند بر این قصد ما
نیز اعتراض میکنند و مطلقاً یا علی شفا اولاد بدهید یا رزق بدهید وغیره را ناجائز میدانند
اما ما علمای اثنا عشریه جائز میدانیم و این اعتراض ایشان با آنکه قصد ما از عبارت
مذکوره محض توسل و استشفاع بوده باشد بی محل و بیجا است که اگر یا علی علیه السلام
را باستقلال یا بتفویض فاعل و مقدور له دانسته این را بگوئیم لا اقل مستحق اعتراض

موئف ازاین عبارت بیان عدم اقتدا ربنی و امام یا عدم جواز استغاثه و استعانت
مطلقا نیست بلکه مقصود اینست که باد له بسیار مطلقا و عموما توسل و استشفاع با ئمه کرام
در هر امر چه مختص بخدا باشد یا نه ثابت و مسلم است و دلیلی براینکه مارا لازم است که
که در استعانت توجیه خطاب را بخود حضرات ائمه نمائیم و جمیع امور حتی امور مختصه
بخدا را هم از ایشان بطلبیم قایم نشده اگرچه در بعض اشیاکه افعال خدا شمرده میشود اغاثت
ایشان ممکنست بلکه واقع هم شده است و میشود ولی در مقام طلب اعجاز این چنین
گفته نمی شد که شما احیا نمائید شما امانت بفرمائید شما چنین کنید شما چنان کنید و اعجاز
طلبی امر آخرت و اثر محلی است و موقتی و اما در غیر محل اعجاز پس تمام مردم طریق
استعانت ایشان همین بوده که محمد و آل محمد علیهم سلام الله را وسیله میگردانیدند و بذات
مقدسه ایشان استشفاع مینمودند و بجاه و جلال ایشان تقرب میشدند و سوال از خود
خدا مینمودند و اورا مدعو قرار میدادند اثبات این دعوی بنا و علی ممکن نیست کما مر
واضح باد که بعد از فراغ از شکل چهارم جناب مولوی خواجه صاحب شروع در شکل
پنجم نمودند و گفتند عبارت یا علی مدد از شکل پنجم اینست که توسل و تشفع کنید
و وسیله و ذریعه و واسطه انگاشته آن مقربان درگاه باری را بخوانند که آنحضرات بدرگاه خداوند
ساعی گار و سفارشی بشوند که قاضی الحاجات برآورد و مجیب الدعوات دعا را قبول
کند شافی مطلق شفا بخشد رزاق برحق روزی رساند این صورت بحکم خبر صحیح بے شبه
صحیح و درست است) جناب مولوی محمد مرتضی صاحب خوب چشم و گوش را باز کنید
و ملاحظه کنید که خواجه صاحب در مقام اثبات جواز توسل و تشفع این عبارت
را مینویسید پس افترا بر ایشان نفرمائید که ایشان منکر توسل اند و مقصود این عبارت

[illegible]

این است که اگر یا علی شما اولاد بدهید یا رزق بدهید را مثلا بغرض استشفاع و توسل
بگوید و تحملات فاسده مذکوره در شکل اول و دوم و سوم و چهارم را باین عبارت قصد
نماید پس در جواز این کسے را انکار نیست زیراکه باخبار صحیحه این مطلب ثابت است
و توسل و تشفع بحضرات ایشان حل شبهه نیست عبارت یا علی مدد دیگر عرفا این هم بصورت
دارد یعنی آنکه مراد شفاعت و توسل باشد و الفاظ استعانت حقیقیه و قدرت استقلال
را استعمال نماید باین طور که بگوید شما بدهید شما بکن) یعنی مراد قائل محض توسل باشد
لکن الفاظے که بآن ادائے مراد خود میکند دال بر مقصود او و مفهم این بوده باشد که قائل
بان الفاظ اراده این نموده است که علی علیه السلام خود ایشان فاعل مدعوله میباشند
و بالاستقلال یا بخیال تفویض انرا از حضرت خواسته است عبارت یا علی مدد داخل
این الفاظ است اما میگا بگوید که از ان خود مختار بودن درین افعال و استغاثت حقیقیه را
مستغیث ظاهر شود) یعنی موهم آن باشد که نداء او نه بغرض توسل و استشفاع است
بلکه ایشان را مستغاث حقیقی میداند و فاعل آن امور مختصه بخدائی پندارد و عبارت
یا علی مدد در یصورت ازحیث ظاهر الفاظ یک نوع اشکالے میدارد و تحمل اشتباه
و خوف اعزا بسهل ساکن چونکه معنے ظاهری را قصد ندارد پس این صورت هم نزد علما
اباینست و ممنوع نیست) یعنی اگرچه فرقه وهابیه بوجه قشریتی که دارند برین قدر ما
نیز اعتراض میکنند و مطلقا یا علی شما اولاد بدهید یا رزق بدهید وغیره را ناجائز میدانند
اما علمای اثنا عشریه جائز میدانیم و این اعتراض ایشان بانکه قصد ما از عبارت
مذکوره محض توسل استشفاع بوده باشد بے محل و بیجا است بلے اگر یا علی علیه السلام
را باستقلال یا بتفویض فاعل و مقدور داننده این را هم ما هم نیز مستحق اعتراض

آنها یاد آوردید و عبارت یا علی مدد (صورت دوم اینکه صاحبان الفاظ صریحه
در توسل و تشفع و توجه گوید و بلفظ او معنے وسیله و واسطه و شفیع قرار دهد مانند یا
واستشفع بنا بت یا امیرالمومنین بگوید چنانچه در دو طوسی و دعاے
توسل وغیره نوشته است و در کتب ادعیه وارد ست و در کتاب تحفه و وسیله
السائلین ما نیز انرا بیان نموده ایم بهتر و انسب است) حالا شیده از مولوی سید محمد مرتضے
صاحب بپرسیم که شما که دوم از روایات و دین میشنید مگر باین قول صریح در جواز توسل
که در صفحه هفدهم و هجدهم رساله یا علی مدد مطبوعه مطبع یوسفی دهلی مذکور است برنخورده اید
یا آنکه فهم شما قاصر از درک چنین مطلب واضح بوده پس چرا عاقبت خود را خراب میکنند
و میگویند که خواجه صاحب منکر استشفاع و توسل است و معاذ الله ایشان را مثل
وهابیه چکاره میدانند و کافر و مرتد شده است بخدا که خواجه صاحب نفرموده اند
مگر انچه را که تمام متدینین انرا معتقدند بلے شما که خداے قادر متعال را بجهت عدم کونه
مرئیا و مشاهدا لایق خطاب و قابل اینکه خودش بلا توسط حاجت کسے را برآورد
نمیدانید البته این قول جناب خواجه صاحب را کفر خواهید دانست و یا علی ادرکنی
ولذا گفتن را بهتر از یا الله بحق یا علی ادرکنی ولذا خواهید گفت جناب مولوی
سید محمد مرتضے صاحب عمده عقلا اینست که در فهم مراد از کلمات مردم عبارات
متشابه را بر عبارات واضحة الدلالات عرضه میدارند و انرا کاشف اشتباه و رافع
ابهام میپندارند نه بالعکس و شما طریقے را پیش گرفته اید که سراسر مخالف عقلاست
علاوه براین اگر اینگونه اختلافات را شما موجب تکفیر مسلمانان میدانید پس بایید
من بعد یکے را از علمای کرام و اساطین اسلام از براے شما بشمارم و اقوال

ایشان را نقل کنم و شما همه را تکفیر نمائید **قوله** و مینویسید حکم خطاب از غیر خدا این حکم ندارد
و اولی عدم تخاطب بغیر خداست **الجواب** مولوی محمد مرتضی صاحب ماشاء الله شما از
برای اشتباه کاری عجب عنوانی را در استفتای خود درج نموده اید و بعد از ان هر که
عبارت جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب را از جای برداشته و تحریف و تقطیع نموده
تحت همان عنوان بی اصل چنان آورده اید که هر کس در اشتباه بیفتد و بفهمد که هر عبارتی را که

جناب شیخ مفید علیه الرحمه نزد شما در حالت ایشان نباید حرفی باشد و ایشان فرموده اند که دانستن
تمام زبانها از برای ائمه عقلا لازم نیست و اما نقلا پس روایاتیکه بر آن دال است بنحوی نیست که
مفید قطع و یقین شود ملاحظه کنید کتاب المسائل ایشان را و نیز فرموده اند کسی که بگوید که معنی علم
ما یکون این است که ائمه تمام اشیائی را که شونده است میدانند نزد ما آن شخص خاطی است و ادعائی
نموده است که دلیلی بر آن ندارد ملاحظه نمائید مرآت العقول مجلسی را و نیز فرموده است که اطلاق
عالم الغیب علی الاطلاق بر حضرات ائمه علیهم السلام منکر من القول است ملاحظه نمائید کتاب المسائل
ایشان را و سابع بحار و مرآت العقول مجلسی را و بفرمائید که در حق ایشان حکم شما چیست یقیناً ایشان
هم نزد شما داخل در زمره مقصرین و خارج از تشیع خواهند بود و شیخ ابن بابویه که جواز سهو
علی النبی را قائلند پس بر شما لازم است که بر سر ایشان نیز عمود تکفیر خود را فرود آرید شیخ ابو جعفر
طوسی رحمه الله در تلخیص شافی فرموده اند که روایاتیکه دلالت دارد بر اینکه ائمه علیهم السلام من قبل الله
دفعةً عالم بارش جنایات و قیم متلفات بودند قابل اعتماد و اعتبار نیست و آنچه نزد من معتمد است این است
که در محل حاجت باهل خبره ایشان رجوع میفرمودند و به تشخیص عرف تعیین مقدار ارش و قیم متلفات مینمودند
پس مولوی محمد مرتضی صاحب در حق شیخ الطائفه شما چه حکم میدهید بمذاق شما ایشان هم که در حق
ائمه امجاد علیهم السلام تقصیر نموده اند صاحب قوانین الاصول در تحقیق ترک الاستفصال دلیل العموم
فی المقال میفرمایند و هذا فیما علم عدم العلم واضح و اما فیما لم یعلم فهو ایضا کذلک لاصالة عدم
العلم فان علوم المعصومین علیهم السلام حادثة مسبوقة بالعدم الازلی ولا یجوز
نقض الیقین الا بیقین مثله للاستصحاب و دلالة الاخبار الصحیحة علیه مولوی محمد مرتضی
صاحب ایشان را هم شما تکفیر میفرمائید مجلسی رحمه الله در مرآت العقول فرموده اند که

از تفویض است این اعتقاد نمودن که افعال خدا عقیب اراده و مشیت ائمه علیهم السلام میباشد و مشیئة
و آنکه هر چه را که میخواهند همان را خدا میکند و غیره همان کتاب فرموده است و اما ما ورد فی هذه الاخبار
فی نزول الملائکة والروح لکل امر الیهم وانه لا ینزل من السماء امر الا بدأ بهم فلیس ذلک
لمدخلهم فی ذلک ولا للاستشارة بهم بل له الخلق والامر مولوی محمد مرتضی صاحب این هر دو فرمایش
مجلسی رحمه الله موافق عقائد جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب و مخالف عقائد و اقوال شما میباشند زیرا که شما
قائل تفویض فی الرزق هستید و ائمه را نائب مناب و قائم مقام خدا در امور مختصه باری تعالی میدانید پس در حق
مجلسی چه میفرمائید شیخ حر عاملی ره میفرمایند که ائمه علیهم السلام عالم بتمام احکام بودند و اما علم ایشان
بتمام موضوعات پس معلوم نیست بلکه عدم علم ایشان معلوم است مولوی محمد مرتضی صاحب در حق
ایشان شما چه فتوی میدهید مرحوم صاحب جواهر الکلام در نجات العباد میفرمایند و لو
تعذر رجوعها وارتجاعها کان الدافع الامام او الساعی لم یکن علیه ضمان یعنی اگر امام
یا ساعی بکسی مستحق دانسته زکوة بدهد و بعد از ان عدم استحقاق آن معلوم شود و ارتجاع آن
و جه هم ممکن نباشد پس بر دافع یعنی امام و ساعی ضمانی نیست مولوی محمد مرتضی صاحب در حق ایشان
چه حکم میدهید قاضی نور الله شوستری در احقاق الحق فرموده اند استجابة دعوة النبی
خصوصا فی مادة مخصوصة لا ینافی عند العقل توقفه علی شرط الایقاع غیر محصل
معنی اینست که عقلا ممکن است که استجابت دعوت نبی بر حصول شرطی متوقف بوده باشد مولوی محمد مرتضی
صاحب این قول هم که سراسر مخالف شما است زیرا که نزد شما از ضروریات دین اینست که استجابت دعوات
انبیا و اوصیا متوقف بر چیزی نیست و بر خدا لازم است که همین که از خدا ایشان چیزی را بخواهند
فورا باید که آن را بدهد و تاخیر هم نماید والا لازم میآید که ایشان معصوم نباشند پس بنا بر
این تحقیق شما شهید ثالث معاذ الله هم منکر ضروری دین خواهند بود و شهید ثانی در روض
الجنان میفرمایند که بول و غائط هر انسان بلا استثنا نجس است شیخ جعفر صاحب
کشف الغطا میفرمایند که خون انسان چه نبی باشد چه ولی و شهید نجس است پس مولوی محمد
مرتضی صاحب بفرمایند که این هر دو بزرگوار بنا بر تحقیق شما العیاذ بالله بیدین و منکر طهارت باطنیه ائمه و
انبیا میباشند زیرا که شما بول و غائط و منی ایشان را طاهر و حلال میدانید و این را از لوازم طهارت
باطنیه ایشان میپندارید مولوی محمد مرتضی صاحب تا کی شما را در سر بنهم و تا چند اسامی علما را برشمرم
مقصود اینست که شما و امثال شما متنبه شوید و بدانید که این طریقه شما خلاف هدایت خدا و رسول است
و تکفیر مسلمانان امر خطر است والسلام علی من اتبع الهدی ۱۲ منه

جناب خواجه صاحب فرموده در مقام اثبات عدم اقتدا نبی و امام و عدم جواز استغاثه
و استعانت بائمه کرام ست و بعید نیست که شما مدعی این بشوید که خواجه صاحب از
اول عمر تا ایندم هر حرفیکه زده اند یا بعد ازان خواهند زد و او حرفهای رسمیه
یو میه هم بوده باشد و همه مقام بیان عدم اقتدا نبی و امام بوده میباشد مولوی سید
محمد مرتضی صاحب گوش دهید و از بنده بفهمید که این عبارت ایشان در چه محل
است در مرحله چهارم از انذار الناذرین در صفحه نهم فرموده اند و محصل آن اینست
که عباراتیکه شائع بین العوام در مقام نذر شده است اینست که بنحو حضرات ائمه
خطاب نموده میگویند که یا حضرت اگر شما چنین کنید مثلا روزی بدهید اولاد بدهید
یا حکم شما چنین بشود مثلا فلان مریض شفا یابد پس من برای شما نذر میکنم و
چنین میکنم مثلا روضه خوانی میکنم پس این کلام عوام مع قطع النظر از اینکه این کلام آرای
صیغه شرعیه نذر نمی باشد از دو راه اشکالست و بعد از ذکر این مطالب جناب مولوی
خواجه عابد حسین صاحب محتملات همین عبارت شائعه را استیعاب نموده در آخر میفرمایند
که و اگر مقصود ازین عبارت این باشد که یا امام اگر بطفیل شما خدا بکند مثلا روزی بدهد
پس من قربة الی الله برای شما فاتحه میدهم یعنی بر طعامی یا شیرینی سوره حمد خوانده
بمومنین تقسیم میکنم نیابت شما بجا میآورم و مقتضای ایمان نیز همین است که اراده
همین معنی را نمایند و غالبا مراد عوام نیز همین میباشد پس اگرچه علی الظاهر بواسطه خطابیکه در آن
عبارت مذکور است اشکالست مگر بعد از تعمق نظر و ملاحظه قصد مذکور از نادر منافقه
نیست که اقرار بصحت آن عبارت نمائیم لکن بهتر آنست که بگویند اگر بطفیل و بتصدق
شما یا بلفظ را استعمال کنند که صریح فی معنی التوسل یا وادای معنی آن بوده باشد چنانچه

کسانیکه بصحبت علماے اعلام رسیده اند وواقف از مسائل اند وبهمین طریق نذر
میکنند وبعد از بیان چند صورت دیگر از احتیاط جناب خواجه صاحب فرموده اند که باید
که در جمله نذر یک امر دیگر معلوم شود وآن اینست که آیا دعا نمودن از خدا
والتجا کردن بائمه هدا چنانچه رائج ومعمول است ضروری وشرط است در انعقاد نذر
یا نه وبعد از بیان نمودن این امر که در عبارت هندی علی الظاهر نذر بدون خطاب
ودعا معلوم نمیشود زیراکه بدون آن معنی انشا از ان متبادر نمیشود جناب خواجه صاحب
میفرمایند که الغرض مضائقه نیست که صیغه نذر مشتمل بر ندا وخطاب والتجا وعرض
باشد لکن نه بودن آن شرط صیغه هست ونه بودن آن بلکه از روایتی که مذکور شد
اللهم ان کشفت عنه فغلٰه نه جاریتی حرة چنین معلوم میشود که در زمان ائمه
علیهم السلام نیز در مقام نذر خطاب بخدا مینمودند لکن از غیر خدا خطاب نمودن
نمی باشد یا اولی حکم او اینچنین نیست چنانچه قبل ازین مفصلا گذشت که آن چند صورت
وارد واولی عدم تخاطب بغیر خدا است الی آخره مولوی محمد مرتضی صاحب جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب میفرمایند که در مقام نذر خطاب بغیر خدا
نمودن اولی نیست نه اینکه مطلقا ایشان میگویند وگویا که ملاحظه سیاق وسباق
عبارت را شما نکرده اید والا اعتراضے براین عبارت نمیفرمودید وجناب خواجه صاحب
را بواسطه این عبارت وهابی وخارج از تشیع اسلام نمی نمودید بلے این امر گفت
که شما بمذاقیکه در باب الاستعانت دارید بر خواجه صاحب معترض شوید وبگوئید
که اے خواجه صاحب تو هم در کتاب خود ارغام الماکرین در صفحه بیست وپنجم
آن نگفته ام که خطاب نمودن بخدا وندعالم بجهت عدم معاینه او محال است پس

باید که بجز خدا کسے خطاب نماید بلکه در مقام استعانت باید که بنائے خطاب نموده شود
که معائنه او ممکن باشد و آن نائب حضرات ائمه هستند پس شخص ناذر که نذر خود را
برای استعانت در قضاے حوائج میکند چرا بخدا وائمه خطاب نکند مگر آن ناذر بی عقل
است که بگفته تو عمل کند و کسے را خطاب نماید که خطاب باو محال باشد جناب مولوی
محمد مرتضی صاحب اگر این راه اعتراض شما است پس این مطلب دیگر است لکم
دینکم ولی دین جواب آن است یا شاید نظر شما در اعتراض باین باشد که حضرات
ائمه که باعتقاد ما خود ایشان نیابةً عن الله فاعل امور مختصه بخدا هستند پس چرا ما خدا
را در طلب اولاد و رزق و شفا وغیره مدعو نمائیم و چرا از خود حضرات آنها را نخواهیم
این هم مطلبے است لکن متابعت این هر دو عقیده شما صوفیه و شیخیه و مفوضه
و غلات خواهند نمود نه شیعه اثنا عشریه بالجمله شما بچه ‌ رو از گفتن این عبارت جناب خواجه صاحب
را تکفیر نمودید مگر تکفیر بازیچه طفلان ست **قوله** مینویسد که لقب امام رضا به ضامن
ثامن در عوام شیعه مشهور ست وجه آن تا اینده معلوم نشد الجواب مولوی محمد مرتضی
صاحب براے خاطر شما فرض میکنم که این عبارت را خود خواجه در خود بین انذار الناذرین
گفته اند و همان معنائے را که شما فهمیده اید ایشان هم مراد گرفته اند یعنی میخواهند بگویند
که عقب بودن حضرت باین لقب در عوام شیعه مشهور ست و تا حال دلیلے بمن نرسیده
است پس بواسطه این عبارت زیاده بر این نیست که شما خواجه صاحب را جاهل
بوجه این لقب بدانید تکفیر ایشان بوجه این عبارت چرا میفرمائید علاوه بر این در
این عبارتیکه دخل بمتن ندارد بلکه بر حاشیه بغیر لفظ منه علامت حواشی دیگر منهیه
مذکوره ست احتمالات چند نیز هست منجمله آن یکیست که لفظ نا از غلطی کاتب زیاده شده

باشد و لفظ به بای موحده باشد و معنی این باشد که پولیکه به بازوی مسافر بندند
آنرا عوام شیعه امام ضامن می نامند چنانچه میگویند که امام ضامن را بستم امام ضامن
را باز کردم امام ضامن را به شیرینی فروش دادم الی غیر ذلک من المحاورات و وجود اغلاط
کتبیه در انذار الناذرین که از واضحات است و کتابی نیست که ازان منزه باشد
جناب مولوی محمد مرتضی صاحب شما همین لفظ چسپیده را وا نشاد و هدایت
که درین کلام است غافل شدید و عوام و اغلب خواص هند رسم است که بر بازوی
مسافر پول می بندند و چنین میدانند که نفس بودن آن پول بر بازو دخل تمام بجانب
در حفظ و حراست دارد و ازینجا است که اغلب عوام راضی بر وا کردن آن پول
از بازوی خود نمیشوند و بضرورت اگر آنرا وا می کنند دوباره می بندند و چون در سفر بر
می آید بعض مردم آن پول را بصرف خود می آرند و بعض بفقرا میدهند و بعضی
شیرینی خریده بمومنین تقسیم مینمایند همین مطلب با جناب سید خواجه صاحب اعتراض برین
رسم فرمودند که این امور را که جهال شرعی میدانند بیوجه است زیرا که آن
پول اگر بعنوان صدقه است پس بستن آن به بازو چرا است چرا وقت سفر کردن
بفقرا نمیدهند تا برکت آن و پناه خدا و ضمانت امام علیه السلام بمانند و اگر
بطور نذر است پس چرا بعد از رسیدن بجا نمیخورند چرا بفقرا نمیدهند و به
بازو بستن نفس پول چه ثمر دارد و حرج او و دوا نیست که محض بستن آن موجب
حفاظت باشد تا بشیرینی نمیرسد مثمر نخواهد شد زیرا که حفظ خدا و ضمان امام بمجرد
پول چسپیده است بلکه ثواب و برکت صدقه است که خدا بواسطه آن سفر را بخیر
میگذراند قوله معلوم شد که اخراج شیرینی شیعه بدعت است و ... امام اینها ...

شرح رام لیلا اینست که رام برادر لچهمن اسم یکی از خدایان هندوان ست که بزعم ایشان
زوجه اش را عفریتی برد و بجای محفوظ نگهداشت پس رام بگرفتن زوجه اش با
بسیار از حیوان و انسان رفت و جدال و قتال کرده زوجه خود را گرفته بجای خود
واپس آمد همین قصه را هندوان هر سال می سرایند و شبیه رام و لچهمن و زوجه رام
میسازند و روبروی ایشان خوشی و شادمانی وغیره و مسخرگی میکنند و همین قصه را رام لیلا
میگویند پس امام لیلا بیجاست الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب باشاره الله
در تحریف کلم و تقطیع عبارات مردم ید طولی دارید و اینجا هم کوتاهی نفرموده اید اگرچه چند
سطر عبارت ذیل را داخل استفتا میشود هیچ عاقلی خیال این هم نمی نمود که جناب مولوی
خواجه غلام حسین صاحب معاذ الله قاصد توهین هستند بلکه همه می فهمیدند که این قول
ایشان از درد دین است و ایشان را ملحوظ همان کاری است که سرکار شیخ جعفر
شوشتری مرحوم را ملحوظ بوده یعنی ممانعت شبیه در آوردن و بعض مردان را بشکل زنان
در آورده زینب و ام کلثوم ساختن و بعض مردان را حسین و عباس و اکبر و قاسم ساختن
و کدوی را بر سر نیزه گذاشتن وغیرها من المنهیات بعمل آوردن مگر شما میخواستید که جناب
خواجه صاحب بجای بیجا است بجا است میفرمودند مقصود جناب خواجه صاحب ملاحظه
عبارات قبل و بعد اینست که عزای حضرت سید الشهدا که افضل عبادات میباشد
بطریقی نکنید که شما به نسبت سوم کفار میمانید و در نظر مخالفین با شیعیان در صورت رام لیلا
در آید و مورد اعتراض گردد و اگرچه از تحریر خود جناب خواجه صاحب معلوم شده است
که لفظ بیجا است غلط است و صحیح نه بجای است که معنی آن نشود است لکن اگر لفظ
بیجا است هم بوده باشد ضرری ندارد و بهر حدود و تقدیر دو دین جناب خواجه صاحب فهمیده میشود

وهیچ وجه دلالت بر سوء اعتقاد از ائمه اطهار ندارد خصوصاً بملاحظه اینکه ایشان در مقام
اصلاح آن اموری میباشند که در عوام بلکه در بعض خواص شیعه غیر مروج شده است
و موجب طعن وهابیه شده است خصوصاً بملاحظه اینکه ملحق بهمین عبارت مذکوره فی
الاستفتا است و تتمه این عبارت است و مولوی محمد مرتضی صاحب بنظر اشتباه کاری
آن را حذف نموده اند زیرا که جناب مولوی خواجه غلام حسنین صاحب بعد از اینکه تعلیقا
کمال در دین از چگونه اموریکه موجب شباهت برسوم هنود میشود منع نمودند بعض را
هم بیان کرده و فرموده که صاحبان بصیرت و عقل و عارفان بمراتب امام حسین علیه السلام
از امام باره گفتن احتراز میکنند و بجای آن حسینیه و عزاخانه وغیره را استعمال میکنند
و راضی برین نمی شوند که لفظ باره که در کلال باره است و در حقیقت اصطلاح کلالان و
منسوب بحضرت باشد پس چگونه برین راضی میشوند که مردان را شمر و حسین و زینب و
ام کلثوم ساخته کاری بکنند که موجب شماتت اعدا شود و معاذ الله شکل بر مجرا بات مثل
غنا وغیره باشد ملاحظه کنید عبارت ایشان را که بلا فاصله بعد عبارت در هند امام باره
میشود پس امام باره گفته نشود و بجای است مذکور است عبارت انذار الناذرین
(و انا و همه از گفتن امام باره حسینیه و عزاخانه گفتن را بهتر میدانیم) یعنی استعمال
لفظ حسینیه و عزاخانه را ترجیح بر لفظ امام باره میدهند زیرا که امام باره لفظ است
مشترک بین امام باره و کلال باره و کلال باره نام مکانی است که در آن
شراب ساخته میشود و مردمان برای خریدن در وقت آن جمع میشوند و بسوی همین
خواجه صاحب اشاره نموده فرموده اند بعبارت انذار الناذرین (از مناسبت
کلال باره احتراز نمایند) چه جای اینکه مردان را شبیه شمر و حسین ساختن و عمل آن

غناء وغیره از مستحبات دانسته آورده‌اند چگونه این رامحی پسندند این عبارت جناب خواجه

صاحب صریح در این است که مقصود منع کردن شبیه است که مشتمل بر مناهی شرعیه باشد

چنانچه در عراق هم رایج بود و در توجه علمای کرام اعلی الله مقامهم موقوف شد و معلوم میشود

که مولوی محمد قلی صاحب این طریقه یعنی مردان را بشکل شمر و حسین و زینب و

کلثوم و سائر اسرای اهل بیت [illegible] آلات و اسباب غنا از قبیل دف

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کل الجزع والفزع والبکاء مکروه الا الجزع والبکاء علی الحسین علیه السلام [illegible]

[illegible] الجواب اگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کل الجزع والفزع والبکاء [illegible]

علاوه بر اینکه این طور سینه زنی داخل جزع نیست و از عنوان آن خارج است وجه دیگر
از برای ممنوع بودن آن سینه زنی که بطرز بکا و ابکا نباشد هست الحاصل منفعت مبتدین
از منقول جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب همین میفهمد که مقصود ایشان اینست
که سینه زنی که از عبادات است نباید بطریقی عمل نموده شود که مبتنی بر جهالت و نادانی
باشد بلکه بغرض ابکا و محزون ساختن قلوب سینه بزنند بحیثیتی که از کدام جاست این عبارت
شما بوهابیت جناب خواجه صاحب بو برده اید کدام وهابی اند سینه زنی را جائز میداند
و میگوید که خوبست که شما سینه زنی را بغرض اظهار حزن و ملال برپا کنید بطریق بازی
مولوی محمد مرتضی صاحب اگر شما دست از عناد و لجاج بردارید خواهید فهمید که جناب
خواجه صاحب مطلب خوبی را بیان کرده اند و آن اینست که ای شیعه مسئله شرعیه اینست
که تا وقتی که رجحانی نباشد نذر آن منعقد نخواهد شد و سینه زنی که محض سینه کوبیدن باشد
و خالی از آثار حزن و ملال بلکه مشتمل بر بعض اغراض فاسده باشد رجحانی ندارد لهذا نذر آن
نیز منعقد نخواهد شد جناب مولوی محمد مرتضی صاحب خواجه صاحب میفرمایند که شیعیان
را لازم است که عزای سید الشهداء علیه السلام بطریقی بجا آرند که موجب ثواب بوده باشد
و اظهار حزن و ملال را شعار خود بگردانند و سینه زنی را بطور حزن و ملال بجا نمایند و
ایشان مطلق سینه زنی را منع نمیفرمایند و واضح باد که مولوی محمد مرتضی صاحب همین
عبارت جناب خواجه صاحب را در جای دیگر دلیل بر این آورده اند که خواجه صاحب
از گریستن بر حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیة والثناء منع مینمایند و حال آنکه مع
قطع النظر از اینکه این عبارت را دلالتی بر مدعای مولوی محمد مرتضی صاحب نیست خود
خواجه صاحب روضه خوان بسیار متبحر میباشند و مردمان را میگریانند لکن مولوی محمد مرتضی

صاحب معذور ند زیراکه سجاح مرتضیٰ لا علاج **قوله** ومینویسید که جلال علمدار وعفت سیده
علیها السلام ومظلومیت حضرت سید الشهداء قابل حجت وسندیت **الجواب** بلی نوشته
است ومیدانید که کجا نوشته است ومیدانید که شما در صفحه ۳۰ ارغام الماکرین چه قدر
عناد خود را باجناب خواجه صاحب ظاهر کرده اید وباوجودیکه معنی صحیح این عبارت را
هم شما فهمیده اید لکن عناد اگفته اید که چرا کلام او را با بر معنی صحیح حمل نمائیم الحمد لله
که دفور سجاج وعناد شما بزبان شما ظاهر گردید بالجمله جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب
این عبارت را در مقام بیان عدم اقتدار نبی وامام وعدم جواز استغاثه واستعانت بائمه
کرام علیهم السلام نفرموده اند بلکه در مقام اصلاح عوام فرموده اند در صفحه ۲۷ انذار الناذرین
درضمن ذکر آن قیود یکه عوام شیعه بواسطه جهالت خود اختیار نموده اند والتزام آن را
شرعی میدانند این را گفته اند و چونکه عموماً در هند رائج شده است که حاضری
ونذریکه از برای حضرت ابو الفضل العباس میمایند آنرا کفار وسنیان نمیدهند ومیگویند
که جلال علمدار مانع از تقسیم است پس بهر کس نباید داد ونذریکه از برای حضرت سید الشهداء
علیه السلام مینمایند آنرا بهر کس میدهند حتی کفار هم میگیرند ومیگویند مقتضای مظلومیت
حضرت سید الشهداء همین است که هر کس از نذر ایشان بخورد ونذریکه از برای حضرت
صدیقه سلام الله علیها مینمایند آنرا چنین میکنند که سایه مردان هم بران نیفتد وهم
زنی لائق خوردن آن نمیدانند بلکه علویه که دو شوهر کرده باشد آن را نخورد ومیگویند
که مقتضای عفت صدیقه کبری همین است واین را دلیل شرعی از برای افعال مذکوره
خود می آورند والتزام بآن را از شرع می پندارند همین مطلب را جناب خواجه صاحب در
انذار الناذرین بیان نموده اند عبارت انذار الناذرین (دو موضع نیاز امام)

یعنی تعمیه و زیارهٔ امام حسین علیه السلام میسازند حق آن شهیدی که برای حسین
علیه السلام میگیرند اگر از کفار هم بخرند و بآنها هم بخورانند [illegible] نمی بینند
و دلیل جواز مظلومیت آن سرور قرار میدهند عبارت انذار الناذرین
و خصوص حاضری علمدار یعنی نذریکه برای حضرت عباس کنند و بالخصوص آنرا
بشیعه میدهند عبارت انذار الناذرین (و تخصیص نان بسید زنان)
یعنی بزنانیکه دارای شرایط مخصوصه باشند مثل آنکه از یک شوهر بیشتر نکرده
باشند آن نیاز را میخورانند عبارت انذار الناذرین [illegible]
پوشیده فاتحه دادن بر صحنک و اجابه چونکه ساده [illegible] تخصیص [illegible]
و افراط و تفریط) یعنی این همه خصوصیات از شرع [illegible] بی شرعی و [illegible]
آنها تشریع و حرام است عبارت انذار الناذرین [illegible] اطعام اهل
ایمان شد و در آنها تخصیص زن یا مرد نیست همه یک حکم دارند و [illegible]
آخر ما نقل) پس مقصود جناب خواجه صاحب اینست که دلیل [illegible] خصوصیات که [illegible]
حضرت عباس ضروری میدانند و دلیل اختیار آن [illegible]
[illegible] و دلیل [illegible] حضرت سید الشهدا علیه السلام [illegible]
عباس [illegible] سید الشهدا علیه السلام [illegible]
و خیال نمودن [illegible]
خصوصیات [illegible]
[illegible] سید الشهدا [illegible]
[illegible]

متمسک میشوند بجهت وسند از برای اعتبار آن قیودات وخصوصیات نمیباشد
وعجیب از مولوی سید محمد مرتضی صاحب است که کنند نداز مدینه و در کربلا ازوطن
و کجا را کجا فهمیده و معنای را که رجلی بمقام نداشت و در ذهن جناب خواجه صاحب
هم خطور نکرده است آنرا برای اغوائے عوام ظاهر نمودند تنبیه مولوی
محمد مرتضی صاحب در انعام الماکرین خود بعد از نقل عبارت مذکوره جناب مولوی
خواجه عابد حسین صاحب و بیان معنی آن خود فاسد ایشان بمعنی صحیح عبارت مذکوره
نیز ملتفت شده اند و گفته اند که اینهم محتملست که معنی عبارت این بوده باشد لکن چه
ضرور است که معنی صحیح را ترجیح دهیم این مطلب را در صفحه ۲۹ و صفحه ۳۰ نوشته اند
و بعد از دیدن این تصنیف ایشان بر هر عاقل متدین واضح میشود که اصل مقصود
ایشان تشریح [illegible] و اغوای عوام است نه دین و عمل بر موازین شرع متین والا
هرگز معنی ظاهری را پس پشت نمی انداختند و احتمال غیر معقولی را از برای عبارت
جناب خواجه صاحب تجویز نمی نمودند مختصر آنکه اگر مولوی محمد مرتضی صاحب
دست از [illegible] بردارند خواهند فهمید که غرض جناب خواجه صاحب هدایت
وارشاد اهل ایمان بسبیل الرشاد است قوله و مینویسد در مقام عدم جواز لباس
سیاه در ماتم سید الشهداء روحی له الفداء که لباس سیاه لباس جهنم و شعار عباسیان
است الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب از تغییر دادن عنوانیکه شما در اول
استفتا معنون نموده معلوم شد که شما با اینکه تا حال شما انکار از جناب خواجه صاحب
نقل کرده اید همه در مقام اثبات عدم اقتضای [illegible] ماتم و عدم جواز استغاثه و استعانت
با ائمه کرام بوده و درین مقام عنوان نموده است حرمت سیاه پوشی را در

عزای سید الشهداء ارواحنا له الفداء والحمد لله بیان نمودیم که با اینکه فهم شما مستقیم
نیست واز فهم عبارات واضحه شما قاصر میباشید با آنکه از زرنگی عنوان عدم قبول
را برای گول دادن پیش نموده بالحال این عنوان شما را نیز بیان میکنیم وحقیقت را
واضح مینمائیم جناب محمد سید مرتضی صاحب عبارت جناب مولوی خواجه سید حسین
صاحب را نخوانده ندیده و نفهمیده که ایشان در چه مقام میباشند و در دل ایشان چیست ایشان
میفرمایند که قاعده زمانه اینست که کسی چیزی را بسبب مقتضای وقت و مصلحت
بعمل می آورد و کم کم بمرور ایام اصل غرض و مصلحت فوت میشود و خود آن چیز در میان
مردم رواج میگیرد و میباشد و موضوعیت پیدا میکند مثل اینکه در زمانی
بجهت شدت گرما و تابش آفتاب در هندوستان برای آسایش مردمان
بروز عاشورا در حسینیه و نقل مشاهد مشرفه آب پاشی نموده شد و اینچنان رواج
گرفت که حالا مردم در فصل شدت سرما هم آب پاشی میکنند و آنرا جزو عزاداری
میدانند و مشکها را خریده بر روی زمین میپاشند و آب آنها را خالی میکنند
حالانکه این را بعزای سید الشهداء چه ربط است بلکه عبث ولغو است بلی اگر بجای
آب را به تشنگان بخورانند یا بخشند و مساجد بسازند و مردم منتفع شوند بهتر از
این بخشش بی معنی خواهد بود و همچنین اصل لباس سیاه در عزاداری حضرت سید الشهداء
علیه السلام که رواج داده شده است محض بغرض اظهار حزن و ملال بوده و
الا خود لباس سیاه پوشیدن که خالی ازین غرض باشد بی ثمر است بلکه
مکروه پس زنان و مردان که انواع و اقسام زینت را در لباس سیاه مرعی
نمی دارند و بکار میبرند و لباسهای ابریشمی فاخر و سنگین ببهانه و اسم ماتم و عزاداری

تمام میکنند و میپوشند و از صورت عزاداران بواسطه آن تجملات خارج میشوند چه
ضرر دارد و از این لباس سیاه که آنها میپوشند همان لباس ساده هر روزه
ایشان که از زرق و برق و زینت خالی است اولی است بلی اگر لباس سیاه
بعنوان ماتم بپوشند عیبی ندارد و جناب مولوی سید محمد مرتضی صاحب اینعبارت
جناب خواجه صاحب را ملاحظه بفرمائید که چه میگویند عبارت اذن الماذونین
این قاعده است که در عالم از چیزی چیزی میشود چنانچه آب سرد کردن و نقل
مشاهد مشرفه یعنی درگاه و صحن کربلا در اصل آبپاشی بوده و حالا بعضی که میکنند
لغو و صرف بیجا و اسراف است البته بمسجدی یا بعزاخانه یا بجائی موضعی ببرند و خالی
کنند یا سبیل بگذارند و تشنگان بخورانند یا بوقت ضرورت آب پاشی کنند
مضایقه نیست علی هذا القیاس لباس رنگین سیاه سبز نیلگون زرد عموما رایج است
و در اصل بقصد ماتم و ترک زینت است والا لباس سیاه لباس اهل جهنم است و
شعار عباسیان پس اگر اصل رنگ سیاه ملازم با عنوان ترک زینت بود
اهل جهنم یعنی مترفین اهل معصیت و عباسیان آن رنگ را زی و شعار خود قرار
نمی دادند و لباس آبی و نیلگون و سبز که عوض سیاه در محرم میپوشند در اینجا هم
علاقه نیست و از اینجاست که برچها و عروس هم میپوشانند و زنگاری و لاجوردی
و ماشی و عنابی و رنگین زیرجامهای اطلس سبز و نیم تنه های ابریشمین و طوقهای
ابریشمین و باقهای زرد که در شهرهای بزرگ مروج است و در دیگر شهرها
هم رایج است محض زینت نمودنست و دخل با مرشرعی ندارد و در شهرها بسبب
علاقه با ماتم دارند و این همه تزئین را ترک زینت قرار دادن بعید از انصاف است

لباسهاے کهنه پاره تا صاف خالی از زرق و برق لباس ناشی ست یا زینت
خود دادن به بهانه ترک زینت نمودن چه معنی دارد حیا کنید شرم کنید
دعواے محبت و اینهمه زینت این عجیب مجتبئ است که شما اظهار میکنید انتهی
یعنی اگر واقعا شما محزون میشوید پس چرا شان حزن و غم از شما ظاهر نمیشود و محض
سیاه شدن لباس که حزن آور نیست و نه ملازم با عنوان غم و اندوه زیرا که متفرقین
و جبابره بنی عباس همه بغرض اظهار تجمل و قهر و سطوت لباس سیاه می پوسیدند
پس چرا شما اصل غرضی که از وضع و اختیار سیاه پوشی در عزاے حسین مظلوم بوده
که آن تحزن و اظهار اندوه باشد آنرا فراموش کرده اید حتی آنکه البسه محرم را بنحوی
مزین میسازید که لباسهاے غیر محرم را بآن طریق زینت نمیدهید مختصر آنکه کمال شفقت
و نصیحت را جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب بهموم شیعه در این عبارت ملحوظ
داشتند و کمال عجب از مولوی سید محمد مرتضی صاحب است که این عبارت جناب
خواجه صاحب را که بر کمال دردمندی و محبت ایشان با اهل بیت طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین دال است بر معناے حمل نمودند که الفاظ آن عبارت قاصر از
دلالت بران میباشند و اگر فی الحقیقة فهم جناب مولوی محمد مرتضی صاحب باین
حد رسیده پس مقام تاسف است و اگر افترا بستند این موجب مزید تعجب
است و تکفیر شخص بری ضررے بآن نمی رساند بلکه در دنیا و آخرت بخود تکفیر بیجا
ضرر آن عائد خواهد شد قوله و همین طور امور دیگر نوشته بعض مضامین بعینه باین
غرض ترجمه کرده شد که علماے عراق کثر الله امثالهم در جواب این هفوات چیزی
بنویسند که باعث گمراهی و ضعف اعتقاد اما میه اکثر بلاد هند و حقوق ائمه علیهم السلام

را او ابقر باشند و صاف و صاف رقم بفرمایند که مثل این شخص قابل امامت جماعت امامیه هست یا نه و در زمره امامیه داخل است یا نه الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب اسمع وافهم الجواب راجع الی الحق والصواب جناب مستطاب مؤید الاسلام مولوی خواجه عابد حسین صاحب آنچه را که در انذار الناذرین نوشته اند همه مسائل شرعیه ند راست و ملحوظ ایشان اصلاح و ارشاد عوام شیعه است مثل اینکه فرمودند که چرا شما پابند مسائل نمی‌شوید و چرا امور خود را بر طبق شرع بجا نمی آورید مثلا چرا شما در محرم که ایام حزن و ملال ست خود را بانواع زینتها مزین میسازید و لباسهای فاخره در بر میکنید الی غیرها من الهدایات النافعه و در رساله یا علی مدد آنچه فرمودند ملخصش اینست که یا علی گفتن خوبست و ندا کردن حضرات و استمداد و استعانت از ایشان شعار و است لکن شیعیان را لازمست که اعتقادی را در باره حضرات ننمایند که بواسطه آن خارج از تشیع شوند و از غلاة و مفوضه و شیخیه محسوب شوند بلکه باید که حضرات ائمه علیهم السلام را ایشان وسائل و وسائط و شفعا عند الله بدانند و بجوی دعا از خدا نمایند که از شرع رسیده است و ائمه علیهم السلام مارا تعلیم نموده اند یعنی بگویند مثلا الهی بحرمة محمد و آل محمد ارزقنی ولدا یا اشفنی یا افعل بی کذا و کذا مختصر آنکه تمام مضامین هر دو رساله جناب خواجه صاحب در مقام ارشاد عوام بحسب قوة و سلیقه ایشان است نه بحسب سلیقه و اعتقادات شما که شما ائمه علیهم السلام را رازق و محیی و ممیت و وزرا الله میدانید و خطاب نمودن بخدا را در مقام استعانت شما محال میدانید و جناب سید محمد مرتضی صاحب شما نگوئید که بعض مضامین را بعینه ترجمه کردم زیرا که مثل شما مثل کسیست که بگوید در قرآن مجید

کلوا واشربوا است ولاتسرفوا را بیندازد و تقطیعات و تحریفاتیکه شما فرموده اید
بغرض درد دین نبوده واگر درد دین داشتید خود رسالتین را میفرستادید
تا حضرات علمای کرام ملاحظه فرموده آنچه واقع بود مینوشتند که جناب خواجه صاحب
بواسطه رسالتین کافر شده‌اند یا نه ولکن امثال شهود جواب کار شما را درست نمودند
وحالی نمودند که چنانچه شما نوشته اید همان طور است و خواجه صاحب در مقام عدم اقتدار
نبی و امام بر عدم جواز استغاثه و استعانت بآن بزرگواران بر مذاق وهابیه نوشته اند
و از جهت تامل زیاده بر عبارت استفتاء هم نمودند والا در همین استفتاء هم بعض عبارات
است که شک می اندازد که مبادا این شخص شیعه باشد و مستفتی قطع و تصرفی در نقل
نموده باشد و مولوی سید محمد مرتضی صاحب این سوال شما که علمای عراق در جواب
استفتای شما چیزی بنویسند تا که گمراهی اکثر امامیه رفع شود محض افترا و زرنگی
است و کسی بواسطه مضمون رسالتین گمراه نشده و نخواهد شد بلی بواسطه بعض
اعتقاداتیکه در کتب شما است و موافق طبایع عوام نیز باشد مثل اینکه بول و براز
و دم و منی حضرات ائمه علیهم السلام طاهر و حلال است و مثل اینکه چونکه خدا قابل دیده
شدن نبود پس لا محاله در اجرای امور یکه مختص بذات او بوده محتاج بنایبی شد
که بواسطه او بمخلوقات رزق و امثال رزق مما یختص به تعالی برسد و آن نایب
در اجرای امور مذکوره قایم مقام خدا باشد و مثل اینکه در مقام استعانت
بخدا خطاب کردن مجالست پس نباید کسی از خدا استعانت کند یا در مقام
استعانت خطاب کند بلکه باید در مقام استعانت بحضرات ائمه خطاب نموده
شود که دیدن ایشان ممکن است و مثل آنکه خود حضرات ائمه علیهم السلام بالمباشره

صانع جنت میباشند وغیرها من العقائد الفاسده ممکنست که اغلب عوام الناس
گمراه شوند واعتقاد وغلو وتفویض در حق ائمه امجاد سلام الله علیهم الی یوم التناد
پیدا کنند پس اگر فی الواقع شما در دین وارید خوب است که اعتقادات
فاسده خود را تغییر بدهید واعلام بنمائید که من غلط کردم و بر خطا بودم
وکسی از مومنین باین عقائد فاسده من نظر نکند وبائید مولوی محمد مرتضی
صاحب یک یک از این عقائد از بنده سوال کنید که در چه کتاب نسبت تا من
بشما بخوبی نشان بدهم که قبول بفرمائید مختصر آنکه اگر شما متدین میباشید لازمست
که توبه بفرمائید وتوبه از اضلال مردم اینست که اصلاح ایشان باظهار حق
نموده شود وانچه واقع باشد بآنها حالی کرده شود والمختصر بعد همه اینها که ما
گفتیم واضح ولائح شد که انچه سرکار حجة الاسلام مامقانی مرحوم و آقا حاجی مرزا حسین
نوری وغیره وغیره تحریر فرموده بودند در جواب همان استفتاء بی سر و پای
بوده که ما حالش را بیان نمودیم واگر حاجی مرزا حسین نوری مرحوم ملتفت بآن
مقالات فاسده که در کتب شما موجود است میشدند یقینا حکم میدادند که این
عقائد شما ضال ومضل ومشتمل بر مناکیر است واز حضرات علمای متدینین
موجودین کثر الله امثالهم هم اگر کسی ملتفت بآن میشود البته شما را فاسد العقیده
وهم مشرب شیخیه وصوفیه وغلاة ومفوضه خواهد دانست خدایا بحق محمد وآل محمد تو
عقل سلیم وقلب سلیمی بما مرحمت فرما که هادی راه نجات ما شود واز اعانت
باطل ما را محفوظ دار واضح باد که تحریری عربی الالفاظ از مولوی مقرب علیخان
صاحب نیز در فضل الصمد مذکور شده ودر آن نیز افتراآت چند بر جناب مولوی

خواجه عابد حسین صاحب نموده شده است و نمیدانم که داعی در عربیت آن
چه بوده باوجودیکه عمده مقصود ارشاد و هدایت و ایضاح حق بوده و معلومست
که اتمیت و اکملیت آن در فارسی یا در اردو بودن آن بوده عجب نیست
که مقصود از آن اشتباه کاری بوده باشد چه هرگاه کاتب را مردمان با سواد
و قابل عربی نوشتن دانستند لا محاله ظن سوء در حق او نخواهند نمود بلکه
تصدیق او خواهند کرد بالجمله افترای اول اینست که جناب مولوی
خواجه عابد حسین صاحب منکر استجابت دعای ائمه شده. ندا قول سبحانک
هذا بهتان عظیم و شخص مفتری و جناب خواجه صاحب مصداق و نحن کوا د
والعذال بواد میباشند که آن چیزے میگوید و خواجه صاحب را مطلبے
دیگر ملحوظ است اول باید دانست که عنوان سخن چیست و خواجه صاحب
چه میخواهند بگویند پس این امر واضح است که عنوان شکل سوم یا علی مدد
باین عبارتست یا علی مدد شکل سوم اینکه فاعل و کننده این کارها خدا
را بدانند مگر افعال خدا را تابع مشیت و خواهش ایمه معصومین بگردانند و چنین بفهمد
که کلیةً و حکماً و حتماً انچه آن حضرات میخواهند خدا میکند این هم سخن بقاعده است
و آن عنوان نیادی یا علی صوته باینکه مقصود جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب
مطلب صحیح است که هر مسلمانی را تدین بآن لازمست و آن بطلان و فساد تفویض
فی الاراده است و آن اینست که کسے اعتقاد نماید که خلق ز ... ی
وا با نت همه از خدا صادر میشود لکن فعلی از ان بے اراده و مشیت حضرات ائمه
بظهور نمی آید و بر بطلان این عقیده فاسده اما از نقل که آیات صریحه روایات

و آن اینست کسی اعتقاد نماید که خلق و رزق و احیا و اماته از خدا

کثیره در این باب وارد شده و مجلسی نیز در مرآت العقول تصریح به بطلان
این عقیده نموده است واما عقلا للبطلانه لا اقل از اینکه جزو علت خواهد
بود واز جمله افعال خدا خلق نمودن خود حضرات است و ممکن نیست که اراده
حضرات ائمه جزو علت ایجاد خود ایشان نیز بوده باشد و عرفا نیز بطلان
واستهجان این عقیده واضح است زیرا که شان محکوم تابعیت است نه متبوعیت
پس این عقیده بیقاعده است چنانچه توضیح بے قاعدگی را هم در همین عبارت
شکل سوم بیان فرموده‌اند و گفته‌اند عبارت یا علی مدد که بعد از چند سطر مذکور
است) نبی و ولی همه تابع خدایند و خدا تابع و فرمان بردار کسی نیست لکن عباد
مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون ارشاد هدایت بنیاد همان حضرات
است) یعنی خود ائمه علیهم السلام چنین فرموده‌اند که ما تابع مشیت خدا میباشیم
وکمال عبودیت ما در همین است که ما تابع او باشیم و عمده مقصود جناب احمد صاحب
اینست که عوام شیعیان ملتفت بشوند و معتقد نشوند که از خدا فعلی بدون اراده
ائمه علیهم السلام صادر نمیشود بلے این امر مسلم بین امامیه و صحیح و مستفاد از اخبار
صحیحه کثیره میباشد که حضرات ائمه از خدا سوال رزق و خلق میفرمودند و بدرگاه
او التجا میکردند و خدا آن را با ایشان میداد لکن این دادن خدا نه ازین راه بود
که حکومتی بر خدا ایشان داشتند بلکه بغرض اکرام این را در حق ایشان مینمود
چنانچه در توقیع حضرت حجة عجل الله فرجه وسهل مخرجه مثل همین مضمون موجود است
در احتجاج است که در میان جماعت شیعه نزاعی شد بعضی گفتند که خدا خلق و
رزق را بائمه علیهم السلام تفویض فرموده و بعضی ازین انکار نمودند چون میان

شدید شدید پس همه نزد محمد بن عثمان که از نواب حضرت حجة بوده حاضر شدند و
عریضه نوشته بذریعهٔ او نزد حضرت گذرانیدند پس جواب آمد ان الله
هو الذی خلق الاجسام وقسم الارزاق لانه لیس بجسم ولا حال
فی جسم لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر فاما الائمة علیهم السلم
فانهم یسئلون الله فیخلق ویسئلونه فیرزق ایجابا لمسئلتهم واعظاما
لحقهم محصل معنی آنکه خدا است خالق و رازق واما ائمه پس ایشان سوال
رزق مینمایند و سوال خلق مینمایند پس خدا آنرا محض بجهت بزرگ داشتن
ایشان عطا میکند پس کما اینکه این عقیده یعنی کلیة افعال خدا را تابع اراده و
مشیت ائمه دانستن باطلست همچنین اینهم نشاید گفت که هیچ وقت فعلی
را موافق اراده و خواهش این حضرات ننموده بلکه بکثرت و اغلب اوقات چنین
نیز شده که محض بجهت سوال ائمه علیهم السلام و تعقیب اراده ایشان صدور فعل
از خدا شده بلکه در اغلب معجزات چنین بوده لکن این اراده کجا و آن اراده که
در تبعیت بوده کجا این التجا و عرضت و آن سلطنت و حکومت همین مطلب را
خواجه صاحب نیز بعد همین قول خود نیز و ولی تابع خدا یند الی آخره فرموده‌اند یا علی
مدد آری این امر مسلم و درست است که خدا اکثر و بیشتر دعا و التجای ایشان
را قبول میکند مگر بر خدا حکومت کسی نیست یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید
انتهی و از برای بطلان عقیده تبعیت شوا [illegible] چند ذکر نموده‌اند از آنجمله حکایت
استغفار نمودن ابراهیم از برای عم خود آزر که تمام آن در بیا مرز واغفر لابی
پس لامحاله با راده و مشیت خود آنحضرت استغفار فرموده تدبیر کرد و نعت

حضرت قوس [illegible] از این جهت در باره [illegible] عرض نموده‌اند

که صدور فعلے از عاقل مختار بے اراده محال است و اینهم واضح است
که تا زمانیکه حضرت از برائے او استغفار مے نمودند یا نفی نداشتند زیرا که مانع
یا ورود نهی درین باب از جانب بالا نیامده بود و آں یقیناً نه بوده والا چرا
استغفار میفرمودند و یا علم و جزم ایستادن بعدم ایمان و ابتداے آزر مانع
بوده و بر واضح است که اینهم نبوده یعنی حضرت ابراهیم را خبر ازین مطلب نبوده
که تا آخر آزر ایمان نخواهد آورد چنانچه خدا تعالیٰ میفرماید فلما تبین انه
عدو الله تبرأ منه بعد از تبین عداوت آزر با خدا تعالیٰ فوراً حضرت
استغفار را ترک فرمودند پس استغفار قبل حضرت مخالفت با عصمت
نداشت و مخالف دانستن آن با عصمت نادانی است علی کل حال ارادهٔ امر
قبل از تبین استغفار نمودن آنحضرت مرید او شائسته بوده و بعد
از انکه معلوم شد که نکونه عدو الله و کافر ابد لامحاله خدا آزر را تعذیب
خواهد فرمود پس حضرت نیز مشیت خود را تابع مشیت خدا نمودند و بمفاد
لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء برائت و اظهار دشمنی با او
فرمودند و خواست خود را حسب خواست خدا متصل نموده ترتیب حسیه
بریده است معنی تبعیت ایشان هر تبعیت خدا را و محض حرف است که
بعد از انکه درین مقدار مشیت هم ایشان مخالفت نه فرمودند خود را
پابند مشیت و قضاے حق فرمودند پس کدام عقل مجوز این خواهد بود که
خدا در جمیع افعال خود پابند مشیت حضرات است و فعلے از افعالی اراده
ایشان صادر نمیشود و کسانیکه معتقد این شده اند انها سفها بلکه محض بے ادراک

بودند مختصر آنکه مولوی مقرب علی خان صاحب و امثال ایشان چرا اینقدر
بے التفات اند و غور نمیکنند که استجابت و عدم استجابت که موضوع بحث
هم بوده که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب ازان بحث مینمودند
و تعجب از دین و دیانت هست که بلوازم بعیده غریبه عبارت بچسپند و شخص
مسلمے را تکفیر نمایند حالانکه حضرات علمائے صحیح فرموده اند که لازم مذهب
مذهب نیست مثلاً سنیان که قائل دیدار خدا اند لازم این قول است
و لازم آن حدوث و لازم آن انکار باریتعالی مگر کسے نمیتواند بگوید که سنیان
منکر خدا اند مختصر مقال آنکه جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب جاے
نه فرموده اند که حضرت ابراهیم علی کل حال طالب آمرزش و آزر بودند و
باین لسان دعا نمودند که خدایا چه آزر قابل بخشش بوده باشد و چه نباشد
من لامحاله بخشش او را از تو میخواهم بلے اگر باین طریق عرض کرده بودند خدشه
در رد دعا متصور بود جناب خواجه صاحب که درین عوالم نیستند ایشان محض
در مقام ذکر عقیده فاسده بعیسته تفویض فی الاراده در دوان میباشند
و شما بے غور و نافهمیده بر ایشان معترض میشوید و بعد ازانکه ما که ادنی فی قریه
معرفت را دران میباشیم در طلب مسئولات خود حواله مشیت باریتعالی
مینمائیم پس در حق معصومین کرام عاقلے میتواند بگوید که ایشان چنین بودند
و قابل و ناقابل همه را باصرار ربا و از خدا میخواستند بلے مولوی محمد مرتضی
شما همین خیال را در حق ایشان دارند چنانچه در ارغام الماکرین مینویسند که
هر امر با مصلحت را که خدا نخواهد باستدعا ست ما هم آن مسئله میشود پس

خصوصیت حضرات معصومین درین چیست این عبارت بمضمونش دال نیست
که فرق بین ما و حضرات معصومین نزد ایشان همین است که ما هر مصلحتی را که
از خدا بخواهیم باید که باید بخلاف معصومین علیهم السلام که ایشان با مصلحت
و بے مصلحت همه را از خدا سوال میکنند و خدا هم بحبت ایشان کار یکه خالی
از مصلحت میباشد میکند و اما افترای ثانی که جناب خواجه صاحب
منکر فراست ائمه شده اند پس این هم بے فراستی شما است و محض افترا است
ایشان که در بیان طریق چهارم از طریق علم ائمه بکمال اتقان ثابت فرموده اند
که ایشان بر اشیا مطلع میشوند و علم ایشان را چیزے مانع نبود بلے علی الاطلاق
عالم الغیب بودن ایشان را انکار نموده اند و لیکن این را شیخ مفید
علیه الرحمه و محققین امامیه نیز انکار نموده اند و اما افترای ثالث که ایشان توهین
مجالس عزا و تعزیه نموده اند پس بخدا که اینهم افترای عظیمی است که ایشان
میبینند و اگر بدانید که خواجه صاحب کارے کرده اند که اگر عوام پابند آن
شوند توهین بالکلیه مرتفع شود و دهن و زبان مخالفین و طعنه زنان بسته شود
مگر شما خوش دارید که مردان را زینب و ام کلثوم و حسین و عباس و
قاسم بسازند و محرمات شرعیه بعمل آرند و ما مفصلا قبل ازین ذکر نموده ایم
فراجع اما افترای رابع که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب گویند
که چرا شما حضرات ائمه را ندا میکنید مگر بضرائح مقدسه ایشان طلسمے
نصب شده است که بواسطهٔ آن ایشان میشنوند پس بالله العلی الملک
الملک که این نیز از اعاظم افترات است و هرگز ایشان نه فرموده اند

بلکہ ایشان این فرمودہ اند کہ ندا کردن حضرات معصومین از مسلمات شیعہ است و جواز آن عقلاً و شرعاً ثابت است و فرقہ وہابیہ کہ بر جماعت شیعہ اعتراض میکنند بیجا است و ایشان چنین میفہمند کہ معاذ اللہ ہمین کہ امام از دنیا رفت از سمع و بصر و ادراک و احساس معذول میشود و این خیال فاسد ایشان غلط است زیرا کہ بر حیات حضرات ائمہ علیہم السلام قران و احادیث شاہد اند احیاء عند ربہم یرزقون در قران آمدہ و انکار این مستلزم انکار روایات کثیرہ و معجزات و کرامات است پس باید ایشان را زندہ جاوید دانست و ما کہ حضرات ائمہ را ندا میکنیم نہ باین قصد کہ ایشان نیز مثل خدا سمیع و بصیر و علیم و خبیر ہر جا حاضر و بہر طرف و ہر آن ناظر اند و نہ باین خیال کہ وقت ندا کردن ایشان از ما قرب مکانی پیدا میکنند بنحویکہ ہمین صدائے عادی ما بگوش مبارک ایشان میرسد و نہ باین خیال کہ این صدائے عادی ما باین کمی کہ دران ہست خود بخود بمسامع مقدسہ ایشان میرسد و نہ باین خیال کہ بواسطہ آلہ مثل تلغراف وغیرہ حضرات بر ندائے ما مطلع میشوند بلکہ اگر ما باین قصد ندا میکردیم اعتراض آنہا جائے داشت پس بدانند کہ ما ہرگز باین قصد حضرات را ندا نمیکنیم بلکہ باین اعتقاد ما ندا میکنیم کہ بحکم خدا ملائکہ صدائے ما را میرسانند و باین خیال کہ خدا ایشان را بطرقے چند کہ مخصوص بایشان ہست الہام میفرماید و ما ایشان را صاحب نفوس قدسیہ و نور عصمت الہیہ میدانیم و چیزے را مانع علم ایشان نمیدانیم الا اخر ما ذکرہ من طرق حصول العلم

لهم صلوات الله علیهم مولوی صاحب ثبت مطلب جناب
خواجه صاحب شما آن عبارتے را که ایشان دران اعتراض و ما بیها
بیان فرموده اند بخود ایشان منسوب مینمائید - و کلام معتقد خود ایشان
مے پندارید و کلام بعد را که جواب از ثبت هم ملاحظه نمیکنید ماشاء الله
عجب فهم و انصافے دارید و حالا بنده تمام عبارتے را که متعلق این اعتراض
بیان میکنم تا از حالت شما همه واقف شوند جناب مولوی خواجه عابد حسین
بعد از انکه در یا علی مدد خود معنی ندا را و فرق بین ندا و ندابه را بیان فرمودند
و جواز ندائے معصومین و یا علی گفتن را ثابت نمودند و فرمودند که یا علی
گفتن از مسلمات است و شک و شبهه در جواز آن نیست در صفحه پنجم یا علی مدد
مطبوعه مطبع یوسفی و صفحه ۷ و ۳ مطبوعه عماد الاسلام فرمودند عبارت یا علی مدد
الیس حاضر و موجود و سمیع و بصیر ندا کردن درست نمیتوان شد و شاید مومنی
و مسلمانی را چنین قصد نموده باشد عامے خیالات و لغو الی تصورات را
دخل نیست عاقلے خیال نمیتوان کرد که معصومین علیهم مثل خدا حاضر و یا هر طرف
هر آن و هر دم ناظر اند یا از ما چنان قریب اند که صدائے ما عادةً بایشان تا آن رسیده
مے شنوند این هم خلاف عقل و نقل است و این نیز قصد نمے توان شد که این
آواز کوتاه ما این دور و دراز مسافت را طے کرده تا قبور مقدسه خود بخود
میرود یا بواسطه تلغرافیکه در خارج است) یعنی با شیعه که حضرات ائمه را ندا کنیم
با این قصد و خیالهائیکه شما در حق ما خیال میکنید نمے کنیم که محل اعتراض واقع
بشویم جناب مولوی صاحب این عبارتیکه تا حال مذکور شد همه در بیانات

اعتراضات مخالفین و وهابیه بوده و این را بعقیده خواجه صاحب شما
بچسپانید - و امید دارم که این عبارت بعد آن را که خواجه صاحب
در جواب آنها فرموده خوب گوش بدارید و بفهمید که قول ایشان
این نیست که حضرات را چرا ندا میکنید بلکه تلغرافی هست که بآن مطلع میشوند
بسم الله متوجه شوید عبارت یا علی مدد بعد قوله یا بواسطه تلغرافی که
درخارج است . بلکه صورت صحیح کیفیت ندا کردن ما آنحضرت را
که خلاف منقول و معقول نباشد بچند طریق است ، مولوی صاحب
خوب ملتفت شوید و ملاحظه کنید که از لفظ بلکه قول جناب خواجه صاحب
شروع میشود و معنی آن اینست ما که حضرات را ندا میکنیم نه بآن قصود
و خیالات فاسده است که مخالفین و وهابیه در حق ما خیال میکنند
و ما نمی گوئیم که تا ضرایح حضرات تلغراف است بلکه چیزی را معتقدیم
که از تلغراف بدرجها بالاتر است و هرگز دران طریق سهو و نسیان متصور
نیست مولوی صاحب این عبارت بعد قوله صحیح بچند طریق است
را هم گوش بدارید و ملاحظه کنید که جناب خواجه صاحب چه طریقهای
خوب را بیان میفرمایند . عبارت یا علی مدد را اول اعلی اینست
که صدای ما را بحکم خدا ملائکه بخدمت آنحضرات میرسانند و تفسیر
آیه وسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون نیز همین وارد است
و در زیارات و ادعیه نیز همین تاویل کرده اند گو این روایات معتبره
نبوده باشد . مگر بهر حال این طریق معقول و منقول هست و تفرقه

درحیات وممات دران نیست حالانکہ آں حضرات زندہ جاوید اند
الی آخر طریق اول) بعدازاں طریق دوم وسوم وچہارم وپنجم راہم ملاحظہ
کنید کہ بچہ خوبی با ادلہ وبراہین جواز ندلے معصومین ویا علی گفتن را ثابت
نمودہ اند پس لبا تعجب از دیانت شماست کہ این نسبت بے ماخذ رابجناب
مولوی خواجہ عابد حسین صاحب میدہید۔ وتعجبی ہم نباید نمود زیرا کہ ہمہ
فرمایشات شما ازہمین قبیل مے باشد مثلاً دربارہ حضرت مستطاب قدوۃ الحلما
الاطیاب سرکار شریعت مدار آقا مولوی سید کلب باقر صاحب کربلائی
دام ظلہ شما تحریر فرمودہ اید کہ ایشان شاگرد جناب خواجہ صاحب میباشند
وحالانکہ این فرمایش شما بے سرو پا غلط است وسرکار ایشان از صورت و
شکل جناب خواجہ صاحب ہم واقف نیستند پس بلا وجہ این افترا از شما
برایشان بستہ آید واما سرکار ایشان پس درہندوستان عمدہ تحصیل ایشان
از مرحوم تاج العلما جناب سید علی محمد صاحب اعلی اللہ مقامہ بودہ بعد از انکہ
مجاورت کربلائے معلی را اختیار فرمودند از عالم جلیل استفادہ فرمودند
یکے سرکار مرحوم شیخ زین العابدین مازندرانی دوم سرکار آخوند ملا کاظم
مرحوم سوم جناب حجۃ الاسلام آقا سید علی یزدی کہ فعلا ہم در قید حیات
ومروج دین وملت ہستند این رابجہت ہدایت شما عرض نمودم مختصر انکہ
شما انشا اللہ واللہ یھدی من یشاء بعید است کہ بعد ازین توضیح واظہار
حق کوتاہی بفرمائید وامید وارم کہ بعد این ستہار ابجناب خواجہ صاحب
نخواہید داد واز خوف مواخذہ عند اللہ بنفس خود رحم خواہید فرمود۔

وما علینا الا البلاغ واما ترک جواب عربیہ شما بعربی پس نہ از عجز
ست که از نظم ونثر عربی عاری هستم بلکه بلحاظ قوت اصل مقصود که افهام
عوام است عدول بفارسی نمودم وچند سطر عبارت عربی نیز می نویسم
تا دل شکنی نشود فاسمع وتامل ایها الفاضل المتفاضل الرابح للوجا
والعشا وخلف المهرة الافاضل انما مثلک مثل الدجی یقول
للصبح لونک حائل او السهی حین الشمس تطاول هلا تجنبت
فیما ابرزت محجة الحق الواضح وجانبت الافتراء وعمر الا
عتساف الفاضح افی یوم من الحق ایوم غشیک لیله
من الباطل مظلم تتیمم یا هذا فلقد اسرفت فی الایلام
بالملام وکف الکف الاصطلام ولعمری انک لم ترعد
لم تبرق الا عن جهام ولم تسط الا بجذاء فیها کهام
خلتها لعاب المنیة وعقابا یظفرک بالامنیة فما
اهون علی المولوی الخواجہ صولتک واین لمن طمح ببصر
النصفة سوء صنیعتک واوهی واخطر تعجاتک واوهن نسجاتک
واوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون ازعمت
انک تمحو الحق بما تخطه بیمینک وتروج الباطل بتخلیطک
الغث مع ثمینک کلا فان الحق ابلج والباطل لجلج ولا یضیق
المخرج علی من سهل علیه المرج ومنک اتعیب ما لا
عیب فیه وتستریب فیما لا ریب یعتریه وتطعن فی

نثرة مضاعفة تنبو عنها السيوف وتكل الاسنة وتحسب
هزوًا ولعبًا ما نطق به الكتاب والسنة وتسعى فى اطفاء
نور الارشاد واعلاء كلمة الغى على الرشاد هيهات تضرب
فى حديد بارد وترسل فى غير سدد الا وان النهج لقويم
والصراط مستقيم وما كل الناس ذا مقلة عمياء وفكرة
شوهاء تخبط عشواء ورأى خامد وقلب راقد وانك
لو تفطنت لاعترفت ايها الفاضل بقصور فهمك و
ضياع سهمك فى الاصابة وطيش سهمك وهبله
قوارى عليك الامر قد بدا فما بالك الآن قد حصحص
الحق صميمًا الا ترفق بنفسك التى بين جنبيك فان ما لها
وعليها لك وعليك والى م تحرص على تكفير مومن برى و
تصمى قلبه بسهم بيد الحقد برى هذا ولقد راعتيك
بما كان لك على فراغ نفسك بما لها عليك والسلام -
واما جواب از تحريرات مولوى شريف حسين صاحب پس بحيثيت تمامى
مضمون انها يا مضمون تحرير مولوى مقرب عليخان همان جوابيست
كه از تحرير مولوى مقرب عليصاحب داده شده و معلوم ميشود كه ايشان
از موازين شرعيه تكفير بے خبر ميباشند و بگوش ايشان ادوم والحد ردى
بالسيئات نرسيده است والا در تكفير مسلمانان اينقدر جرى نميبودند
و بر فرض اگر عبارات جناب مولوى خواجه عابد حسين صاحب مشتبه بدلالت

ہم میبود بر ایشان لازم بود کہ توقف مینمودند چہ جائیکہ جمیع عبارات
ایشان کہ در رسالتین است ہمہ صریح در افادہ معانی حقہ و بعض عبارات
کہ فی الجملہ اجمال دارد قابل مجال قرینہ صحیحہ است و مثل عبارات مجملہ سائر
تصانیف علماے اعلام چنانچہ علماے متدینین لکھنو کہ صاحبان فضل و
علم اند و اہل زبان میباشند ہمہ تحریر فرمودند کہ در رسالتین مضمونے کہ
مخالف عقائد اثنا عشریہ بودہ باشد نیست و ما ہم معانی صحیحہ را بیان
نمودیم و بعد اینہمہ وضوح و ظہور حق شخص متدین ہرگز جرأت بر تکفیر
نخواہد نمود و اما جواب از سائر تحریرات مندرجہ در فصل الصمد پس از
بیانات ما واضح است و شخص با فہم و متدین از عبارات ما میتواند کہ جواب
از ہمہ بدہد و قدر ہمہ را بخواہد اللہم ثبتنا بالقول الثابت فی الحیوۃ
الدنیا و فی الاخرۃ بمحمد و آلہ الطاہر۔

تنبیه

واضح باد که مدعاے مولوی سید محمد مرتضی صاحب جونپوری
این است که جناب فضائل مآب مولوی خواجه غلام حسین صاحب
سهارنپوری بواسطه مطالب رساله اهداء الناظرین و رساله
ناقل مدح خارج از مذهب بلکه العیاذ بالله کافر و مرتد میباشند
کما هو المذکور فی مولفاته و المسطور فی استفتاآته بلکه در بعض
استفتاآت خود بغرض تضحیح و تشویش اذهان مسلمین رقم نموده اند
که جناب خواجه صاحب بجاوه دو طلبان توهین حضرات ائمه هدی
نموده اند و چونکه این مدعاے ایشان سراسر افترا و بهتان بوده و
خالی از حقیقت و واقعی و مقام واقعیت نداشته و غرض جز
سد راه هدایت و ارشاد و باعث توهین و تذلیل
و تکفیر و تضلیل عالمی از علماے شریعت مطهره بوده و مرد و
رساله جناب مولوی خواجه غلام حسین صاحب از
کتب شیعه و بر وفق ترتیب کتب ایشان مرتب و مرکب
از کتب شیعه و هیچ منافی با شرع قطعا نیست تا قانون فروگذاشته
من الاسلام و روا نموده پس هر کافر شمرد ایشان را از ادله شیعه
و منافی شریعه مولانا السید کتاب ... قبل

الحائری اجابة لالتماس جمع من المؤمنین الاخیار المتدینین

هر دو رساله را ملاحظه فرمودند و بعد ازان مکتوبی بجناب مولوی
خواجه عابد حسین صاحب نوشتند و محصل مضمون ان این بود
که هر دو رساله شما ملاحظه نموده شد و چیزیکه موجب خروج
شما از تشیع فضلاً عن الاسلام بوده باشد در انها دیده نشد و علی ای هم در انها
نیست بجز آنکه بعض تعبیرات شما خشن و نا ملائم عوام و پارهٔ ازان
قاصر و اجمال انفهام است پس تکفیر شما بواسطه مطالب رسالتین
بی محل و در تدین کفر مخل است البته مؤلفات طرف مقابل
شما یعنی مولوی محمد مرتضی صاحب علاوه برانکه ربطی بمرادات
و مطالب شما ندارد و خارج از جادهٔ اعتدال بلکه موصوف بضلال
و اضلال لاشتمالها علی العقائد الفاسدة الکاسدة من الغلاة
والمفوضة والشیخیة وغیرهم من اصحاب الضلال میباشد
بالجمله چون که شیوع و انتشار این تحریر در اقطار و امصار موهن کید و
ناقض غرض مولوی محمد مرتضی صاحب واقع می شد زیرا که مدار
شهرت و اقتدار مومی الیه در اغلب اصقاع هند معروف و مشهور میباشد
و اکثر مردمان حسن ارادت و وثوق بایشان دارند پس مولوی محمد مرتضی
صاحب چاره بجز این ندیدند که در رواج کار خود تشبث بافترا
و بهتان نمایند و راه پر خطر و هلاکت اکتناه قدح جناب را
در شان والا شان ایشان نمایند و نه فهمیدند که لعنت

وخیویکه باسمان انداخته شود بازگشت آن بهمان روی
انداز نده خواهد بود باوجودیکه قبل از تحریر حضرت مولانا المشار
الیه بعض علمای دیگر هم مثل تحریر مولانا الممدوح بر هردو رساله نوشته بودند مثل سرکار
مولوی سید نجم الحسن صاحب قبله که خود مولوی سید محمد مرتضی صاحب تحریر ایشان
را در کتاب خود ذکر نموده اند شنیده ام که چرا مولوی
محمد مرتضی صاحب بجناب ایشان تعرض نفرموده اند ایشان
هم که مضامین رساله انذار الناس سابق را خارج عن التشیع الاسلام
شنیده اند بلکه تمام علمای مشتهرین هند مثل سرکار قدوة العلماء
مولانا السید آقا حسن صاحب قبله و سرکار شریعتمدار مولوی سید
ظهور الحسن صاحب قبله و سرکار مرحوم میر آغا صاحب سرکار
مرحوم سید علی صاحب وغیرهم من العلماء البارعین تحریر فرموده
اند که خیال مولوی محمد مرتضی صاحب غلط است و بیچاره جناب خواجه صاحب
بواسطه مطالب رسالتین خارج از تشیع نشده اند بلکه تمام مشاهیر
علماء عراق و مراجع خواص و عوام آفاق هم خواجه صاحب را بری
از نسبت شنیعه فرموده اند پس اگر مولوی محمد مرتضی صاحب
فی الحقیقت عناد و باخصوص سرکار شریعتمدار مولانا الکلبی باقر
صاحب قبله مدظله العالی ندارند چرا حضرات علماء دیگر را بواسطه
بری نمودن خواجه صاحب از کفر نمیگویند تعجب است که مولوی
محمد مرتضی صاحب همه را گذاشتند و مخصوص حضرت مولانا الکلبی باقر

صاحب قبله چه چیز بود و حال آنکه جمهور مخالفت ایشان [illegible]
ماندند و این اول دلیل است بر عناد و احتجاج مولوی سید محمد مرتضی
صاحب بالجمله اگرچه عناد و اعرض عن الجاهلین مناسب بود
که سرکار مولانا السید کلب باقر صاحب قبله سکوت فرموده‌اند لکن
چونکه مولفات مولوی محمد مرتضی صاحب سبب اشتعال آتش
بر عقاید [illegible] موجب گمراهی عوام [illegible] بود لهذا [illegible]
ایشان و ازهاق باطل و احقاق حق بذل جهد فرموده [illegible]
[illegible] مولوی محمد مرتضی صاحب [illegible] یریدون ان یطفئوا نور
الله بافواههم [illegible]
مولوی محمد مرتضی صاحب در تکفیر [illegible] و باطل [illegible]
الطاف خفیه الهیه [illegible] لا [illegible]
الله لو [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] باطل [illegible]
واضح می شد [illegible] امر الله [illegible]
[illegible] سرکار مولانا السید کلب باقر صاحب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فضلا عن الاسلام و مسئله تکفیر مسلمانان بسیار مشکل است
و کسیکه رساله انذار الکافرین و یا علی مدد را ملاحظه نماید
میفهمد که مولف آن از نسبت شیعه که مولوی محمد مرتضی
صاحب داوود اندری است و کسیکه رسالتین مذکورتین
را از کتب ضلال بداند بسبب اشتباه باب فهم را از اهل
ضلال است و کتب مولوی محمد مرتضی صاحب که در رد ضالین
نوشته شده از کتب ضلال نباشد زیرا که شغل است
بر علمای اهل ضلال رد و جواب عقاید ایشان را از ان کتب
و کسیکه مولوی محمد مرتضی صاحب در کتاب خود از عباد
الله الکاملین و در معرفت و حکم آن گفته اند که در مقام استغنا
محال است که بنده را غنا نسبت داده شود زیرا که احتیاج
ذاتی بنده ممکن نیست پس لازم است که در مقام استغنا
[illegible] خدا تعالی [illegible]
[illegible] که ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] مولوی محمد مرتضی صاحب
[illegible]
[illegible] مولوی
محمد مرتضی صاحب در کتاب خود [illegible]

گفته‌اند که آیهٔ وَاللهُ خَیْرُ الرَّازِقِیْنَ دلالت دارد بر تعدد رازق
و حضرات ائمه بعوض و نیابت ذات اقدس الٰهی رزق و امثال
رزق را در میان خلایق اجرا میفرمایند و این نیابت ایشان
در این گونه امور از طرف خدا این جهت است که خدا قابل و پیدایش
و نه در شریکی می‌آید بنده کمال حیرت از این عقیده ایشان بیشتر
دارم که با این عقیده چرا ایشان خود را از مفوضه نمی‌شمارند
و کدام عاقل این حرف را می‌زند و می‌گوید که عدم کونه تعالی
مرئیا سبب این شده که او در امور تکوینیه نایبی از برای خود
قرار دهد مولوی محمد مرتضی صاحب در کتاب خود الکلام
الحسن از صفحه دویست و هشتاد و یک تا صفحه دویست و هشتاد و چهار
گفته‌اند که بول و غایط و دم و منی ائمه طاهر است تا که طهارت
باطنی ایشان درست شود و نیز شرب بول و دم انبیاء و ائمه
را حلال دانسته‌اند بنده متحیرم که ایشان خود را مجتهد میدانند
یا خیر اگر مجتهد میدانند پس یقیناً نا قابل اند زیرا که احادیث
که ایشان ذکر نموده‌اند دلالتی بر مدعای ایشان ندارد و
اگر خود را مقلد میدانند پس نمیدانم که کدام مجتهد از متقدمین
یا متأخرین قایل بحلیت بول و غایط و دم و منی انبیاء و اوصیاء
شده است باید ایشان بیان نمایند مختصر آنکه کتب مولوی
محمد مرتضی صاحب ازین گونه عقاید فاسده و اقوال کاسده

پر است و پر واضح است که کسیکه در فروع اصول
این مشرب را داشته باشد البته بر ارباب تحقیق
و علماء متدینین معترض خواهد شد و همه را
بی دین خواهد دانست أعُوذُ بِاللهِ مِن شرور
النَّفسِ وَوَساوِسِ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ اللَّعِينِ
واما تعرض مولوی محمد مصطفی صاحب جونپوری بر سرکار
شریعتمدار مولانا السید کلب باقر صاحب قبله
مد الله ظله العالی و متع المسلمین بوجوده الشریف
المتعالی پس اینهم از عجائب روزگار و انقلاب
فلک کج مدار است ولا عجب فإنَّ لهُ أسوَةً حَسَنَةً
بآبائهِ الكِرامِ عليهمُ الصَّلوةُ والسَّلامُ
ولا کامل العیار بودن حضرت مولانا السید
کلب باقر صاحب ظله در علم و فضل و تقوی
و رزانت و متانت عقائد حقه و معارف یقینیه
متحققه پس منظومه اعتقادیه ایشان که مسمی بدلائل
الخیرات است شاهد برین معنی میباشد و بر این
منظومه اجلای علماء عراق و رؤسای ملت جعفریه
تقریظات نوشته اند و همه بالنسبه بجناب مشار الیه
اظهار تبجیل و مدح و ثنای جمیل فرموده اند

پس ظاهر است که اگر مولوی محمد مرتضی صاحب
بار دیگر از امثال ایشان در مشاورت صحبت ما موصوف
قدمی نشایند قدمی برای ورود است سوالی منتخب و جست
سر خواهند کشید و غیر از این تحصیل حاصل
نخواهد بود

والسلام علی اخواننا المؤمنین
الذین یطلبون الحق و اهله

[illegible]

[illegible]

کاتب

غلط نامه هدیه رضویه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۹	الناظرین	الناذرین	۲۲	۲۰	صفوهٔ غلاة	صفوه و غلاة
۲	۱۳	میرزاه حسین	میرزا حسین	〃	〃	حاضر اند	حاضر اند و نه
۳	۱۲	مذهب باشد	مذهب شیعه باشد	〃	۲۲	الغیب حاضر	الغیبها حاضر
۴	۱۹	امام این	اما این	〃	۲۳	بتوالنستند	می توانستند
۵	۳	القول	الوصول	〃	〃	ماضیها وقته	ماضیها وقته
〃	۴	افتبار	اعتبار	۱۸	۹	فهم	مفهم
〃	۱۸	بتاسکفر	بتاسیه تکفیر	۱۹	۸	رزق ایمه	رزق ایمه ما
۷	۱	عبارات	عبارت	〃	۱۲	مشاهده آ	مشاهدها
۸	۲	ادنا	ادعا	۲۱	۱۵	زلت	ذلت
〃	۷	نسبت بهم	نسبتها بهم	〃	۱۹	دروین	در دین
۹	۱۴	مذکوره باشیا	مذکوره با صاحب	۲۳	۷	شغله	اشغله
۱۰	۱۸	شده	نشده	〃	۲۱	الادلة	الادلة
۱۱	۵	ثبات	اثبات	۲۴	۶	رحمه الله که	رحمه الله آنکه
〃	۱۱	عاجز	عاجزه	〃	۹	داهم	توهم
〃	۱۸	ماازبان	ما زبان	〃	۱۴	بیاد	بیاید
〃	〃	بتیر	تغییر	〃	۱۸	سنی	پیشینی
۱۲	۴	مقترض	معترض	〃	۱۷	من ذاالنا	من ذا الذی
〃	۱۹	لبض	بعض	۲۵	۷	سبل	بقیل
۱۳	۶	اینی	آیت	〃	۱۷	شفیق	تحقیق
〃	۷	عالما ذکان فی	عالماً فی	〃	۱۶	رادوشنیتند	ارادوه و شنیند
〃	۹	متفانسکان	متعلم اذکان لک	۲۵	۱۲	نیخواستند	نمیخواستند
〃	۱۴	علوا کبیرا	علوا کبیرا	〃	〃	نلو	تعلو
۱۳	۲۱	لستماسع	لست مستمع	۲۶	۵	استقطاات	استقطاعات
۱۴	۲	نگاه	نگاره	〃	۱۳	تکلیه	تکلیفه
〃	۱۷	اخبار	اخبارا	〃	۱۶	این کلاد	این کلام
۱۴	۲۰	سبناهان	سپاهان	۲۷	۳	است ای	است این

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۷	۱۳	راسالتین	رسالتین
۲۸	۴	مرزحسین	مرزاحسین
〃	۹	تشیع نموده	تشیع صرف نموده
〃	۱۱	اماجعفر	امام جعفر
〃	۱۳	بواسطه می کند	بواسطه نیز می کند
〃	۱۴	ارواح منقول	ارواح طیبه منقول
〃	۱۹	عبارت سداوله	عبارت متداوله
۲۹	۱	سخدااشل	سخدا ارشل
۳۰	۳	بدگوید	بگوید
〃	۵	میگه	می گوید
〃	۹	بواسطه سکند	بواسطه نیز میکند
〃	۱۱	قبل	قلیل
۳۱	۱	اغاثه دراین	اغاثه قصر دراین
〃	۵	استغاثه دعبارتی	استغاثه عبارتی
〃	۱۳	پی برند	پی نه برند
۳۲	۱	خواجه حسین	خواجه غایه حسین
〃	〃	سهو تتمه	هم تتمه
〃	۳	است با	است لکن با
〃	۴	این دلالتی	این هم دلالتی
〃	۷	والاد	واولاد
〃	۸	رزق اولاد	رزق واولاد
〃	۹	نامنام	بابهام
〃	〃	هرکه این	هرکه انکار این
〃	۱۰	ایمان	ایمان است
		اقرار	قرار

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۲	۱۹	ایات	آیت
۳۳	۱	درابیجا	دراینجا
〃	۷	نمودن اشتباه	نموده اشتباه
〃	۹	در ودطوسی	در در ودطوسی
۳۴	۲	بیوجن	ببعض
〃	۸	امانت	الماست
〃	۱۰	سجوا اپد	بجوا اہد
〃	۱۳	اناظرین	انافرین
〃	〃	حالات	حالا
〃	۱۴	ارشاد وتوجیه	ارشاد خواهم وتوجیه
〃	۱۷	ان دلالت	آن نیز دلالت
۳۵	۴	استغنا نموده	استغنا نمودند
〃	۱۴	رهم	رحیم
〃	〃	رسیم	رسیم
〃	۱۹	اعتقادات	اعتقادات
۳۶	۱	این گفتگو هم	ومنازعین گفتگو هم
〃	۱۰	جزم اعتقاد	جزم واعتقاد
〃	۱۵	گوئید	گوشید
〃	۱۶	هم بعض	هم به بعض
〃	۱۷	کاشفا بی لفتری	منکشفا از بی تعصبی
〃	〃	العیاذا	العیاذ
〃	۸	تحقیق اخبار	تحقیقین اخبارنه
۳۷	۱	اخبارات	این عبارت
〃	۳	آن تقطیع	ان به تقطیع
〃	〃	اذنان	اذنان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۶	۴	در دو سطر	و دو سطر
〃	۹	اعتراض	اعراض
〃	۸	خفیه	خمسه
〃	۱۰	سلیا	مثلاً
〃	〃	واسطه وسیله	واسطه و وسیله
〃	۱۱	امورکه	اموریکه
〃	۱۳	استغنا نمود به	استغنا نه نمود بید
〃	۱۶	داعی هم بردن	داعی اسم بردن
۳۸	۵	از علی	از یا علی
۳۹	۴	السلاطین	السلاطین
〃	۹	شده قاید بواسطه	شده است و بواسطه
۴۰	۳	گزاشت	گذشت
〃	۱۲	سطر	در سطر
۴۱	۱	خدا قرار	خدا را اقرار
۴۳	۱	اعتقا که	اعتقادیکه
〃	۷	مشحون	مشحون
〃	۱۶	اشکال وثوق	اشکال و وثوق
〃	۱۵	مرزا حسین	میرزا حسین
۴۳	۱۳	سمس ندانیم	شفیع میدانیم
〃	۱۴	منافیه	منافت
۴۴	۱۱	میکشید	میکشند
〃	۱۲	السلام النفن	السلام گفتن
〃	۱۸	شی یکانی ملکه	شی یکانی ملک
۴۵	۴	شیعیان الت	شیعیان معتقدانت
〃	〃	اوشعیه	اوراز شیعه
〃	۵	انتظار ا که	انتظار که
〃	۱۳	میاورید	میاوردید
〃	۱۷	بیان	بنیان
〃	۱۹	خدا مدعو	خدا را مدعو
۴۶	۳	خطاب از ارشاد	خطاب است از ارشاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۶	۳	صحت شفا	صحت و شفا
〃	۱۰	الدلات	الدلالات
〃	۱۴	بدبهید مشک	بد بهید و مشک
〃	۱۷	انهذ ابشی	بالنذا لشیئ
〃	۱۸	رفعه	[illegible]
〃	۱۹	رفع توهم او مینمایم	دفع توهم را باو مینمایم
〃	〃	نو رفع باو	[illegible]
۴۷	۳	سکالعون	[illegible]
〃	۵	شما از	شما آنجا
〃	۱۵	درظاهر	و در ظاهر
〃	۱۷	سوای	بسوای
〃	۱۸	شما جیب	شما که جیب
〃	۱۹	توجه قلی	توجه خطاب قلبی
۴۸	۷	حیا کنند	حیا و پرهیز کنند
〃	۸	آخرشتا	آخر است
〃	۹	نبات	نبذوات
〃	۱۳	باد از	[illegible]
〃	۱۵	الحاجات بر	الحاجات و حاجات
〃	۱۹	مقصود این	مقصود از این
۴۹	۴	المحل	[illegible]
〃	۸	توسل استشفاع	توسل و استشفاع
〃	۱۷	بانکه	با آنکه
۵۰	۳	درود	در درود
〃	۱۴	بحق یا علی	بحق علی
۵۱	۴	بجای برداشت	از جای خود برداشت
۵۲	۲	جنة الاحباب	[illegible]
〃	۳	نزول علها	نزول
〃	۱۰	اجوعها وارتقا	[illegible]
〃	۱۴	الاجتماع	کالاجتماع

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۳	۴	در همه مقام	همه در مقام
〃	۴	بوده می باشد	بوده و می باشد
〃	۵	یا حکم	یا بحکم
۵۴	۸	دشده بودن	و شده بودن
۵۵	۸	نماییم	[illegible]
〃	۱۳	[illegible]	[illegible]
〃	۱۵	[illegible]	[illegible]
۵۶	۱	[illegible]	[illegible]
۵۷	۱۶	[illegible]	[illegible]
۶۳	۴	[illegible]	[illegible]
۶۵	۱۵	بحیا	[illegible]
۶۷	۱	[illegible]	صاف صافت
〃	۳	[illegible]	داخل
〃	۳	[illegible]	[illegible]
〃	۱۳	[illegible]	[illegible]
۶۸	۹	[illegible]	[illegible] باشد
۶۹	۴	[illegible]	[illegible]
〃	۵	[illegible]	[illegible]
۷۰	۳	[illegible]	[illegible]
۷۲	۹	[illegible]	[illegible]
۷۳	۳	[illegible]	[illegible]
〃	۷	[illegible]	[illegible]
〃	۸	[illegible]	[illegible]
۷۴	۴	[illegible]	[illegible]
〃	۳	[illegible]	[illegible]
〃	۴	[illegible]	[illegible]
〃	۹	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۷	۵	متشق	مشتق
〃	۷	خداوندا به	خداوند به
〃	۱۱	بصیر خدا	بصیرت خدا
〃	۱۲	باشنیده	[illegible]
〃	۱۶	بیانات	بیات
۷۸	۴	بپیاید	[illegible]
〃	۶	[illegible] کیفیتنا	کیفیتنا
〃	۹	قصود	مقصود
〃	۱۰	باقبال	اقبال
〃	۱۳	قوله صحیح	قوله [illegible]
〃	۱۵	اول اعلی	[illegible]
〃	۱۶	ولتفسیر	و در تفسیر
〃	۱۷	[illegible]	[illegible]
〃	۱۸	معتبره	[illegible]
۸۰	۲	نظم نثر	نظم و نثر
〃	۵	والانشاد	والانشاد
〃	۸	لیله	لیل
〃	۹	[illegible]	[illegible]
〃	۱۵	واقعون	[illegible]
〃	۱۶	[illegible]	[illegible]
〃	۱۹	[illegible]	[illegible]
〃	۲	[illegible]	[illegible]
۸۱	۷	الفاضل	الفاضل
〃	۸	ملبس	[illegible]
〃	۹	فابالک الآن	فوابالک فی الآن
〃	۱۲	[illegible]	[illegible]
۸۳	۱۰	[illegible]	سدراه
۸۵	۱۳	برا	بری
۸۶	۶	در ورود یقین	در ورود با یقین
〃	۱۸	[illegible]	[illegible]
۸۹	۹	انقلاب	انقلابات
〃	۱۵	[illegible]	[illegible]
۹۰	۲	[illegible]	[illegible]